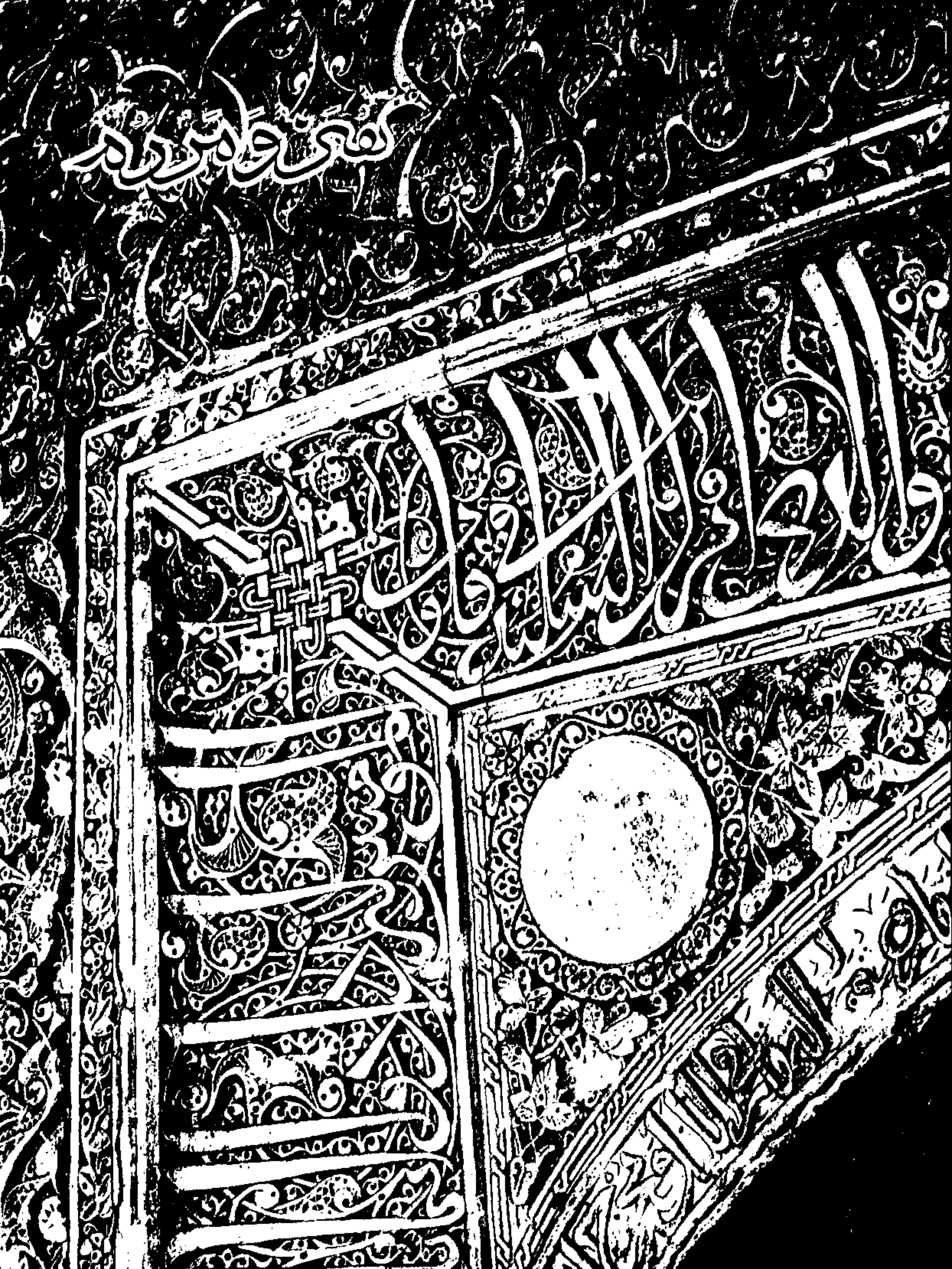


کتابخانه و موزه

شماره ۱۰۰





Serial Number 115

May, 1972

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations

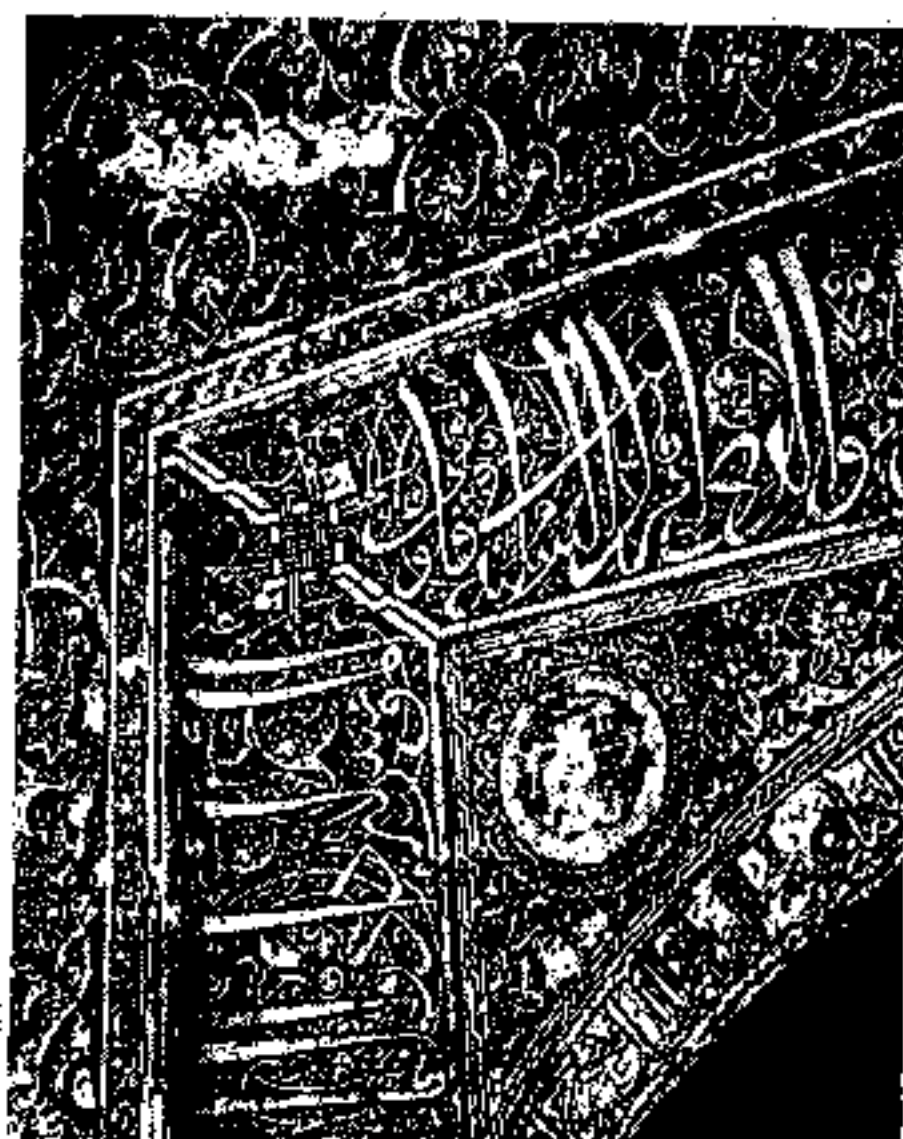
Ministry of Culture & Arts

300, Avenue Iranshahr Shomali Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C

No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.

Tehran, Iran.



قسمتی از گچ بریهای آرامگاه شیخ جامی -
تربت جام

نبرد مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

اردیبهشت ماه ۱۳۵۱

دوره جدید - شماره صد و پانزدهم

در این شماره :

- مردم گیلان و مازندران از چه قومی هستند؟ ۲
- القاب پادشاهی در ایران ۸
- سیری در هنر ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی ۱۳
- اختراع کاغذ ۱۹
- عید نوروز در «گوران» ۲۷
- کبوتر و کبوترخانه‌های اصفهان ۳۴
- دبیری و نویسندگی ۳۵
- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم ۳۸
- حبیب‌الله فضائلی، هنرمندی خوشنویس از اصفهان ۴۰
- عکاسی ۴۵
- خوانندگان و ما ۵۱

مدیر: دکتر ۱. خداوندلو
 سردبیر: عنایت‌الله خجسته
 طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی: خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰ شماره تلفن ۸۳ - ۸۳۱۴۷۸

مردم سیلان ما زندان از چه قومی هستند؟

دکتر عیسی بهنام

است. در بهمنور نیز اخیراً آثاری بدست آمده که نشان میدهد این ناحیه در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسکون بوده است. آثار مکشوف در «خوروین» نزدیک قزوین خیلی نزدیکتر به ماست، و احتمالاً متعلق به حدود ۱۲۵۰ سال پیش از میلاد، یعنی زمانی است که فکر میکنند آریاییها وارد این سرزمین شده اند، و در تمام جلگه های حاصلخیز کنار «کویر» از «ری» تا کاشان مستقر گردیده اند. در تپه سیلک کاشان نیز آثاری از آنها بدست آمده است.

بعضیها معتقدند که آریاییها از مکان دیگری به این سرزمین نیامده اند و از ابتدا در این سرزمین بوده اند، ولی مطالعه آثار متعلق به حدود ۱۲۵۰ سال پیش از میلاد در تمام سرزمین ایران، اعم از سواحل دریای خزر و جلگه های کنار کویر، و دره های آباد مغرب ایران، و حتی نواحی جنوبی ایران، مانند شهداد و بلوچستان، نشان میدهد که در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تحولات فوق العاده ای در طرز بخت سپردن مردگان، و شکل ظروف گلی و نقوش آن، بوقوع پیوسته که در طبقات زیرین، یعنی لایه های قدیم تر از آن وجود نداشت. مثلاً در نقوش ظروفی که در لایه های قدیم تر پیدا شده تصویر اسب دیده نمیشد، در حالی که روی ظروف گلی نقوش در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تصویر اسب بیش از هر چیز روی ظروف سفالین ظاهر میگردد.

دانشمندان باستان شناسی اعتقاد دارند که یکی از دلایل برتری آریاییها بر مردمی که پیش از آنها در این سرزمینها زندگی میکردند آشنایی به فنون اسب سواری بوده است. شاید به همین دلیل باشد که بیشتر پادشاهان داستانی ما، مانند لهراسب و کشتاسب و بیوراسب و غیره، نامشان با کلمه اسب ترکیب شده است. بعلاوه در یشت های مختلف اوستا، خصوصاً در یشت ۱۷ که مربوط به «میترا» ست بارها از اسب های خوب و سرکش نام برده میشود.

داریوش اول نیز چندین بار از «کشورش که مردان

همانطوری که در شماره پیش توضیح داده شد، بنا بر آنچه که تا این تاریخ بر ما شناخته شده است، نواحی کوهستانی «زاگرس» در اطراف کرمانشاه، از ده هزار سال پیش مورد سکونت انسان قرار گرفته بوده است، و این انسان ها که ابتدا زندگی خود را با شکار حیوانات و پرندگان و چیدن میوه های جنگلی میگذراندند، بتدریج در حدود ۷۰۰۰ سال پیش از میلاد متوجه شدند که میتوان بعضی از دانه ها را کاشت و در موقع معینی از محصول آن استفاده کرد، و به این طریق کار زراعت به شکار و استفاده از محصول طبیعی نباتات اضافه شد، و مردم گرد هم جمع شدند و خانه های محقری با گِل ساختند و بعضی حیوانات را اهلی کردند و زندگی شهرتیشینی در این ناحیه از جهان و شاید در بعضی نواحی دیگر آغاز شد.

این تحقیقات فقط در نزدیکی های کرمانشاه بعمل آمده است، ولی در نقاط دیگر ایران هنوز تحقیقاتی که بتواند زندگی انسان را در این نواحی در حدود ده هزار سال پیش یا زمانهای پیش از آن نشان دهد انجام نگرفته است. تحقیقاتی که آقای «کارلتون کون» در غار هوتو و غار کمر بند در مازندران انجام داد هنوز بصورت کامل به چاپ نرسیده است تا بتوان از آن استفاده لازم را نمود.

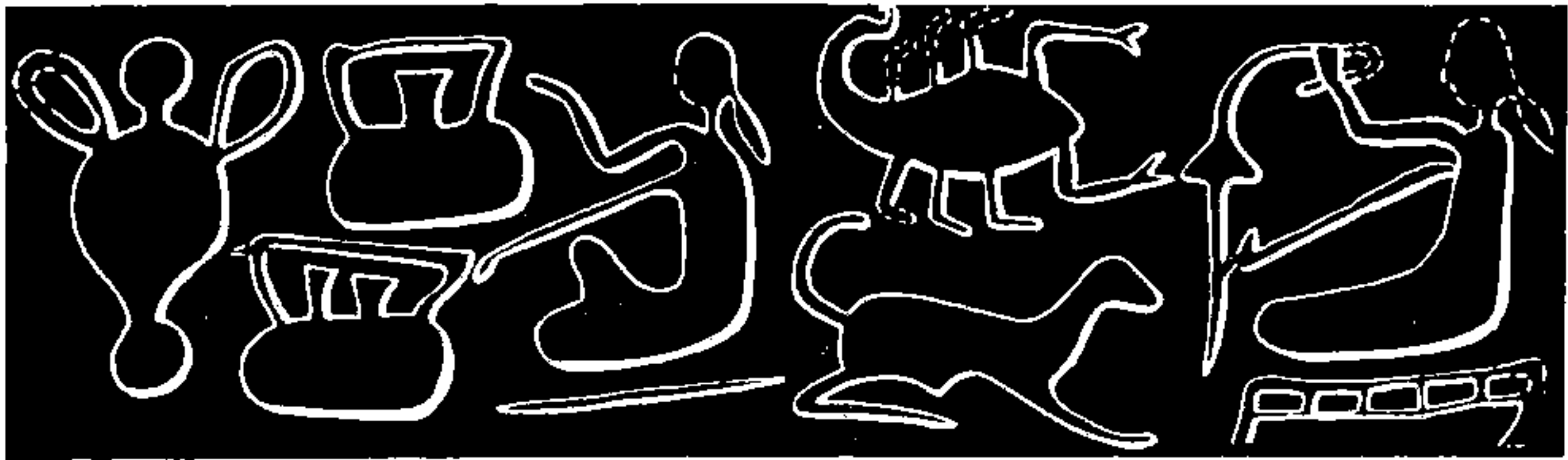
بنا بر آخرین تحقیقات باستان شناسان، گذشته از تپه سرآب که شرح آن گذشت، قدمت آثار مکشوفه در حسنلو به ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح میرسد. قدمت آثار تپه سیلک نزدیک کاشان تا ۵۵۰۰ سال پیش از میلاد بالا میرود. قدیم ترین آثار مکشوف در «ری» از ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد است. آثار اسمعیل آباد، نزدیک قزوین، و «تورنگ تپه» در گرگان، و تپه «ژیان» نزدیک نهاوند، و شوش، و «تل بکون»، نزدیک تخت جمشید با آثار مکشوف در تپه های مذکور در بالا تقریباً هم دوره است و به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد تعلق دارد. آثار مکشوف در تل ابلیس، نزدیک کرمان تقریباً پانصد سال جوان تر است و با آثار تپه حصار، نزدیک دامغان هم زمان



(شکل ۱) در اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح، یعنی در حدود ۳۰۰۰ سال پیش، مردمی که بین سفیدرود و جلگه‌های مرتفع عمارلو و اشکور مسکن داشتند به آن درجه از تمدن و هنر رسیده بودند که مجسمه خوک وحشی را که در جنگل‌هایشان زیاد دیده میشد با گل قرمز که در دسترسشان بود بصورت تصنعی طوری مجسم نموده‌اند که امروز به آسانی میتواند در کنار جدیدترین شاهکارهای هنر مجسمه سازی در بررگترین موزه‌های دنیا قرار گیرد و با کار هنرمندان عصر حاضر رقابت نماید. این مجسمه خوک وحشی یا گراز امروز دریکی از مجموعه‌های خصوصی در تهران حفظ میشود و از ناحیه فوق بدست آمده است

آهن هم در همین تاریخ، یعنی در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد، که به اعتقاد ما مقارن با برتری آریایی‌هاست، در طبقات پیش از تاریخی ظاهر میگردد. نه اینکه پیش از آن مردم به وجود آهن آگاهی نداشتند، ولی بقدری استفاده از آن ناچیز بود که بصورت فلزی قیمتی در میان آنها معمول بود و از آن فقط گوشواره و انگشتری یا جواهر دیگری از همین نوع میساختند، ولی در اواخر هزاره دوم یعنی در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد استفاده از آهن بقدری زیاد شد که خنجرها و سرنیزه‌ها و شمشیرها را از آهن ساختند. پیش از آن

و اسبان خوب دارد» یاد کرده است. پیش از این تاریخ نشانه‌ای از وجود اسب در این سرزمین‌ها به چشم نمی‌خورد. مثلاً در کنیه‌های میخی متعلق به اوایل همین هزاره که در شوش پیدا شده صحبت از «خر کوهستانی» است، و معلوم میشود که مردم این نواحی تازه آشنایی به وجود اسب پیدا کرده بودند، و با مقایسه با خر، که در میان آنها خوب شناخته شده بود، آنرا «خر کوهستانی» نامیدند، زیرا از طرف نواحی کوهستانی واقع در مشرق بین‌النهرین، یعنی ناحیه جبال زاگرس، به آن نواحی رسوخ پیدا کرده بود.



(شکل ۲) در حدود ۵۰۰۰ سال پیش در ناحیه‌ای که امروز تحت عنوان چغامیش شناخته می‌شود و در خوزستان قرار دارد، مردمی مسکن داشتند که به رموز شهرنشینی آشنایی داشتند. روی یکی از مهرهای استوانه‌ای شکل که بوسیله آقای «دلوگاز» باستان‌شناس معروف آمریکایی، در چغامیش کشف گردیده، و نقش بالا در روی آن، مانند مهرهای امروزی، کنده شده، در طرف راست یک بانوی خانه‌دار روی سکویی نشسته مشغول رسیدن پشم می‌باشد. در برابرش سگی نشسته. معلوم می‌شود در آن زمان سنگ اهلی شده بود و گله‌داری معمول بود. در طرف چپ بانوی دیگری با تکان دادن «دوشان»‌هایی که از گل پخته که هنوز هم در بسیاری از نقاط ایران معمول است، مشغول گرفتن کره از شیر می‌باشد. مردم خوزستان در آن زمان سابقه درازی در راه شهرنشینی طی کرده بودند.

مهاجرت کردند. مثلاً زبان انگلیسی امروز در تمام آمریکای شمالی و استرالیا، زبان مادری مردم است، و ما میدانیم که ساکنان این نواحی از انگلستان به آن نقاط مهاجرت کرده‌اند. البته این سؤال پیش می‌آید که آن مکانی که در ابتدا این اقوام آریایی با هم همسایه بوده‌اند کدام نقطه از جهان بوده است. ما این مطلب را فقط از نقطه نظر باستان‌شناسی مطالعه می‌کنیم، چون از دیدگاه‌های دیگری نیز میتوان آنرا بررسی نمود.

در صورتی که بپذیریم نقطه‌ای که مورد نظر ما است در خارج از سرزمین ایران قرار داشته است باید بهر حال این فرض را قبول کنیم که این مهاجرت‌ها از شمال سرزمین ایران بطرف جنوب انجام گرفته است.

این مطلب از نظر باستان‌شناسی بسیار روشن است، زیرا آثار بسیار کهنی که در بسیاری از نقاط جنوبی ایران بدست آمده خصوصیات را که در بالا ذکر کردیم شامل نیست، و بیشتر با تمدن مردمی مطابقت می‌کند که شاید از ده هزار سال پیش در تمام سرزمین ایران و شبه جزیره آناتولی و جلگه بین‌النهرین پراکنده بوده‌اند و هیچوقت نتوانستند حکومت مقتداری بوجود آورند که مرکزیتی داشته باشد و شامل تمام این نواحی گردد. مثلاً ما نمیدانیم که این اقوام به چه زبانی تکلم می‌کرده‌اند، چون خطی از خود بیادگار نگذاشته‌اند. خطوطی که در بین‌النهرین کشف شده نشان می‌دهد که مردم آن نواحی تا اوایل

سلاح‌های مردم از برتر ساخته می‌شد. سلاح‌های آهنین سبک‌تر و مؤثرتر از سلاح‌های برتری بود و ساختن آن راحت‌تر بود. و همین امر سبب برتری اقوام آریایی بر دیگران شد. اگر غنومیت یافتن استفاده از اسب و آهن را از خصوصیات تمدن مردم آریایی‌نژاد بدانیم که در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد وارد این سرزمین شدند، باید اعتقاد به این مطلب پیدا کنیم که ورود آریایی‌ها مقدمات ایجاد شاهنشاهی بزرگی را که روی پایه و اساس مساوات بین تمام ملل قرار داشت فراهم ساخته است.

بعضی‌ها می‌گویند: چرا می‌گویید آریایی‌ها به ایران آمدند؟ شاید از ابتدای خلقت بشر در همین سرزمین بوده‌اند. من کوشش می‌کنم بنابر آنچه که در اعتقاد من است جواب این سؤال را بدهم.

دلیل مهمی که میتوانیم در این مورد بیاوریم این است که مردمی که این شاهنشاهی را بوجود آوردند به زبان آریایی تکلم می‌کردند، و این زبان در میان تعدادی از ملل مانند «هیث‌ها» و «میتانی‌ها» از اوایل هزاره دوم معمول بود و از اواخر همین دوره بین تمام مللی که اروپا و شبه جزیره آناتولی و فلات ایران و هندوستان را مسکون کردند معمول گردید. بنابر این طبیعی است فرض کنیم که تمام این قبایل در ابتدا با یکدیگر همسایه بودند و در اوایل هزاره دوم به سبب تحولات اقتصادی و اجتماعی و کم بودن مراتع، به سرزمین‌های مزبور

هزاره اول پیش از میلاد منحصرأ به زبان سامی تکلم میکرده‌اند ولی از زبانی که بین ساکنان فلات ایران معمول بوده هیچ اطلاعی نداریم. فقط این مطلب روشن شده است که نام بسیاری از سرکردگان مردمی که در هزاره دوم پیش از میلاد، یا کمی پیش از آن، در دره‌های جبال «زاگرس» به گله‌بانی مشغول بوده‌اند آریایی است.

آقای «کارلووسکی» باستان‌شناس جوان امریکائی در جنوب ایران در ناحیه‌ای بنام «تپه یحیی» آثاری از خط معمول بین مردم آن نواحی را بدست آورد، ولی این آثار بسیار ناچیز است و فقط شمارش اعداد را نشان می‌دهد.

اینطور گفته شده است که این خطوط از ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد است، و تجزیه بوسیله روش کاربن ۱۴ نیز این مطلب را تأیید کرده است.

سابقاً باستان‌شناسان اعتقاد داشتند که برای اولین بار خط در ناحیه شوش بوسیله سامی‌نژادها در حدود سه هزار سال پیش از میلاد اختراع شد، و در عرض مدت دو هزار سال تحولات متعدد در آن رخ داد تا منجر به ایجاد خط میخی بابلی و آشوری گردید.

خط بابلی و زبان بابلی و ایلامی حتی در زمان هخامنشی‌ها معمول بود و به همین سبب است که شاهنشاهان هخامنشی کتیبه‌های خود را علاوه بر زبان فارسی باستان به زبان و خط بابلی و ایلامی نیز مینوشتند. ظاهراً داریوش اول خط فارسی باستان را که بصورت میخی است از خط بابلی اقتباس نموده و در ایران معمول کرده است.

اگر خطوط مکشوف در «تپه یحیی» به ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد برسد عقاید پیشین راجع به آغاز ایجاد خط در مشرق زمین بهم می‌خورد. هنوز کاوش‌های «تپه یحیی» آنقدر توسعه نیافته است که بتوانیم از آن نتیجه قطعی در این مورد بگیریم، و بهر حال این مطلب نیز در پیش است که کتیبه‌های میخی که ممکن است در «تپه یحیی» بدست آید بزبان سامی خواهد بود یا بزبان دیگر؟ به عبارت دیگر سوال اصلی این است که آیا آریایی‌ها پیش از آغاز تشکیل شاهنشاهی هخامنشی از خطی استفاده میکرده‌اند یا خیر.

بنابر شرحی که در بالا داده شد معلوم شد که از حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد تا حدود ۱۲۰۰، مردمی که هنوز معلوم نشده از چه نژاد، یا لااقل از چه دسته انسان‌هایی بوده‌اند، در تمام سرزمین ایران تمدن‌های پیشرفته‌ای بوجود آورده‌اند و با مردم آناتولی و بین‌النهرین مبادلات بازرگانی و فرهنگی داشته‌اند. در حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد آثار دسته‌هایی از اقوام آریایی، خصوصاً در مغرب و شمال و جنوب غربی ایران ظاهر میشود، و تقریباً ۵۰۰ سال می‌گذرد تا نخستین شاهنشاهی از قوم آریایی در سرزمین ایران بوجود می‌آید.

این مطلب ما را وادار میکند که باز راجع به آمدن یا نیامدن آریایی‌ها از نقطه دیگری به سرزمین ایران گفتگو کنیم. اینک کوشش میکنیم یکی از نواحی فلات ایران، ناحیه ساحلی دریای خزر را از این جهت مورد بررسی قرار دهیم:

کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی که تا این تاریخ در سواحل دریای خزر بعمل آمده نشان میدهد که در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد چند قوم که با یکدیگر هم‌زبان بوده‌اند، در تمام سواحل جنوبی دریای خزر مستقر گردیده‌اند. تمدن غار «هوتو» و غار «کمر بند» که از حدود ده هزار سال پیش در مازندران آغاز شده بود احتمالاً دنباله پیدا نکرد. بررسی‌هایی که تا این تاریخ در نواحی ساحلی دریای خزر بعمل آمده اینطور نشان میدهد که از اواسط هزاره دوم مهاجرت‌های دیگری در این نواحی انجام نگرفته است.

اینطور بنظر میرسد که اقوامی که از کلاردشت تا نواحی واقع در جنوب «املش» و «تماجان» و «آمام» و «سُهام» و «اشکور» و «عمارلو» و رودبار مسکن اختیار کردند مورد تجاوز همسایگان‌شان قرار نگرفتند، زیرا عبور از راه‌هایی که به آن نواحی پایان می‌یافت آسان نبود. ناحیه «مارلیک» و «کلورز» و نقاط دیگری که در کنار سفیدرود قرار داشتند بیشتر از دیگر نواحی با همسایگان خود نزدیک شدند. احتمال دارد که از راه طبیعی و آسانی که این رودخانه در رشته جبال البرز باز کرده بود رابطه نزدیکی بین نواحی شمالی ایران و کشورهای مقتدر آشور و ماد و «مانایی» و حتی «سکایی» برقرار شده باشد. بهر حال در حدود قرن نهم پیش از میلاد در دوطرف سفیدرود در حدود رستم آباد امارت‌نشین‌های متعددی بوجود آمده بود که مردم آن در ساختن کوزه‌های سفالین گلی و مجسمه‌های گاو و جام‌های زرین و زینت‌آلات و غیره سلیقه بخصوصی نشان داده‌اند و آثارشان نشان میدهد که تمدن و هنر آنها بسیار پیشرفته بود. این امارت‌نشین‌ها در حدود قرن هفتم یا ششم پیش از میلاد احتمالاً بوسیله مادها یا آشوری‌ها یا کشورهای مقتدر دیگری که همسایه آنها بودند منهدم گردیدند.

ناحیه ساحلی جنوب دریای خزر در همین زمان و حتی مدت‌ها پیش از آن معبر آسانی برای عبور اقوام شمالی بسوی دره‌های حاصلخیز و مراتع کوهستانهای مغرب ایران بود. از آن راه اقوام مزبور میتوانند به آسانی به شهرهای پربروت بین‌النهرین دست یابند. بعلاوه سواحل مغرب دریای خزر برای طبیعی قفقاز برمیخورد، و این ناحیه در میان دریای خزر و دریای سیاه مانند شترگویی بود که اقوام صحراگرد شمالی مانند «هیت‌ها» و «میتانی‌ها» و «کاسی‌ها» و شاید مادها و پارس‌ها و بعد از آنها «سکایی‌ها» و «کیمری‌ها» از آن برای ورود به شبه جزیره آناتولی و فلات ایسران و کلیه جلگه بین‌النهرین استفاده میکردند.



(شکل ۳) هنرمندان نواحی واقع در ارتفاعات جنوب دریای خزر معمولاً با شکل حیوانات بازی میکردند و آنها را بصورت مصنوعی درمیاوردند، همانطوری که هنرمندان امروزی میکنند، ولی گاهی نیز از روی طبیعت تقلید میکردند و یکی از بهترین نمونه‌های این نوع کار مجسمه کوچک گراز و حیوان شکاری دیگری است که در اینجا عکس آن دیده میشود و در آن حرکات این دو حیوان خوب نشان داده شده است. این دو مجسمه گلی نیز در یکی از مجموعه‌های خصوصی در تهران حفظ میشود و در املش نزدیک رودسر خریداری شده. احتمالاً از یکی از قبرهای واقع در عمارلو یا در اشکور کشف گردیده است.

شدند. امروز در تمام این نواحی قبرهای متعدد از آنان وجود دارد، ولی تا این تاریخ هیچ اثر ساختمانی از منازل آنها بدست نیامده است. شاید خانه‌هایشان مثل امروز خیلی سبک بوده و از بین رفته است. امروز در همین نواحی پایه خانه‌ها را از قلوه سنگ و قسمت بالایش را از چوب میسازند. شاید هم هنوز کاوش‌های دقیق برای پیدا کردن آثار مسکونی آنها بعمل نیامده است. بهر حال تعداد قبرهایی که در جلگه‌های مرتفع

اگر قرابت زبان و عادات و رسوم مردم سواحل جنوبی دریای خزر، یعنی «گیل‌ها» و «دیلم‌ها» و «تپوری‌ها» و «آماردها» را با طالش‌ها در نظر بگیریم اینطور بنظر میرسد که تمام این اقوام از راه گردنه‌های قفقاز و سواحل طالش به طرف گیلان و تپورستان آمده باشند، و چون سواحل دریای خزر برای زندگی مناسب نبود به ارتفاعات واقع در کنار جنگل‌ها رفته به گله‌داری و مراتع سبز جلگه‌های مرتفع البرز مشغول



(شکل ۴) مردمی که در ارتفاعات البرز به گله‌داری مشغول بودند مانند اقوام دیگر آریایی با استفاده از اسب آشنایی داشتند و برای اینکه در دنیای دیگر نیز بتوانند از وجود آن استفاده کنند، مجسمه کوچک گلی آنرا در قبرشان می‌گذاشتند. در ایام قدیم‌تر خود اسب را میکشیدند و در گور قرار میدادند. این مجسمه کوچک از گل پخته در ارتفاعات واقع در جنوب املش کشف گردیده و امروز در یکی از مجموعه‌های خصوصی حفظ میشود

که بزبان آریایی صحبت میکنند و در حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح احتمالاً از راه قفقاز و طالش به این نواحی مهاجرت کرده‌اند و در ارتفاعات کنار دریا به گله‌داری و زراعت مشغول شده‌اند و تا این تاریخ با هیچ قوم دیگری مخلوط نشده و مهاجرات متعددی که در سرزمین ایران بوقوع پیوسته نتوانسته است آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

واقع در کنار جنگل‌های گیلان و مازندران قرار دارد بقدری زیاد است که باید تصور کرد که احتمالاً اجتماعاتی در آن نواحی مسکن داشتند و آثار خانه‌هایشان از میان رفته است. در ناحیه مارلیک و کلورز از قبرها آثار بسیار زیبایی بنست آمده که هر کدام شاهکاری از هنراند. بنابر گفته‌های بالا میتوانیم این نتیجه را بگیریم که مردمان سواحل جنوبی و غربی دریای خزر جزو اقوامی هستند

القاب پادشاهی در ایران

بقلم: دکتر عبدالسلام عبدالعزیز فهمی
ترجمه: احمد محمدی، معاون دانشکده هنرهای دراماتیک

است طبقه دوم پادشاهان ایرانی بنام کیانیان نامیده میشدند و اولین آنها «قباد» بوده است.

کلمه «کی» در اوستا به گروهی از امیران و رؤسای قبایلی که با زردشت پیغمبر معاصر بودند، گفته میشد. این امیران حامی زردشت بودند و برای اشاعه دین او در میان اقوام شرقی ایران قدیم جنگها کردند. از پادشاهانی که بلقب «کی» خوانده میشدند باید «کیقباد» و «کیکاویوس» و «کیخسرو» را نام برد. بنابراین لقب «کی» از نخستین القاب پادشاهی ایران بشمار می رود.

خاندان کیانی وجود خارجی نداشت بلکه آنچه درباره آنها آمده از طریق اساطیر فارسی و داستانهای ملی ایران بوده است. لیکن در دوره هخامنشی (۵۵۹ - ۳۳۰ ق. م) که آثار آنان برجای مانده و زبان پارسی باستان، یعنی زبان متداول در دیار فارس، قدیمترین زبان فارسی ایران در زمان این پادشاهان بشمار میرفتد است، به نخستین واژه‌ای که باز میخوریم کلمه «خشایشی» (Xshayathya) بمعنی پادشاه می باشد. این کلمه لقب پادشاهان این سلسله بوده است و از زمان کوروش کبیر (۵۵۹-۵۵۲ ق. م) تا دوره اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ ق. م) بکار میرفته. با تطور زبان و طبق قاعده تبدیل حروف حرف اول این واژه (خ) حذف شده و حرف (ت) به (ه) بدل گردیده و هر دو حرف (یاء) آن نیز حذف شده و در دو زبان پیایی پهلوی و فارسی دری به کلمه «شاه» مبدل گشته است. تذکر این مطلب ضروری است که لقب «شاه» بطور کلی

پادشاهی در ایران مقدس است، و ملت ایران به سنتی که از نیاکان خویش بمیراث برده اند حرمت و منزلتی چشم گیر برای پادشاه خود قائلند، هنوز هم در ایران جدید پادشاه را بدیده‌ای خاص که مشحون از تقدیر و بزرگداشت قلبی است می نگرند، تا آنجا که تقدس او در میان توده ملت بحد تقدس فرشتگان و پاکان میرسد. دیری است که در ایران پادشاه خادم ملت و راعی و مدافع او و راهبر سپاه خویش بسوی پیروزی است. پادشاهی در ایران قصه‌ای شگفت انگیز است و شناختن آن برای ماضی‌پژوهی بنظر میرسد. زیرا این قصه ما را به ملتی صدیق پیوند میدهد و به روابط استوار و پایداری فرهنگی و دینی و لغوی آن ملت مرتبط می سازد و ما را با آنها در روبرو شدن علیه سیطره جهانی و احتکار بین‌المللی پیوند میدهد. کم اند آنها که به این امر وقوف دارند مگر فرزندان این ملک و فرزندان ملک ما.

نخستین بار در کتاب اوستا با لقب «کی» که از القاب پادشاهی ایران است آشنا می شویم. اوستا مجموعه ایست از کتب دینی که بزبانی خاص بنام زبان اوستائی تدوین شده است و متون مقدس دیانت زردشتی را تشکیل میدهد. دانشمندان ایران شناس نظر میدهند که زبان اوستائی در حدود قرنهای ششم و هفتم قبل از میلاد مسیح رایج بوده است، بنابراین لقب «کی» از زمانهای پیش از بیست و شش قرن در ایران شناخته شده است و چنانکه در متون باقیمانده از دوره ساسانی (۲۲۶ - ۶۵۶ میلادی) آمده

برهرپادشاه یا امیر یکی از نواحی ایران اطلاق میشده است و احیاناً حکام ولایات غیر ایرانی که قهرآ تابع شاهنشاهی ایران گردیده بودند باین لقب نامیده میشدند.

در همین هنگام کلمه دیگری با لفظ «خشایشی خشایشنام» بعنوان لقب پادشاهان ایران در زبان پارسی باستان استعمال میشد و در زبان فارسی امروزی «شاهنشاه» شده است. زیرا در ایران باستان شاهان فراوانی یافته میشدند که مطیع امر و منقاد سیطره پادشاه بزرگ که شاهنشاه خوانده میشد بوده‌اند. در متون اوستائی نیز بکلمه «خشث» (Xshata) بمعنی حاکم و سلطان و پادشاه میرسیم، اصل این کلمه «خشی» و با کلمه «خشایشی» هم‌ریشه بوده است، این واژه علاوه بر معنای اصلی خود (پادشاه) بمعنی روشنائی نیز آمده است و واژه «شید» در ترکیبهای چون «خورشید» و «جمشید» و «مهشید» از آن مشتق شده است.

در همین متون اوستائی کلمه دیگری بشکل «خشثر» (Xshathra) یافته می‌شود. این لفظ در زبان پهلوی بصورت «شتر» آمده و در فارسی نوین «شهر» شده است و بمعنی سلطنت و حکومت و قدرت و ریاست را میرساند و واژه «خشثری» (Xshathri) از آن مشتق شده و بصورت مؤنث کلمه قبلی است، یعنی ملکه و همسر پادشاه یا فرمانروا، واژه «خشثر» اشتقاق دیگری بشکل «خشثریا» (Xshathrya) دارد به معنی پادشاهی و همچنین واژه دیگری بصورت «خشایا» (Xshâya) از همین ریشه و بهمین معنی نیز آمده است.

القاب پادشاهی در زمان اشکانی و ساسانی

پس از زوال سلسله هخامنشی بدست اسکندر، دوره رخنه فرهنگ و تمدن یونانی در ایران آغاز شده در القاب شاهان این دوره نیز تحولی بزرگ روی داده است، نخستین واژه‌ای که از زبان یونانی بفارسی راه یافت ترکیب «بازیلیوس بازیلیون» (Basiléus - Basiléon) بمعنی شاهنشاه و ترجمه تحت‌اللفظی همان کلمه است، که در دوره سلوکی یعنی جانشینان مستقیم اسکندر بکار میرفت. سپس واژه یونانی دیگری در دوره اشکانی رواج یافت و بر روی بعضی از سکه‌های رایج در دوره فترت میان انقراض سلسله هخامنشی و شروع سلسله اشکانی نقش بست و آن کلمه «تئوس» (Téos) است که در زبان یونانی خدا و اله معنی میدهد و میگویند که ترجمه‌ایست از واژه «خوتای» پهلوی بمعنی شاه.

«تئوپادور» یعنی پسر خدا واژه دیگری است که در دوره اشکانی وارد زبان فارسی شده است و بر روی بعضی از سکه‌های این دوره دیده میشود. این سکه‌ها بی‌شک در زمان سلوکی‌ها که جانشین اسکندر بودند و به نژاد یونانی خود و پیشوائی

اسکندر افتخار می‌کردند زده شده است. و چنانکه کتب تاریخ باستان و مورخان یونانی ذکر کرده‌اند غرور بی‌حد اسکندر موجب شد که نسب خود را به خدایان برساند. مؤسس سلسله سلوکی، یعنی «سلوکوس نیکاتور» که از سرداران لشکر یونان بود و از مؤسسان امپراطوری مقدونی بشمار میرفت پس از آنکه پیادشاهی رسید نام «ژئوس» خدای بزرگ و مقدس و بی‌همتای یونانی را چون لقبی برای خویش اختیار کرد و خود را «ژئوس سلوکوس نیکاتور» نامید.

این القاب در دوره اشکانی نیز که پس از سلوکی‌ها پیادشاهی رسیدند در ایران متداول بود اشکانیان هم به مقدونیان تشبه می‌جستند و نه تنها لقبهای یونانی را انتخاب میکردند بلکه گروهی از آنها نسب خود را به مقدونیان میرسانیدند تا در دوران پادشاهی خود کسب احترام و نژادی کرده باشند زیرا در آن وقت هنوز فرهنگ یونانی و تمدن هلنی رواج داشت و شناسائی و تداول این فرهنگ و تشبیه به آن نشانه اصالت شخصی می‌بود.

چون دوره ساسانی فرارسید تحولی آشکار در ایران پدید آمد. ساسانیان عنصر اصیل ایرانی بودند و ایرانی بودن را عزت و افتخار می‌شمردند و بدان تفاخر میکردند، جمع پراکنده ایرانی را برای زنده کردن روح دینی گردآوردند تا به نیروی دین، ملت ایران را تحت رهبری خویش متحد سازند. دیانت زردشتی را دین رسمی ایران اعلام کردند و در نشر آن جهد نمودند تا در کشور ایران مستقر شد. «ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری» در کتاب «عیون الاخبار» گوید که: در یکی از کتب پارسی چنین آمده است که، اردشیر بابکان بفرزند خویش گفت: ای پسر پادشاهی و دین برادرانند با وجود یکی از دیگری بی‌نیاز نخواهیم شد. دین اساس و پادشاهی نگهبان است. آنچه اساسی ندارد مهدوم و آنچه حارس ندارد از میان رفته است. و از این روی کلمات «شاه» پاتیخشا و شاهنشاه را که از دوران گذشته زبان پارسی بیادگار مانده بود برگزیدند.

واژه «شاه» مستعمل در دوره ساسانی از اصل «خشایشی» که در دوره هخامنشی بکار میرفت مشتق شده اما دو کلمه «پاتیخشا» و «پاتیخشای» از اصل «پاتی خشایشا» (Pâti - Xshâyatha) زبان فارسی باستان آمده است و بنا بقواعد تبدیل در تطور زبان فارسی حرف (ث) از این کلمه به (ه) تبدیل شده و بصورت «پاتیخشا» درآمده است، گاهی حرف (ه) نیز حذف گردیده و حرف (ی) جای آنرا گرفته و «پاتیخشای» شده است.

این کلمه مرکب است از دو جزء «پاتی» و «خشای» جزء اول آن بمعنای حافظ و نگهبان است و جزء دوم آن همانطور که قبلاً گفتیم معنای آشکار بودن، تابندگی، و خوب

دیداری را هیرساند. از این دو واژه مشتقات فراوانی در زبان پهلوی یافته می‌شود، مثل: «پاتیخشاییه» و «پاتیخشاهی» بمعنی پادشاهی و سلطنت و «پاتیخشان» و «پاتیخشیان» که صورت جمع آن است.

واژه «شاه» نیز همچنانکه در دوره هخامنشیان رواج داشته در عهد اشکانی و ساسانی هم متداول بوده است. هیئت دیگری از این القاب که در دوره ساسانی مورد استعمال داشته و بصورت ترکیب اضافی و با تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف آمده و از هژواریش‌های زبان پهلوی بوده کلمه «شاه‌شاهان» است که بشکل سامی آن یعنی «ملکان ملکا» می‌نوشته‌اند و شاه‌شاهان می‌خوانده‌اند. بنا بر وایت کتب تاریخ دوره اسلامی اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی این لقب را انتخاب کرده است.

«خوتای» (Xvatây) کلمه دیگری است که در زبان پهلوی بمعنای شاه و ملک استعمال می‌شده است. این کلمه از اصل اوستائی «خوتای» آمده یعنی شخصی که بنفس خویش می‌زید و خود را آفریده و از خود شروع کرده است. معادل این کلمه در زبان فارسی نوین و بهمین معنی بصورت «خدا - خدای و خداوند» بکار می‌رود و در زبان پهلوی با واژه «پاتیخشاه» بیک معنی است و به صفت عام به امرای کوچک و حکام ولایات اطلاق می‌شود.

در ادب پهلوی از مجموعه کتابهایی که بدست ما رسیده يك یا چند کتاب بعنوان «خوتای نامک» یافته می‌شود و معادل این عنوان در زبان فارسی نوین ترکیب «خدای‌نامه» بمعنی «شاهنامه» نیز آمده است. این کتاب و یا این کتابها که ذیل عنوان «خوتای نامک» نوشته شده است بیش از ده بار بر زبان عربی ترجمه گردیده و از آن جمله است «سیره ملوک الفرس» ترجمه «عبدالله بن مقفع» و کتاب «تاریخ ملوک الفرس» که از خزانه مأمون خلیفه عباسی بدست آمده است، و کتاب «سیره ملوک الفرس» ترجمه «زادویه پسر شاهویه اصفهانی» و کتاب «سیره ملوک الفرس» ترجمه یاگرد آورده «هشام بن ابی القاسم اصفهانی» و کتاب «تاریخ ملوک بنی ساسان» تصحیح بهرام پسر مردانشاه.

القاب پادشاهان ایرانی در دوره اسلامی

دوره اسلامی فرا رسید و ایران یکی از ارکان آن شد، غلبه عنصر عرب بر ایرانیان و ورود آنها در ایران با ورود دوجیز مهم به این کشور همراه بود. یکی دین حنیف اسلام و دیگری زبان عربی که زبان قرآن و دین جدید بود. ایرانیان با اسلام گرویدند و از آن استقبال کردند. شاهنشاهی ایرانی به والی عربی که از شبه جزیره عربستان می‌آمد و بصفات بدوی و دور از تمدن کهن ایران متعصب بود مبدل شد و بالطبع استعمال القاب شاهی منسوخ گردید و چون ایرانیان برای راندن عنصر

عرب به تلاشهایی دست زدند سعی کردند که زبان فارسی را زنده کنند، اما این زبان، زبان پهلوی نبود بلکه زبان تازه‌ای بود که در سایه اسلام نمو کرد و چون یکی از لهجه‌های ایرانی بود که رسمیت می‌گرفت واژه‌های «شاه» و «شاه‌شاهان» «پاتیخشاه» و «خوتای» با تغییرات مختصری در آن راه یافت. واژه «شاه» که از قدیمترین عهد بکار برده میشد همچنان استعمال گردید. واژه مرکب «شاهنشاه» نیز در دوره‌های مختلف اسلامی بصورت‌های گوناگون بکار میرفت و بسطی یافت مثل «شاهنشاه» و «شاهنشده» و «شهنشده» و «شهنشاه» و همچنین دو واژه «پاتیخشای» و «پاتیخشاه» بر زبان فارسی دوره اسلامی راه یافت و هنوز هم بصورت «پادشاه، پادشاه، پادشاه و پدشاه» بکار می‌رود.

این کلمه در زبان فارسی تنها بمعنای حکمران و ملک نیامده است بلکه معانی مختلف دیگری مثل: بزرگ، عظیم، شریف و برگزیده دارد، چنانکه در ترکیب‌های این کلمه با سایر کلمات دیده میشود مانند، شاه عرب یعنی پیغمبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (صلعم) و شاه مردان که کنایه از علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مصادر تاریخی اسلامی چنین اشاره می‌کنند که لقب «شاهنشاه» پس از زوال دولت ساسانی تا مدتی بکار نرفت، سبب این امر آن بود که برای این واژه در زبان عربی معادل «ملك الملوك» را انتخاب کرده بودند و بی شك این کلمه در زبان عربی عهد اسلام مفهوم «الله» را داشته است که بر همه ملوک پادشاه است و اسلام تقرب بخداوند را در عمل صالح میدانست نه به سلطه و عظمت و نسب و کبريائي که پادشاهان ایران بدان زینت می‌یافتند.

نخستین سلسله ایرانی که لقب پادشاه را عنوان رسمی خود قرار داد آل بویه بود، فرزندان رکن الدوله حسن (۲۲۳-۳۶۶ هـ) چه آنها که در عراق عرب و فارس و خوزستان و کرمان حکومت می‌کردند و چه آنها که در عراق عجم و بلاد دیلم و گیلان و بلادیکه با اسم جبل (قهستان، کهستان) خوانده میشد فرمانروائی داشتند، سبب انتخاب این لقب و عدم توجه بوییان به القاب اسلامی آن بود که نسب این پادشاهان به شاه ساسانی بهرام گور میرسد، همان بهرام گوری که کتب تاریخ در باب پرورش او در دیار منازره و بدست آوردن پادشاهی ساسانی بکمال ایشان سخنها گفته‌اند و معتقدند که بصفات عربی و خصال بدوی متجلی بود و عربی شعر می‌گفت. بنابراین نسب این خاندان (بوییان) به مؤسس سلسله ساسانی «اردشیر بابکان» میرسد و چون آل ساسان لقب شاهنشاه را عنوان پادشاهی خویش قرار داده بودند، آل بویه نیز بدانان تاسی جستند.

افول ستاره خاندان بویه با ظهور دوسلسله جدیدی که در ایران حکومت کردند و اصلاً ایرانی نبودند معادف شد.

این دو سلسله از جمله ترکانی بودند که پس از اسلام آوردن بایران وارد شدند. یکی از این دو سلسله غزنوی است، محمود غزنوی و فرزندانش قسمتی بزرگ از قلمرو آل بویه را تسخیر کردند و دولتی تشکیل دادند که میانه و جنوب شرقی ایران و قسمتی از کشور هندوستان را شامل میشد. ناحیه غربی و بقیه قسمتهای ایران تحت تسلط سلاجقه که از ترکان قباایل غز بودند قرار گرفت. این دو سلسله لقب «سلطان» را عنوان پادشاهی خود کردند. سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ - ۴۲۱ هـ) نخستین امیری بود که این لقب را اختیار کرد. لیکن شعرا و مداحان دستگاه او و یا نویسندگانی که در دواوین دولتش بکار مشغول بودند از راه مدح و برای بیشتر تقرب یافتن القاب «پادشاه و شاهنشاه» را در شعر و نوشته خود برای او میآوردند.

«شهریار» یکی دیگر از القاب پادشاهی ایران است که در دوره اسلامی رواج یافت. این کلمه ترکیبی است قدیمی و ما پیشتر از واژه «خشروئیری» که در دوره هخامنشیان رایج بود سخن گفته ایم. سخن ما در اینجا مربوط می شود به کلمه «شتردار» پهلوی که مرکب است از «شتر» بمعنای کشور و «دار» به معنای حافظ و نگهبان و سرپرست. این ترکیب بارها به معنای «پادشاه» آمده و چون اسمی علم رواج یافته بود. کلمه «خدا» (= خدای - خداه - خدات) بمعنی «رب» و «پادشاه» و «آقا» نیز در عهد اسلامی بمعنی پادشاه بکار رفته است و چنانکه گفتیم اصل این واژه در پهلوی «خوتای» بوده و عاده بمعنی شاه بکار میرفته است و در عهد اسلامی در نواحی زیادی رایج بوده است. مثلاً شاه بخارا که بنام «بخارا خدا» معروف شد و ما نمونه استعمال «بخارا خدات» را در جای کتاب «تاریخ بخارا» تألیف ابوبکر جعفر الزرخمی متوفی سال ۳۴۸ هجری می بینیم.

در زبان فارسی اسلامی معنای دیگری برای دو واژه «خدا» و «خداوند» آمده و آن عبارت است از «رب، صاحب، رئیس و سرپرست ده». و نیز در ترکیبهای متعددی این کلمه را بکار برده اند مثل «سامان خدا» یعنی پادشاه سامانی، «ناخدا» به معنای کشتیان (این کلمه در زبان عربی نیز داخل شده و تا بامروز اهل خلیج آنرا در همین معنی استعمال میکنند) «خانه خد» بمعنای خانه کعبه و مسجد، «خانقا» درویشان، «کدخدا» بمعنی رئیس ده و محله و سرپرست خانواده و رئیس قبیله و حاکم و مردی که مسؤول خانواده خویش است و شخص محترم و نیز اصل کلمه و مجرد از ترکیب بمعنای اله جل و علا می آید.

در زبان فارسی اسلامی که بدنبال زبان پهلوی آمده است و بنام زبان دری معروف شده کلمات دیگری که معنای «شاه» را برساند یافته می شود مثل: «تاجور» (صاحب تاج) و «جهاندار» (پادشاه و خسرو) و «خدیو» (پادشاه، یا، وزیر، یا، امیر بزرگ، یا، یکتا و فرید زمان). این لقب

از زبان فارسی بزبان ترکی عثمانی وارد شده و والیان مصر که اول آنها «اسماعیل پاشا» است تا نواده او «عباس حلمی پاشای دوم» از خاندان «محمدعلی» صاحب این لقب بوده اند، و «خدیش» (شاه و رئیس خانواده و شیخ قبیله) و بالاخره «خدیبور» بهمان معنی خدیو.

در ایران لقب های دیگری به معنای گسترده و همه گیر نه بمعنای متداول امروزی و محدود وجود داشته است که افاده معنای «شاه» میکرده و در نواحی مختلف ایران رایج بوده است. مثل «خوارزمشاه» یعنی حکمران خوارزم و شاه آن سامان. این کلمه در ایران پیش از اسلام نیز متداول بوده و بخصوص در مورد خاندانهای ایرانی و ترکی که در این مناطق فرمانروائی میکرده اند مثل آل عراق و آل مأمون و آل اتسر (شاهان و حکام خوارزم) بکار میرفته و تنها به پادشاهان مستقل از دارالخلافه بغداد اطلاق نمی شده بلکه به حکام و والیان تابع پادشاهی معین، بخصوص در دوره غزنوی و سلجوقی اطلاق میگردد است.

«شار» لقب دیگری است که به فرمانروایان غرجستان یعنی حکام نواحی غرب هرات و مشرق بلاد غور که امروز در افغانستان واقع است داده بودند. شاهان طبرستان به «اسپهد» و فرمانروایان دماوند به «مس مغان» (مس بمعنای بزرگ و مغ مرد دینی زردشتی است) و رئیس سرخس به «زادویه» و شاه نسا و ابیورد به «بهمنه» و امیرکش به «نیارون» و حکمرانان فرغانه به «رخشیده» و مرزبانان اشروسنه به «افشین» و حکام مرو به «ماهویه» و والیان جرجان به «اناهید» و خدیو یامیان به «شیر» و امیر گوزگانان به «گوزگانان خدای» و شاه بخارا به «بخارا خدای» و شاهان شروان به «شروانشاه» و حاکم ترمذ به «ترمذشاه» و حاکم کابل به «کابل خدای» یا «کایل شاه» و فرمانروایان ایرانی هند به «مهراج» (مه = بزرگ، راج = رای یعنی صاحب رای بزرگ و رهبر قوم و آقای آنها) ملقب بودند. شک نیست که این نامها و القاب ایرانی به حکام این کشور از کوچك و بزرگ اطلاق میشده است و این لقبها در تمام ایران و یا در جزئی از آن در فترتی ظاهر میشد و در فترتی دیگر پنهان و مهمل میگردد، و چه بسا که اثر آن چون يك واژه فقط در کتابهای لغت و تاریخ یافته میشد.

گرچه این نامها و القاب فارسی خالص بودند اما نامهای دیگری که غیر فارسی و غالباً مأخوذ از عربی بود بایران دوره اسلامی وارد شد و از آن جمله است کلمه «امیر» و «میر» (مخفف امیر). پادشاهان سامانی بنام امیر خراسان نامیده میشدند. «ملك» واژه دیگر عربی است که بزبان فارسی راه یافته و بمعنی شاه استعمال شده است و بیشتر از پادشاهان بدان ملقب بوده اند و هنوز هم مورد استعمال دارد و جمع آن در این

زبان بدو صورت آمده است یکی بسباق فارسی و با اضافه کردن الف و نون «ملکان» و دیگری بسباق جمع مکسر عربی «ملوک». واژه دیگر عربی که در زبان فارسی دیده میشود واژه «سلطان» است که در فارسی معنای حجت و قادر و پهلوان و شاه را می‌رساند. بنابراین بخلاف معنای محدودی که این واژه در عربی دارد در فارسی دارای معانی بسیاری است و برای محققان ایران‌شناس غریب نیست که شاعر بزرگ ایران «سلطان ولد» پسر صوفی و شاعر مشهور «مولانا جلال‌الدین رومی» مؤسس طریقه مولویه که در اکناف عالم اسلامی بخصوص در خلال ایام عثمانی منتشر شده بود بشناسند، و قتی که چنین شاعری بنام سلطان ولد یعنی پسر سلطان شناخته شود دیگر لقب سلطان در این مقام بمعنای فرمانروائی صاحب لشکر و حاشیه نیست بلکه او درویشی بوده که از دنیاوی جز خرقه‌ای که می‌پوشیده و ایمانی عمیق بخداوند و پرهیزگاری از نعمات دنیا چیزی با خود نداشته است.

اگر به واژه «سلطان» به معنای پادشاه توجه کنیم درمی‌یابیم که این واژه نخستین بار در عالم اسلامی به معنای پادشاه نیرومند و توانا استعمال میشده است و این لقب پادشاهی را عنوان رسمی برای دو خاندان غزنوی و سلجوقی قرار داده‌اند، و نخستین کسی که بدین لقب نامیده شد سلطان محمود غزنوی بود و این بدان معنی نیست که اگر صاحب این لقب بوده است بالقب دیگر چون «شاهنشاه» و «شهریار» و «شاه» و «پادشاه» و «ملك» خوانده نشود.

حال که القاب و نامهای عربی را که در ایران پس از اسلام مستعمل بوده است در اینجا ذکر کردیم بهتر است القابی را هم که بوسیله ترکان در این سرزمین وارد شده است و بزبان فارسی راه یافته است، مورد بحث قرار دهیم، عهد این قبایل ترك با اسلام مقارن بوده است، این قبایل جز زبان ترکی برای سخن گفتن و سوای شمشیر برای تفاهم چیز دیگری نداشتند و از میان لقب‌های متداول میان خودشان عنوان‌هایی برگزیده‌اند، مثل «گورخان» که مخصوص قوم ختا بوده است، قومی که با سلطان سنجر سلجوقی جنگ کردند و او را در ۵۳۶ هجری گریزانند.

لقب «خان» نیز از القاب ترکی است که پس از تسلط اقوام ترك در ایران رایج شد، امیران «خانیه» و «ایلك خانیه» و «آل خاقان» و «آل افراسیاب» و فرمانروایان ماوراءالنهر لقب «خان» را برای خود و «خانم» را برای همسر خویش انتخاب کردند (خانم واژه‌ایست مرکب از (خان) و «م» تأنیث). «بيك» واژه دیگری است که معرب آن «بك» و مؤنثش «بیگوم» (لفظ معرب آن «بیجوم» است) و چون ترك‌زبانان (خا) را (ها) تلفظ می‌کرده‌اند، واژه «خانم» نزد ما اعراب به «هانم» بدل شده و نام هزاران نفر از دختران ما مصریان ازدهاتی و شهرنشین به این نام زیبا مزین گردیده است و حال آنکه مصدر و اشتقاق آنرا نمیدانند و تصور می‌کنند که این نامها بمعنی خوشبختی و فال نيك و آوای شیرین است و این همان تصویری است که ترکان نسبت به همسران امرای خود در باب جمال و فتانت و زیبایی و تجمل آنان داشته‌اند تصویری از خان عاشق و خانم بشکل اسطوره و افسانه‌ای در میان زنان ترك.

واژه «خاقان» هم یکی دیگر از القاب است که با ترکان بزبان فارسی وارد و در ایران شایع شد. این لقب نه تنها در ایران عهد اسلامی رواج داشت بلکه در ادوار قبل از اسلام و در عصر ساسانی نیز متداول بود و به شاهان سمرقند اطلاق میشد.

«تکین» واژه ترکی دیگری است بمعنای امارت و ریاست این کلمه با آخر اسم علم یا صفت می‌پیوندد تا اسمی مستقل بسازد، در دائرةالمعارف ایرانی (لغت‌نامه دهخدا) این کلمه بمعنی صاحب روی زیبا و اندام خوش آمده است، نامهای زیادی از شاهان ترك نژاد بر جای مانده که به این کلمه پیوسته و عنوان رسمی آنان شده است مثل: «بکتکین» و «طغرل‌تکین» و «البتکین» و «سبکتکین» (پدر سلطان محمود غزنوی) و «نیالتکین» و جز آنان.

واژه «خان» و «خاقان» در زبان عربی نیز استعمال شده و جمع این دو کلمه در این زبان بشکل خوانین و خواقین آمده است. ارزش لغوی این دو کلمه برابر ارزش لغوی کلمه شاه است که جمع آن در عربی بصورت «شاهات» آمده.



سیری در سراسر این دیکر سرزمین های اسلامی

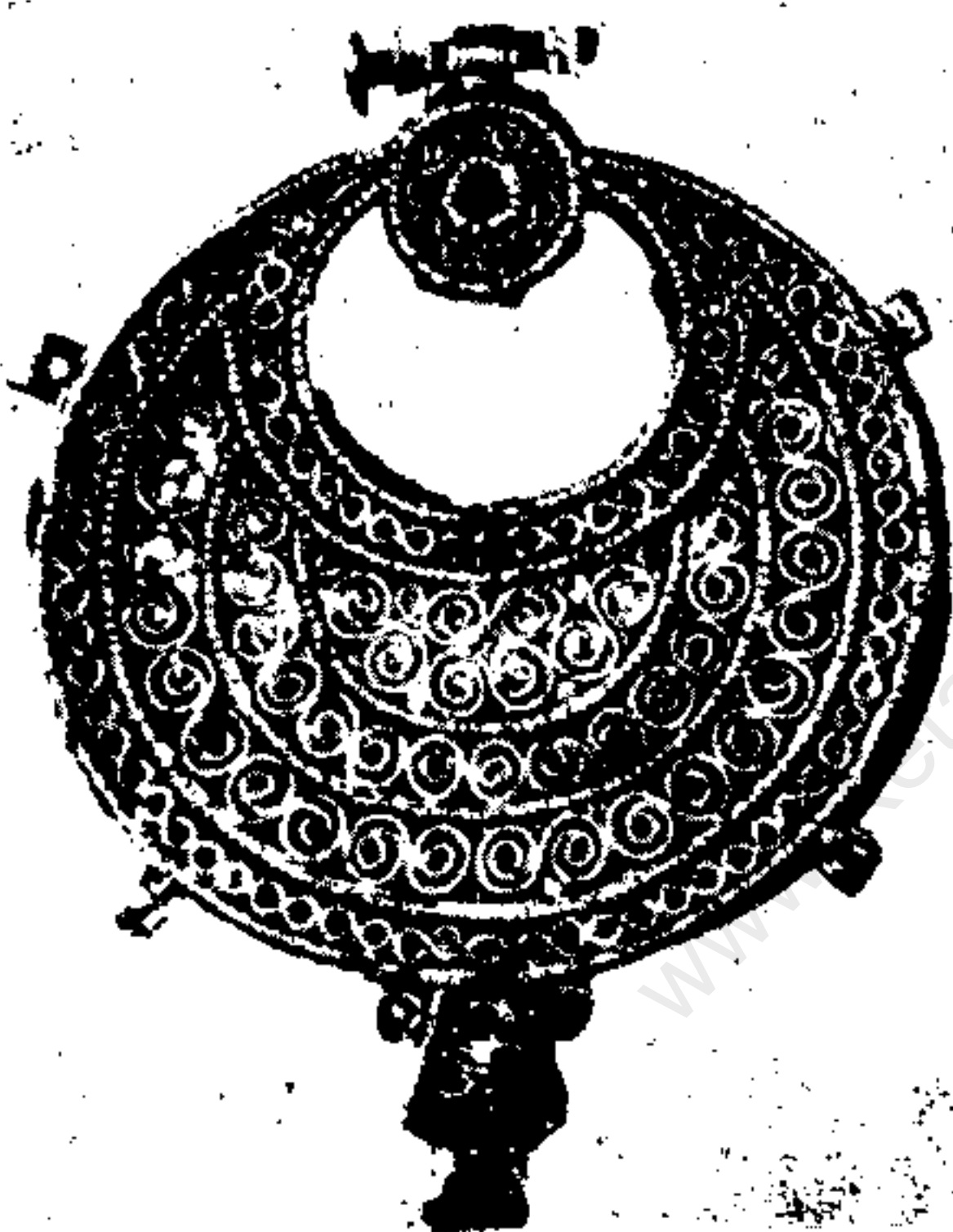
(۳)

دکتر پرویز ورجاوند

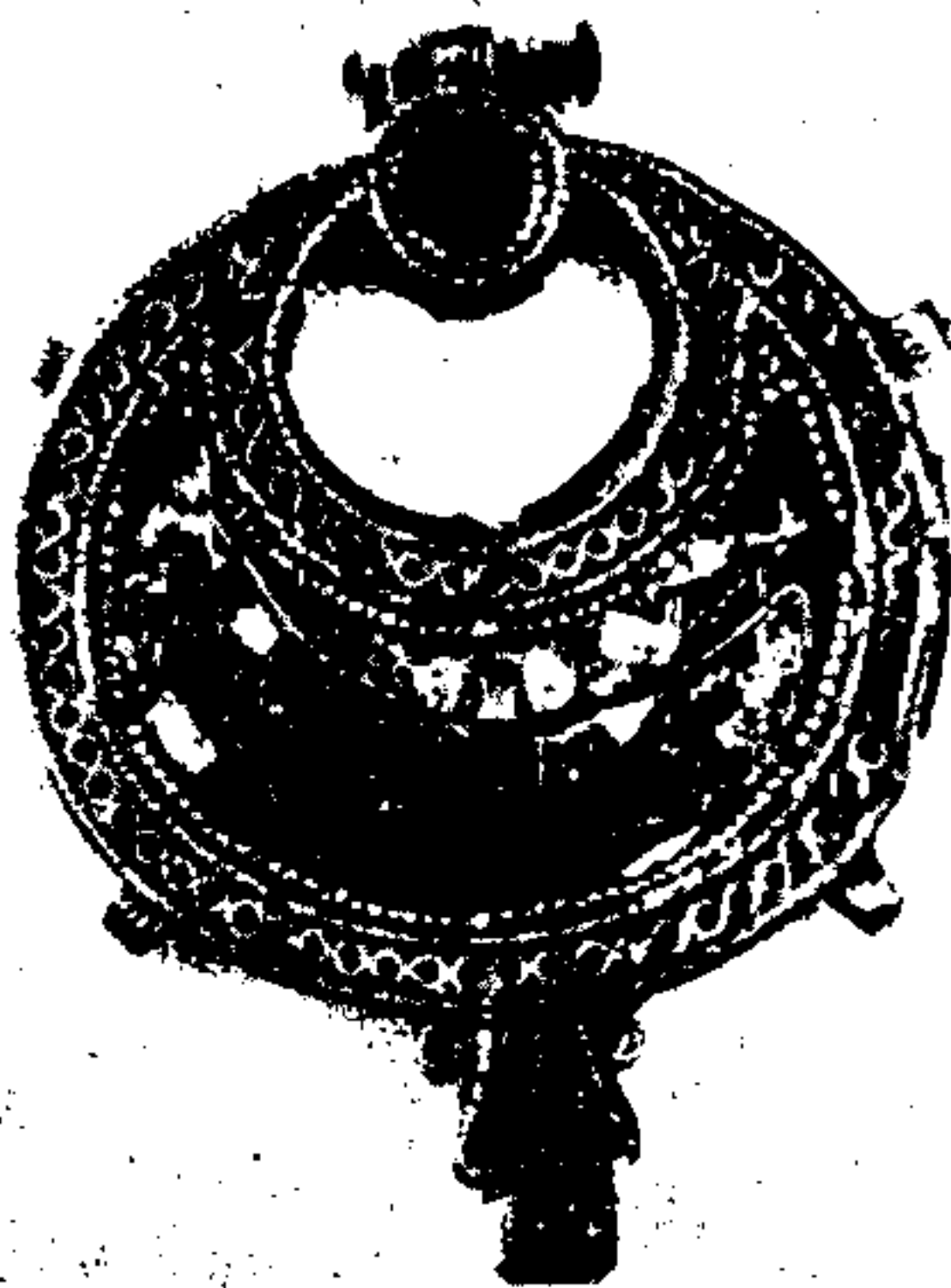
سنگهای قیمتی و جواهرات

— از سنگهای قیمتی و جواهرات دوره اسلامی بدلیل شکنندگی آنها و اینکه در اسلام استعمال طلا و نقره ممنوع بوده تعداد بسیار کمی بدست رسیده است. از اشیاء قیمتی و جواهرات اسلامی دوره فاطمیان مصر و سوریه و ایران عهد سلجوقی تعداد نادری باقی مانده است.

بیشتر این اشیاء عبارتند از: گوشواره و دستبند و گردن بند. در این آثار نقش ماه که بصورت دوره و یا عامل تزیینی بکار رفته، طرح عمده تزیینات جواهر را در کنار نقش پرندگان



راست و چپ: گوشواره یا سینه‌ریز طلا — ساخته شده در مصر — مربوط به قرن پنجم یا ششم هجری. از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور



که روبروی هم قرار دارند تشکیل میدهد. — در قرن نهم در عهد تیموریان، نقش ازدهاکه در عهد سلجوقیان بسیار بر روی سنگ کنده میشد، يك نقش کاملاً عمومی میشود.

— علاقه و پسند سنگ یشم در دربار صفویه و مغولان توسعه یافت و از یشم آثاری بصورت کاسه آبخوری کوچک ساخته شد. کاسه‌های مزبور بکمک کنده کاری و مفتولهای طلا و سنگهای قیمتی زینت شده‌اند.

شیشه و سنگهای قیمتی

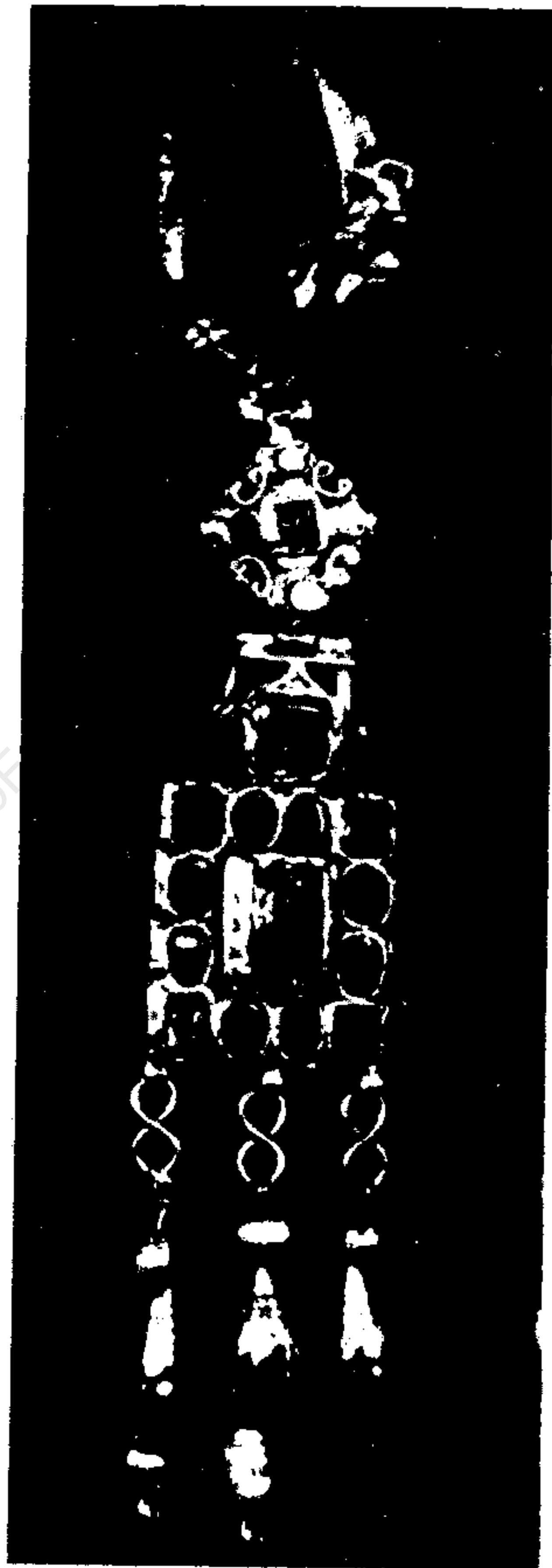
— در منطقه خاور نزدیک ، سنت مهم شیشه‌گری که در دوره هلنیستیک پایه گرفته بود و توسط پادشاهان ساسانی تشویق و حمایت شده بود ، در زمان تسلط اسلام نیز ادامه یافت و غنی‌تر شد. در اولین آثار شیشه‌ای اسلامی تکنیک‌های مختلف مربوط به دوران کهن را میتوان شاهد بود .

قسمت اصلی محصولات قدیمی شیشه‌ای اسلامی را شیشه‌های كوچك و گلدانهای با شكلها و اندازه‌های مختلف بمنظور نگهداری روغن — مرهم و یا عطر تشکیل میدهد .

راست : گوشواره طلا ، سنگ و نروارید نشان . ساخته شده در عراقش مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری . از مجموعه موزه ملی هنرهای آفریقا و اقیانوسیه بخش هنر سرزمین مغرب

پائین : لامپ چراغ از شیشه نقش‌دار . با نام « بیبانی دوم » — ساخته شده در مصر یا سوریه — مربوط به اوایل قرن هشتم هجری . از مجموعه موزه هنرهای تزئینی پاریس

دو حاشیه بخط نسخ بر روی زمینه عر سبك و گل و بوته بر روی آن دیده میشود . بر روی گردن ظرف نیز سوره‌ای از قرآن دیده میشود که برنگ آبی روی زمینه طلایی نوشته شده است .





بالا راست : لیوان شیشه‌ای لعابدار معروف به « لیوان شارلمانی » - ساخته شده در سوریه ؟ - مربوط به اواخر قرن ششم هجری . از مجموعه موزه شارتر فرانسه

پایه لیوان از مس نقره‌نشان است . نوشته‌ای به خط نسخ با آب طلا بر روی آن دیده میشود .

بالا وسط : بطری کوچک - شیشه قالب‌ریزی شده - ساخته شده در بغداد مربوط به اواخر قرن سوم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور این شیشه دارای امضائی بشرح زیر است : ببرکة لصاحبه . عمل عمر بن ابراهیم بالا چپ : لیوان شیشه‌ای لعابدار . با نقش سوارکار - ساخته شده در حلب (سوریه) - مربوط به میانه قرن هفتم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور

نقش سوارکار عنابه‌بسر ، سه بار در روی قسمت میانی ظرف تکرار شده است . راست پایین : گلدان جواهر نشان - ساخته شده در مصر - قرن پنجم هجری قمری - از جنس کریستال . از مجموعه خزانه کلیسای «میلهاگت» در دو روی گلدان نقش دوعقاب کنده شده است .



- شیشه‌های مربوط به قرنهای هشتم و نهم در مجموع بدون زینت هستند . مدتها بعد شیشه‌های مزبور تزییناتی به گونه‌های مختلف از قبیل : قالبی - استامپه و کنده‌کاری پیدا می‌کند .

خلفای فاطمی در قاهره امکان کار و فعالیت در زمینه شیشه‌سازی را فراهم ساختند . شیوه شیشه‌گری در این عهد با استفاده از تکنیک موفق که از زمان «تولونی» ها درخشش داشت ادامه یافت .

- صنعت شیشه‌گری در سمرقند در عهد تیموریان با بردن شیشه‌گران سوریه‌ای رونق می‌گیرد .

- علی‌الرغم رها ساختن تکنیک میناکاری ، کار روی

شیشه نوزایش ارزنده‌ای را در ایران دوره صفویه پیدا میکند. ولی این صنعت در دوره صفویه در عین حال معرف نوعی نفوذ شیشه‌گری ایتالیا بر آنست.

ابزار و آلات علمی

اگرچه ابزار و آلات علمی به مفهوم واقع کلمه جزء آثار هنری بشمار نمی‌آیند و بهمین دلیل تعداد آنها در این نمایشگاه ناچیز است ولی معرفی این چند شیئی باین دلیل صورت گرفته تا بر روی اهمیت و ارزش تحقیقات علمی در کشورهای اسلامی تکیه شده باشد. نشانه این امر را همچنین میتوان در آثار نوشته این سرزمین‌ها باز شناخت.

(به بحث مربوط به هنر کتاب مراجعه شود).

دنیای عرب؟ وبعد دنیای اسلامی با بهره‌مندی از میراثهای تمدن دنیای کهن، با توجه به کیفیت خاص آنها در زمینه تجزیه و تحلیل مسائل وحس و ادراك خاص آنها در زمینه قدرت دریافت مسائل تجربیدی، در بیشتر رشته‌های علوم محض پیشرفت‌های

ارزنده‌ای بدست آوردند که از آن جمله میتوان رشته‌های زیر را یاد کرد:

نجوم - مکانیک - ریاضیات (بخصوص در زمینه جبر و هندسه) - فیزیک (بویژه در زمینه مسائل نوری) و نقشه‌کشی. فلاسفه معروف نیز که در رشته‌های مختلف مشغول بکار بودند، فن طبابت و علم شیمی را با حذف جنبه‌های جادوئی آنها بر بنیاد جنبه‌های عقلی و علمی استوار ساختند.

- در نمایشگاه هنر اسلامی پاریس در مجموع چهار قطعه از ابزار علمی بشرح زیر به نمایش گذارده شده‌است:

۱- اسطرلاب ساخته شده در عراق مربوط به قرن سوم هجری.

۲- ساعت شمار خورشیدی متعلق به نورالدین محمود، فرزند زنگی از حکمرانان سوریه. ساخته شده در سوریه مربوط به سال ۵۵۴ هجری.

۳- کره فلکی ساخته شده در تبرستان ایران مربوط به سال ۶۸۴ هجری.

راست: کره فلکی مسی، ساخته شده در مازندران، مربوط به سال ۶۸۴ هجری. از مجموعه بخش اسلامی عوزه لوور. بر روی این کره اسامی با خط کوفی نوشته شده و ستاردها با تفره نشان داده شده‌اند.

چپ: اسطرلاب برنجی، هدیه شده بنام جعفر فرزند خلیفه «المکتفی»، ساخته شده در عراق، مربوط به قرن سوم هجری. از مجموعه کتابخانه ملی پاریس.





قطعه‌ای با تزیین گیاهی - استخوان‌کنده کاری شده - ساخته شده در مصر - مربوط به قرن دوم هجری . از مجموعه موزه لیور
نقش روی این قطعه عبارتست از درختی که پیچک‌های مو از اطراف آن بالا رفته‌اند . این موضوع در دوره بنی‌امیه ، یکی از طرحهای معروفی بود که بر روی استخوان و عاج و چوب بکار میرفت .

که بطور کامل جنبه اسلامی ندارد بدست آمده‌اند . چنانکه اگر بتوان در بین این مجموعه عظیم آثار ساخته شده از عاج ، گروهی را یافت که بوسیله هنرمندان مسلمان بر اساس سفارش مشتری‌های مسیحی ساخته شده‌است ، بقیه آنها معرف سبك بیزانسی و رمان می‌باشد .

اغلب تشخیص دقیق و قطعی اصل برخی از این آثار کار مشکلی نیست ، بخصوص تشخیص برخی از بوق‌های عاج که سطح

۴ - اسطرلاب نقره‌ای ساخته شده در مراکش مربوط به اوایل قرن دوازدهم هجری .

- چنانکه در مقدمه نیز اشاره رفت ، وجود این چند شیئی ناچیز بهیچوجه قادر به نشان دادن اهمیت و عظمت گذشته علمی کشورهای اسلامی نمیتوانست باشد و جا داشت که دست کم بكمك تصاویری چند ، اطلاعاتی در این زمینه در اختیار قرار میگرفت .

آثار هنری ساخته شده از عاج

از آغاز در کارگاههای کشورهای اسلامی کار بر روی عاج رواج داشته است ولی باید گفت که معروفترین اشیاء هنری ساخته شده از عاج از کارگاههای واقع در سرزمین‌های غربی اسلامی بدست آمده است .

در این زمینه نواحی چون : سیسیل و اسپانیا و ایتالیا و جنوبی که زیر نفوذ فرهنگ فاطمیون قرار داشتند ، از جمله مراکز مهم تولید آثار هنری ساخته شده از عاج بشمار میروند . صنعتگران مسلمان حتی بعد از آنکه مسلمانان قدرت و نفوذ سیاسی خود را در این نواحی از دست میدهند همچنان بکار خلق آثار هنری در کارگاههای مزبور ادامه میدادند . در مصر ، سنت‌های « قبطی » اثر خود را بر روی آثار استخوانی و بر روی عاج باقی گذاشت چنانکه بین آنها و آثار چوبی شباهت قابل توجهی وجود دارد . آثاری چون جعبه‌های استوانه‌ای با سرپوش نیم گنبدی و صندوقچه‌های مستطیل شکل که جهت نگهداری جواهرات ، شیشه‌های کوچک دارو و شیشه‌های کوچک عطر بکار می‌رفتند ، به مکتب بنی‌امیه « کردوآ » تعلق دارد . مغرب‌زمین مسیحی با علاقه و توجه خاصی در پی یافتن این جعبه‌ها و صندوقچه‌های کوچک بود تا « نان فتیر » را در آنها نگهداری کند . کهن‌ترین نمونه این آثار به قرن چهارم هجری مربوط میشود . بر روی برخی از آنها تاریخ و نام يك امیر یا يك صاحب‌منصب وجود دارد . بر روی تمامی سطح این صندوقچه‌ها نوعی تزیین‌کننده کاری وجود دارد که نگاره‌های بکار رفته و شیوه عمل آنها معرف حداکثر ظرافت است . شیوه تزیین این آثار در اصل معرف سبك تجریدی - گیاهی است ، که در عین حال حیوانات و پرندگان را نیز که در پیچ و خم گیاهان یا در پس درختان خرمای قرار دارند ، عرضه میدارد .

در ترکیب این صحنه‌ها علاقه شدید به قرینه سازی بخوبی مشهود است .

صحنه‌های مربوط به شکار و دیگر سرگرمی‌های درباری که مورد توجه خاص خلفای بغداد بود ، در داخل چند ضلعی‌ها بر روی این آثار عرضه شده‌اند .

باید گفت تعداد قابل توجهی از آثار ساخته شده از عاج که بیشتر آنها به خزانه‌های کلیساها تعلق دارند ، از منبع دیگری



راست : صندوقچه عاج المغیره - ساخته شده در (کردوآ) اسپانیا - مربوط به سال ۳۵۷ هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور
نقش اصلی روی بدنه صندوقچه عبارتست از چهار هشت ضلعی که اضلاع آن بصورت منحنی درآمده و در وسط هر يك دوسوارکار در برابرهم
و در دوسوی يك درخت زندگی قرار گرفته اند . صحنه مزبور و شیوه کار قرینسازی آن ، معرف نفوذ شدید هنر دوره ساسانی ایران
و صحنه پردازی های آن دوره بر روی هنرمندان اسپانیایی است .

برروی دوره در صندوقچه ، کتیبه ای بخط کوفی گلداز نوشته شده که در آن نام «المغیره» و تاریخ ساختن اثر ذکر شده است .
چپ : قطعه ای از پوش صندوقچه - از عاج - ساخته شده در مصر - مربوط به قرن پنجم هجری . از مجموعه بخش اسلامی موزه لوور
نحوه کنده کاری این قطعه معرف شیوه خاصی است که در عهد فاطمی ها رایج بوده و براساس آن کنده کاری در دوسطح انجام میگرفته است .

آنها از يك نوع تزئین کننده کاری کم و بیش محکم و استیلیزه
مرکب از پیچ و خم شاخه ها و حیواناتی که از میان آنها بیرون
آمده ، پوشیده شده است .

کارگاههای معاصر مصر قطعه هایی که کنده کاری روی
آنها به شیوه ای شبیه آنچه که در آثار چوبی دیده میشود در دو
سطح تولید میکردند . این قطعات پس از ساخته شدن رنگ آمیزی
شده و برروی صندوقچه ها سوار میشدند . نقش های روی این
صندوقچه ها که عبارتست از صحنه های مربوط به نوازندگان
و صحنه های شکار ، منعکس کننده تفریحات سنتی دربار

عباسیان است .

در قرن ششم هجری ، يك دسته جدید از آثار ساخته شده
از عاج در غرب مدیترانه بظهور میرسد . تزئین روی صندوقچه ها
از این زمان بعد بدون بکاربردن نگاره های کنده کاری شده ،
به گونه نوعی تزئین ساده بكمك خط های سیاه و طلا کاری انجام
شده است . موضوعاتی که در این تزئینات دیده میشود ، عبارتست
از موضوعاتی که در گذشته بکاررفته و همگی آنها از نگاره های
بکاررفته در برخی از پارچه های بافته شده در اسپانیا و نقش برخی
از موزائیک های همزمان سیسیل الهام گرفته شده است .

اختراع کاغذ

تاریخ خشت‌نشته با کشورهای باتسانی آسیای غربی

علی سامی

پیش از اختراع کاغذ ساکنان چین بر روی استخوان و پوست سنگ‌پشت و ایرانیان بر روی پوست آهو و لوحه‌های گلی می‌نوشتند

مینوشتند، و بعد مرکب روی آن مالیده و سپس پاک میکردند. رنگ سیاه مرکب در گودیهای خطوط کنده شده، باقی میماند و نوشته‌ها را مینمایانید. آنگاه این پوستهای درخت را که روی آن نوشته بودند، به نخ کشیده مرتب مینمودند و درجائی محفوظ نگاه میداشتند، که اکنون مقدار زیادی از آن در کتابخانه‌های بنام «خزاندهای خدای سخن» نگاهداری میگردد، و با اینکه در کشورهای همسایه یعنی چین از حدود سده دوم میلادی کاغذ ساخته شده، باوجود براین تا اواخر هزاره اول پس از میلاد که کاغذ توسط ایرانیان و مسلمانان بدانجا برده شد، نوشته‌های خود را روی همین پوستهای نازک و صاف شده درختان ثبت و ضبط مینموده‌اند.

کاغذ پوستی هم که از پوست گاو و گوسفند و آهو و سایر حیوانات تهیه میشده، از صدها سال پیش از میلاد معمول و برحسب عقیده راولین سن شاید نوشته‌های مادیها و پارسی‌ها تا پیش از تشکیل و گسترش شاهنشاهی روی پوست بوده که پوسیده و از بین رفته است. همچنین معروف است که اوستا روی دوازده هزار پوست نوشته شده بود و يك نسخه آن در ...

۱- در پایان این بحث درباره پاپیروس و کاغذ چینی‌ها مشروح‌تر سخن گفته خواهد شد.

2 - Chlan-Ku-Wen-Tsu.

3 - Tsang-Ghi.

4 - Honan.

5 - Alla.

نوشتن خط بر روی لوح‌های گلی و استواندها و منشورها، تاریخ کهنسال و دامن‌داری دارد که با پیدایش خط، همزمان وستگی پیدا مینماید.

بشر همگام با اختراع و توسعه و تکمیل خط، درصدد برآمد وسیله ثبت و نگاهداری آنرا هم تهیه و درست نماید. از این رو هر قومی که مخترع خط بود، از آنچه که آسان‌تر و فراوان‌تر در دست‌رسان قرار گرفته بود، چیزی درست کرد و توسط آن اسناد و نوشته‌های خود را بر آن ثبت نمود. مصریها، از نی‌های روئیده شده در دلتای نیل بنام «بردی» کاغذ پاپیروس درست میکردند، و از سده‌ها پیش از میلاد تا ده دوازده سده پس از میلاد، همین کاغذها برای نوشتن مورد استفاده آنها و پاره‌ای از کشورهای همسایه و یونان و روم بود^۱.

چینی‌ها که نخستین کشور سازنده کاغذ هستند تا پیش از ساختن کاغذ که بحدود سده دوم میلادی میرسد، نوشته‌های خود را بیشتر به روی پوست سنگ‌پشت و استخوانها بنام «چیان - کو - ون - تسو»^۲ مینوشتند. مقداری از این نوشته‌ها مربوط بخط واحد «تسانگ‌چی»^۳ حدود نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد در سال ۱۸۸۹ میلادی در استان هونان^۴ بدست آمد.

در سیلان و هند از برگ نخل و برگهای «تالیپوت» نوعی کاغذ بنام «آلا»^۵ درست میکردند و بسیاری از نوشته‌های خود را نیز روی پوست نازک‌شده درختان با قلم آهنی نوک‌تیز

«دژ نبشت» تخت جمشید و نسخه دیگر در شیپگان نگاهداری میشده است. این نظریه را نوشته داریوش در بیستون که صریحاً مینویسد: متن فرمان خود را بروی اشیاء دیگری از آن جمله پوست آهو نوشته و یکشورهای تابعه فرستاده است^۶، و همچنین پیدایش دو قبائله ملکی پوستی مربوط بسده اول پیش از میلاد با خط پهلوی اشکالی^۷ در اورامان کردستان تأیید مینماید.

کتابهای کتابخانه پرگام^۸ روی همین کاغذهای پوستی بوده است و یونانیها نیز پیش از استفاده از پاپیروس، نوشتههای خود را روی پوست می نوشتند.

ابوریحان بیرونی متوفی سال ۴۴۰ هـ. ق (۱۰۴۸ میلادی) درباره ماده ای که هندیها روی آن مطالب خود را ثبت می نمودند، نوشته است:

«در شهرهای جنوبی هندوستان درخت بلندی است مثل خرما و نارگیل که میوه آنرا میخورند و برگهایش بطول يك ذرع و عرض حدود سه انگشت است نام آن درخت بزبان هندی «تاری» است مردم هند مطالب خود را روی این برگها می نویسند و بعد آنها را بوسیله نخى از سوراخى که در میان آنها می کنند بهم می چسبانند، اما در شهرهای مرکزی و شمالی هندوستان مردم پوست درخت توز را که بهوج می نامند و پرده های روی کمان را نیز از آن میسازند، برای کتاب بکار میبردند. این پوست را که بقدر يك ذرع طول و چند انگشت باز یا کمتر از آن عرض دارد، مردم میگیرند و پس از چرب کردن و صیقل دادن صاف میکنند سپس بر روی آن مینویسند و اوراق آنها را که پراکنده اند با اعداد متوالی میگذارند و بعد از آنکه کتاب تمام شد آنرا در يك قطعه پارچه می پیچند و در میان دولوح که بهمان اندازه اختیار شده، می نهند. این قبیل کتب را «پوتی» میخوانند. نوشته دیگر ایشان هم بهمین ترتیب بر روی پوست درخت توز نوشته شده و باینطرف و آنطرف فرستاده میشود»^۹.

ابن الندیم در باب انواع کاغذ گوید: برای آنکه جاودان بماند در روی توز که کمانها بدان پوشند چیزی نوشتند. درخت خدنگ همان است که از آن تیر خدنگ و زین خدنگ را می گرفته اند. پس پوست آن بجای کاغذ و نیز برای پوشش روی کمان و سپر و زین اسب بکار رفته است و از الیاف آن پارچه ای می یافته اند که توزی خوانده شده است و آن از لباسهای تابستانی بود مانند کتان. یاقوت حموی اشتباهاً اسم این پارچه را از اسم شهر توز «توز یا توج» خوزستان مشتق میدانند^{۱۰}. در المعجم آمده است:

پیراهنم از خون و آب دیده

چون توز کمان است و من کمانم

کمال الدین اسماعیل گوید:

از ماه چهارم قصب السبق برده بود
واکنون چو تار توزی گشت است پیکرم

از ابوالفرج رونی:

همیشه تا به تموز و بهدی بکار شود

لباسی توزی و کتان قاقم و سنجاب^{۱۱}

مسعودی متوفی ۳۴۵ هـ. ق در مروج الذهب مینویسد: در نامه پادشاه هند بخسرو افو شیروان بر روی پوست درختی بوده که آنرا «کاذه» میخوانند و آنرا موز سرخ نوشته بودند این درخت که در هندوستان و چین دیده میشود، درختی عجیب و رنگ زیبا و بوی خوش آن مطلوب است، پوست آن نازکتر از کاغذ چینی است و پادشاهان چین و هند نامه های خود را بر آن مینوشتند.

ابن الندیم (سده چهارم هجری) نوشته است: «... بعد از اندک زمانی مردم مطالب خود را برای آنکه بماند بر روی سنگ و مس نوشتند... بعد بچوب و پوست درختان توسل یافتند... بعضی نیز برای آنکه نوشته هایشان جاوید بماند آنها را روی پوست درخت توز که بر کمان می کشند می نگاشتند، پس پوست را دباغی کردند و بر روی آن نوشتند. مردم مصر قرطاس مصری را در این مورد بکار میبردند و آنرا از فی گیاهی بردی «پاپیروس» می ساختند... مردم یا بر حریر سفید، یا بر پوست سفید، یا بر طومارهای مصری، یا بر پوست خر وحشی کتابت میکردند و ایرانیها بر روی پوست گاو میش و گاو و گوسفند. اما اعراب برای نوشتن استخوان شانه شتر یا سنگهای نازک سفید یا شاخه های پوست کنده درخت خرما را بکار میبردند. چینی ها بر کاغذ چینی که از نباتات خشک تهیه میکردند، مینوشتند و بیشتر عایدی مملکت ایشان از این نتایج حاصل میشد. کتابت مردم هند بر روی مس و سنگ یا بر حریر سفید بوده»^{۱۲}.

عربها که متأخرترین ملل قدیمه ای هستند که خط را یاد گرفتند، همینطور تا صدر اسلام و پیش از آن، نوشته های معدود خود را بیشتر روی استخوانهای دنده، کتف شتر و چوبهای نخل و سنگ و پوست و پارچه مینوشتند.

در جلگه بین النهرین که طبیعت گیاه بردی را آنجا نیافریده بود، لازم می آمد که مردم دوراندیش و تیزهوش آنجا يك وسیله آسان و ساده و رایگان برای ثبت نوشته ها و اسناد معاملاتی و حقوقی و اداری و پیمان نامه ها و فرمانها و سالیانه ها تهیه نمایند. از این رو از گلهای رس شسته شده خالص بستر رودخانه فرات که طبیعت باندازه کافی و رایگان در این سرزمین موجود ساخته، استفاده نمودند. آنها این گلهای رسوبی پاک بدون شن را کمی ورز و مالش داده و سپس به تکه های کوچک و قابل حمل باندازه مهر نماز کمی بزرگتر و برای اسنادی که مطالب بیشتری داشته، بصورت منشور و استوانه (مانند استوانه

کوروش بزرگ) در میآوردند و پیش از آنکه خشک شود با شیشی نوک تیزی چون میخ یا سوزن یا چوب مطالب خود را بروی آن نوشته با مهر مهور میساختند، گاهی لوحهائی که حاوی اسناد و مطالب مهم بازرگانی و یا قرارداد بوده، برای اینکه مخدوش و دستخورده نشود، با لثافه‌ای از گیل داند پاکت مستور میگردیده و عین آن مطالب، باز بروی لثافه هم نوشته میشد و بمهر طرفین میرسید.

یکعدد از اسبابی که بتوسط آن روی لوحه‌های گلی مینوشتند، با یک ذره‌بین که برای خواندن حروف ریز مورد استفاده قرار میگرفتند، ضمن کاهشهای بین‌المللی یافته‌اند که از یافته‌های جالب کاوش‌های آنجا میباشد.

این خشته‌های گلی با اینکه از گل خام و بیشتر نه‌پخته است، هزاران سال در زیر خاک باقی مانده، و اگر مورد اصابت و تراجم حشرات زیرزمینی قرار نگرفته باشد، خطوط آن نیز بهیچوجه محو و ضایع نگشته است.

اساسی‌ترین و گرانبهارترین مزیت و خدمت این لوحه‌ها آنست که قسمتی از ادبیات و تاریخهای باستانی ساکنان بین‌النهرین را، دست‌کم از پنجهزار سال پیش بدون دست‌خوردگی و تحریف و خدشه و دور از خط‌تعصب ملی و قاره‌ای پاره‌ای از تاریخ‌نویسان و خاورشناسان اروپائی نگاهداشته و اینک بدست مردمان این عصر و زمان میدهند. در حالیکه بسیاری از آثار مهم ادبی و نوشته‌های دنیای قدیم مانند تورات، ریگ ودا، اوستا، ایلیاد وادیس باوجود آنکه قسمتهائی از آنها سینه بسینه نگاهداری و نقل‌شده یعنی در نیمه آخر هزاره اول پیش از میلاد بصورت کتاب درآمده، چه‌بسا که بدعلل مختلفی در اثر دگرگونیها و دست‌بدست‌گشتن و تغییر دورانیهای پادشاهی دستخوش تحریف و نقصان و بهم‌خوردگی گردیده‌است. از این‌گونه خشته‌های نوشته بحد زیادی در حدود سیصد هزار عدد در عرض سده اخیر که کاوشهای مفصلی در سرزمین باستانی سومر و اکد و بابل و آشور و خوزستان (عیلام) و تخت‌جمشید و همچنین در محل سکونت سایر قبایل و ملل شرق قدیم و هیتی‌ها انجام گرفته، بدست آمده که هر دسته از آنها انصافاً پرده‌های ضخیم تاریک تاریخ این اقوام را بیکسو زده، و بشر امروزی را از پایه ممتاز دانشها و هنرها و مذهب و اصول اخلاقی و فلسفه دنیای قدیم که اساس دانشهای دنیای نو را تشکیل داده، آگاه ساخت.

معروف‌ترین این خشت‌نشته‌ها سی‌هزار عدد است که توسط دوسارزاک^{۱۳} در محل شهر تللو^{۱۴} ویرانده ساختمان همزمان گودآ^{۱۵} مربوط به ۲۷ سده پیش از میلاد پیدا شد و سپس خشت‌نشته‌های کتابخانه آشوربانی‌پال کشورگشای آشوری در حدود سی‌هزار عدد میباشد. سیزده‌هزار خشت‌نشته هم در سال ۱۹۱۲ توسط وینکلر آلمانی^{۱۶} در بغازکی^{۱۷} و در

نی‌پور^{۱۸} از طرف استادان دانشگاه پنسیلوانیا از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۹۰۰ پنجهزار خشت بدست آمد که در موزه فیلادلفیا نگاهداری میشود.

در مصر نیز تعدادی لوح مربوط بدیپمان‌نامه و قراردادهای سیاسی و حقوقی و نامه‌های متبادله بین وراعه و پادشاهان آشور و بابل یافت شده که از طرف دولتهای باستانی سرزمین آسیای غربی بدانجا فرستاده شده‌است.

جالب‌تر و پراهمیت‌تر، خشت‌نشته‌های سومریها و مطالب آنهاست که سرآغاز تاریخ تمدن بشر و منشأ و ریشه اصول فرهنگ دنیاست. پیدایش و خوانده‌شدن این خشت‌نشته‌ها، بشر را بوجود یک قوم برجسته پر استعداد و با هوش دنیای باستان آگاه ساخت. از بابل و آشور جسته و گریخته آگاهی‌هایی ضمن کتابهای یهود و نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونان و روم در دست بود، ولی از وجود این قوم که خود در شمار بوجود آورندگان تمدن شرق قدیم است، هیچگونه اطلاع و تاریخی در دست نبود. لوحه‌های گلی سومریها اطلاعات بس‌گرانبها و مبسوطی از یک فرهنگ پیش‌رفته بدست داد که رئیس قسمتی از آنها توسط استاد سومرشناس مشهور ساموئل کریمر^{۱۹} استاد دانشگاه فیلادلفیا تألیف و منتشر گردید. راجع بدخشت‌نشته‌های بابلی و تاریخ پیدایش آنها و سایر مطالب مهم باستانی مربوط باین قوم را هم خاورشناس فقید آمریکائی ادوارد شیری^{۲۰} استاد سابق کرسی آشورشناسی نگاه شرقی شیکاگو تألیف

۶- عین نوشته چنین است: «این نشته را که نوشتم بعلاوه زبان آریائی بوده و روی لوحه‌های گلی و پوست آهو . . . و درختور من خوانده شد، بعد از آن این نشته‌ها را همجا فرستادم . . .»
۷- در موزه بریتانیا.

8 - Pergamon.

۹- کتاب مالهند ابوریحان بیرونی.
۱۰- بنم اول و سکون دوم و زای هتوز پوست درخت خدنگ و آن پوستی است که کمان و سپرها را بدان می‌پوشند و آن پوست را بوز مینامند.
۱۱- برهان قاطع.
۱۲- تعلیقات نوروزنامه ۱۱۵ و ۱۱۶.
۱۳- Ernest De Sarzac دانشمند فرانسوی و کنسول آن کشور در شهر بصره بود، او در سال ۱۸۷۷ در تللو کنار رود فرات کاوش کرد و در سال ۱۹۰۱ درگذشت.

14 - Tello.

15 - Goudea.

16 - Hugo Vincler.

17 - Bogaaz Qoi.

18 - Nippur.

19 - Samuel Noah Kramer

20 - Edward Chiera.

و منتشر گردیده است.

این خشت‌نشته‌ها در موزه‌ها و کتابخانه‌های بزرگ کشورهای اروپائی و امریکائی و ترکیه و عراق مانند موزه‌های لوور، بریتانیا، برلن، دانشگاه پیل^{۴۱}، فیلادلفیا، موزه شرق باستانی استانبول، موزه عراق به ترتیب مخصوص شماره گذاری و فهرست‌بندی شده است و مفاد اغلب آنها مربوط به لشکر کشیها، کشورگشاییها، سالنامه‌ها، مطالب نجومی، احکام دادگاهها، پیمان‌نامه‌ها، دعاها و اوراد، اساطیر و داستانهای حماسی، سرودهای مذهبی، مرثیه‌ها، مراسم دینی، اسناد دادوستد روزانه مردم و غیره میباشد.

بعضی از نوشته‌ها که در دو صفحه است بجای شماره‌بندی صفحات چند واژه از انتهای سطر آخر صفحه اول در اول صفحه دوم تکرار گردیده است. درباره‌ای از لوح‌ها که مربوط به دادوستد و پیمان‌نامه‌های بازرگانی و کسبی است، برای متخلف وجه التزامهای عجیبی تعیین گردیده، مثلاً به پرستشگاه خداوندی که در قرارداد ذکر شده، وجه التزام باید پرداخته شود، یا علوفه جهت چهارپایانی که برای حمل فلان پیکر خداوند کار میکنند باید پرداخت نمایند. یا پسر و دختر خود را جهت قربانی در پای همان پیکر خداوند نام برده شده، تسلیم نمایند.

و اینک شرح چند فقره خشت‌نشته‌هایی که در نقاط مختلف خاورمیانه بدست آمده است:

۱- در قیصریه^{۴۲} چندی پیش تعدادی خشت‌نشته که بعضی پخته و پاره‌ای نپخته است، حاوی اسناد بازرگانی و نوشته‌های مربوط به دادوستد و قراردادهای عادی پیدا گردید که تنها يك لوحه آن حاوی بعضی مواد قانونی درباره کسب و تجارت است. یابندگان آنها و پژوهندگان تاریخ این لوح‌ها را بدو هزار سال پیش از میلاد میدانند که دسته‌ای از سوداگران آشوری بدانجا آمده و بکسب و بازرگانی مشغول گردیده‌اند. این دسته آشوریها برخلاف آنچه از سایر آشوریان در دنیا بر تاراجگری و خونخواری نام برده شده، مردمانی سالم و آشتی‌پذیر بوده‌اند، زبان آنان آشوری و خط میخی را در آن صفحات رواج دادند.

۲- حدود سیزده هزار خشت‌نشته در بغازکوی^{۴۳} بین سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ توسط دانشمند آلمانی هوگو وینکار^{۴۴} بدست آمد. این لوح‌های گلی مربوط به بایگانی پادشاهان هیت^{۴۵} بوده که تعداد کمی از آنها بخط بابلی و بقیه بخط میخی هیتی میباشد.

خشت‌نشته‌های نامبرده مربوط به سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م. دنباله همان خطی است که پیش از آن توسط آشوریهای کوچ کرده سوداگر، در قسمتی از آسیای صغیر (کاپادوکیه) رواج پیدا کرده بود. پس از آن ساکنان آنجا از آن خط برای خود

خطی درست کردند و هیتی‌ها هم هنگام ورود بآن دیار امیراطوری بزرگی که تشکیل دادند، از همانجا بواسطه تماس با بومیان آن سرزمین خطی هم برای خود ترتیب دادند.

زبان هیتی از زبان آریاهای هند و اروپائی و با زبان قدیم یونان شباهتی داشته است. در بین الواح بغازکوی واژه‌های آریائی و پارسی کهن نیز دیده شده است، که یگانگی و هم‌بستگی اولیه این اقوام آریائی را مینمایاند.

بین خشت‌های پیدا شده مطالب چند لوحه آن جالب و دارای اهمیت تاریخی و فرهنگی میباشد، از آنجمله اسنادی است متضمن سرگذشت‌های حماسی و رزمی و قطعاتی از افسانه گیلگمش بزبان هیتی و هوری و بعضی مربوط به ستاره‌شناسی و غیگوئی و دینی و رسوم و آداب زیارت پرستشگاهها و مراسم دیوانی و تشریفات عیدها و روزهای مقدس دینی.

یکی از آنها که پراهمیت‌ترین سند و تا حدی نمودار تاریخ جدائی آریاهای کوچ کرده بنواحی باختری آسیا میباشد، پیمان‌نامه مرزی و سیاسی بین یکی از سرداران میتانی^{۴۶} متی وز^{۴۷} که دختر شاه هیتی را به‌همسری برگزیده و به‌همراهی او تخت شاهی را یافته با پادشاه هیتی سوپیلولیوما^{۴۸} است. در این پیمان‌نامه مرزی، تعدادی از خدایان از آنجمله چهارخدای قوم آریائی «میترا، وارونا، ایندرا، ناساتیا»، گواه گرفته شده، که بهم وفادار مانده و سرزمین یکدیگر تجاوز نمایند. این کهنترین سند از قوم آریائی میباشد که بدست آمده و در آن نام خدایان آریائی نوشته شده است.

نام آریاها برای نخستین بار در این خشت‌نشته «خاری»^{۴۹} خوانده شده و مینمایاند که چندی پیش از این تاریخ، جدائی و کوچ دسته‌هایی از آریاها بآسیای مرکزی و ایران و بعضی از نواحی آسیای صغیر، صورت گرفته است.

چندتای از این خشت‌نشته‌ها بمتزله لغت‌نامه یا قاموس است که واژه‌های مشابه و هم‌معنی را در زبانهای هیتی، سومری، اکدی نشان میدهد و پاره‌ای از آنها نیز شامل متن هوری است.

دیگر پیمان‌نامه‌ای بین یکی از پادشاهان هیت «خات-توشی لم»^{۵۰} با «رامسس دوم» فرعون مصر (۱۲۲۵-۱۲۶۲ ق.م)، از این پیمان‌نامه دولوح گلی پیدا شده:

یکی متن اصلی بخط بابلی (خط بین‌المللی روز) و دیگر بخط مصری (هیروگلیفی)، نسخه مصری قبلاً در مصر پیدا شده بود، پیمان نامبرده بر سر سوریه بسته شده و معلوم میدارد که چون دولت مصر نتوانسته است در برابر دولت نیرومند هیتی در سوریه کاری از پیش ببرد، از در دوستی و آشتی برآمده که سرانجام به بستن چنین قراردادی منجر شده است. يك خشت‌نشته مربوط به تشریفات دینی زن آبتن است که چنانچه دوچار اختلال و ناراحتی شدید شود، چه عملی باید

انجام گیرد. درنشته دیگری از شاهراهی که در آسیای صغیر بوده، سخن گفته است.

جالبترین خشت نبشته حاوی قوانینی است که میتوان آنرا نخستین قانون اساسی دنیا نامید. این قوانین را پادشاهی بنام «تلی-نوس» وضع کرده و در آن حدود و حقوق مردم و امرا و نجبا را بیان میسازد و برای پادشاه خود کامه‌ای حدود تعیین نموده است. لوحه دیگر طرز خوراک دادن و راضی کردن اسب میباشد. این خشت نبشته را شخصی بنام کیکولیش^{۳۱} حدود سال ۱۳۶۰ ق.م نوشته و مفاد آن اینست که: «تربیت اسب شش ماه لازم دارد و بهترین اسبها در مسابقه‌های اسبدوانی انتخاب میشود. اسبان را با جلای پشمی در ساعاتی که بتدریج زیاد میشود، میدوانیدند تا عرق کند و لاغرمیان بار آیند و به‌یورتمه رفتن عادت کنند.»

۳- در سرزمینهای شام و فلسطین هم مقداری خشت نبشته پیدا شده است، مخصوصاً در «رأس شمرا»^{۳۲} که بزبان سومری و اکدی است مربوط به یک هزار و چهارصد سال پیش از میلاد. مردمان آن سرزمین از خط میخی بابلی خطی نزدیک بهمان با تغییراتی که مقتضی زمان بوده، درست کرده بودند و گاهی بدو لهجه فنیقی و هوری نوشته شده.

در کوههای ارمنستان نیز خشت نبشته‌های میخی بدست آمده و معلوم میدارد که آن نواحی هم از خط میخی بابلی و آشوری خطی اقتباس نموده بودند.

۴- در سال ۱۸۹۳ میلادی «سرفلیندر پتری»^{۳۳} در «تل‌العمارنه» پیش از ۳۵۰۰ نبشته گیلی بدست آورد که همه بخط میخی و بیشتر آن درخواست‌های کمک بوده که از خاورزمین میرسیده است.

۵- کتابخانه آشوربانیپال^{۳۴} در ویرانه‌های «قویون جیک»^{۳۵} روی روی موصل (نینوای قدیم) علاوه بر مقدار زیادی از سنگ نگاره و پیکره‌های آشوری، تعداد زیادی هم خشت نبشته در حدود سی هزار عدد پیدا شده که بکتابخانه آشوربانیپال معروف است (۶۲۲-۶۶۸ ق.م). لوحها با اندازه‌ای فراوان است که برای تهیه و نوشتن آنها عده زیادی نویسنده و دانشمند لازم بوده، کتابخانه بطرز منظم و مرتبی طبقه‌بندی و فهرست گذاری شده و هر لوحه برچسب و یا باصطلاح امروز «فیش» دارد که باسانی میتواند کتاب مورد نیاز را بیابد و بر بسیاری از آن برچسبها این عبارت که از علامت ویژه شاهی بوده، دیده شده است: «هر کس این لوح را از جای خود بماند دیگر نقل دهد بعنت آشور»^{۳۶} و بلیت^{۳۷} گرفتار شود و نام او و فرزندانش را از صفحه روزگار محو کند. . .

بعضی از آنها علامت کتابخانه سارگن نیای آشوربانیپال را دارد، ساده‌ترین علامت روی کتابها این جمله است: «کاخ آشوربانیپال، پادشاه جهان، پادشاه آشور». بین این اسناد

تاریخی، مقداری لوح مربوط بشرح حال خود آشوربانیپال است که بقلم خودش، از تربیت و چگونگی حال خود سخن میگوید و مقداری دیگر دستور و قاموس و اسناد تاریخی و متن‌های سومری میباشد که بزبان آشوری ترجمه گردیده و از ستاره‌شناسی و شیمی و پزشکی و سایر دانشهای زمان بحث مینماید. روی پاره‌ای از لوح‌های قدیمی این جمله را افزوده‌اند: «من آشوربانیپال پادشاه توانا، این لوح را خوانده‌ام و در کاخ خود امانت گذاردم.»

پیدایش این خشت نبشته‌ها نمودار ساخت، که آشوربها در عین خونخواری و تاراج‌گری و آشوبی که پیوسته چندین سده در نواحی آسیای غربی، برپا ساخته بودند، باز برای گردآوری متن‌ها و کتابهای اقوام متمدن پیش از خود بویژه سومریها، کوشش بسیار کرده‌اند و آنها را بزبان خود برگردانده‌اند. آشوربانیپال پیش از پادشاهان قبل از خود در این راه مساعی و علاقه بخرج داد، تا کتابخانه کاخ خود را گسترش دهد و تکمیل نماید. در یکی از لوح‌ها این دلبستگی و کوشش بخوبی نمایان میباشد، زیرا او بفرستاده خود دستور میدهد که با چند تن از دانشمندان دیگر، خانه‌ها را کاوش نماید و چنانچه لوح‌هایی بدست می‌آورند، برای او بفرستند، مضمون فرمان او چنین است:

«سخن شاه بد شادانو»^{۳۸}: حال من خوب است، امیدوارم

21 - Yeal.

۲۲- قیصریه مغرب Caesarea شهری در آسیای صغیر که زمان تسلط رومیها بر آن کشور مرکز آن گردید. در شمال شرقی مدیترانه در خاک ترکیه کنونی قرار گرفته و آنجا را منسوب به قیصر روم کرده قیصریه گفتند. در لاتین Cisarria گویند.

۲۳- Boghaz Qoy روستای کوچکی در خاک ترکیه شمال شرق آنکارا که در جنب آن ویرانه‌های داستانی قابل توجهی مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد وجود دارد. این ویرانه‌ها پتریوم Peterium پایتخت هیتی‌ها بوده است.

24 - Hugo Vincler.

25 - Hittite.

26 - Mittani.

27 - Mati Vaza.

28 - Subiluliuma.

29 - Khari.

30 - Khat-Tushi-Lem.

31 - Kikulish.

32 - Ras-Shamra.

33 - Sir-W.F. Petrie.

34 - Ashur - Banipal.

35 - Quyunjik.

۳۶- بلیت و آشور دوخدای آشوربها.

37 - Belit.

38 - Shadanu.

تو هم خوشحال باشی، پس از دریافت این نامه باخود سه مرد را بردار (نام سه مرد در خشت نبشته یاد شده) و مردان دانشمند شهر بوریسیا^{۳۹} را با خود همراه کن و درهمه لوح‌ها که در خانه‌های ایشان است و آن لوح‌ها که در پرستشگاه ازید^{۴۰} میباشد نگاه و جستجو کنی... « سپس تألیفاتی که آشوربانیپال بدان علاقه‌مند است باین شرح نام برده شده :

« در صد دباش لوحه‌های ارزنده‌ای را که در ضبط خودداری و در آشور نیست، برای من بفرستی، من بمأموران و مباشران دستور داده‌ام و هیچکس نمیتواند خشت نبشته‌ها را از تو پنهان دارد. هرگاه لوحی دیدی که درباره آن بتو چیزی ننوشته‌ام و تو چنان میپنداری که ممکن است برای کاخ من سودمند باشد، در جستجوی آن باش و آنرا ضبط کن و برای من بفرست... »

نیمی از این هزار خشت نبشته کتابخانه آشوربانیپال را «استن‌هانی لایارد»^{۴۱} از سال ۱۸۴۵ میلادی بعد یافت و نیم دیگر را «هرمز» و «رسم» پس از او. این لوح‌ها از کتابخانه‌های بابل و بوریسیا استنساخ و گردآوری شده، و مشتمل بر قصائد و سرودهایی در وصف طبیعت، اذکار و اوراد، تفأل و رؤیا، طلسمات، حرز، دعاها، مقدس، ریاضیات، نجوم، تاریخ و داستانها میباشد. نیمی منظومه معروف «گیلگامش»^{۴۲} پهلوان بابلی که در طلب زندگی جاوید بود، ضمن همین الواح پیدا شد و نیم دیگر داستان با کمک پولی مدیر روزنامه دیلی تلگراف لندن «یکهزار کینیا برابر یکهزار و پنجاه پوند انگلیسی» توسط «ژرژ اسمیت»^{۴۳} بدست آمد و همه آنها هم بدست همین دانشمند دومی خوانده و ترجمه گردید، خشت نبشته‌ها در موزه بریتانیا نگاهداری میشود.

«هومل»^{۴۴} ضمن خشت نبشته‌های کتابخانه، نام خدائی بصورت «اسرمزش»^{۴۵} دیده‌است که تصور کرده همان اهور مزدای هخامنشیها میباشد که در آشور اینطور خوانده شده. و همچنین نام «میترا» را هم دیده‌اند که با خدای بابلی «شمش»^{۴۶} تطبیق گردیده.

چون موضوع کتابخانه آشوربانیپال و اهمیت آن پیش آمده باید توضیح داده شود که نخستین کتابخانه، در شهر تب مصر بوده است که نام آنرا «داروخانه دردهای روحی» نام گذارده بودند و کتابخانه‌ای در جنب آموزشگاه پزشکی «سائیس» بوده، که در زمان داریوش بزرگ بدان اشاره شده است. کتابخانه عمومی شهر «اسکندریه» بناگفته ارسطو حدود هفتصد هزار قطعه پاپیروس بصورت کتاب در آن وجود داشته است، و در سال ۴۸ پیش از میلاد در اثر آتش‌سوزی از بین رفت و کتابخانه «پرگام» در حدود دوسده پیش از میلاد که کتابهای آنرا تا حدود دویست هزار نوشته‌اند و کتابخانه دژ نبشت تخت جمشید و کتابخانه «شیزگان» یا

«شیگان» (آذربایجان) و کتابخانه عمومی که «ژول سزار» در رم پایه‌گذاری کرد و پس از او در سال ۳۷ پیش از میلاد مورخ مشهور «آسیبیوس» آنرا تأسیس کرد از کتابخانه‌های مشهور دنیای باستان بوده‌است.

۶- باستان‌شناسان دانشگاه «پنسیلوانیا» از سال ۱۸۸۹ تا ۱۹۰۰ که مشغول کاوش در محل سابق شهر «نیپور» بودند تعداد زیادی در حدود پنجهزار خشت گلی نوشته بدست آوردند که در موزه دانشگاه «فیلادلفیا» در عراق نگهداری میشود. نزدیک سده‌ها خشت نبشته آن زبان سومری است و این زبان با هیچ زبان قدیم شباهت ندارد، خواندن آنها بسیار مشکل است، تعدادی از آنها که توسط استادان خط مورد بررسی و ترجمه قرار گرفته، مشتمل بر سرودهای مذهبی و مرثیه‌ها و داستانها و امثال و حکم و قوانین است.

در دو نوشته مشابه که یکی در موزه لوور پاریس و دیگری در موزه فیلادلفیاست، در یکی نام ۶۴ کتاب و در دیگری نام ۶۲ کتاب ذکر شده که نام ۲۸ کتاب در هر دو لوح یکسان، و از روی این لوح‌ها رو بهمرفته نام تعدادی کتاب که تاریخ تدوین آنها مقدم بر تاریخ خشت نبشته است (حدود ۹۷ کتاب) معلوم گردیده که ۲۸ تای آنها شناخته شده‌است.

مقاد نوشته روی یکی از خشتها مربوط بانسان‌شناسی و مطالبی است که آموخته میشده، بدینمضمون: «در آثرمان که انسانها آفریده شده‌اند، از نان که خورده میشود و لباس که در بر میکنند، کسی آگاهی نداشت. همه با چهار دست و پا راه میرفتند و مانند گوسفند با دهان خود روی علف می‌چربیدند و از گودالهای آب، رفع تشنگی میکردند».

در یکی از لوح‌های سومری، تأکید با اجرای قانون و رعایت انضباط و درستی و نگهداری یتیمان و بیوه‌زنان و پشتیبانی ناتوانان در برابر توانگران، و تهی‌دستان در برابر ثروتمندان شده است، و مردم را از تجاوز به حقوق و دارائی دیگران و از تبه‌کاری و دروغ و بی‌عدالتی و گناه و سنگدلی با این عبارات بر حذر ساخته است:

«نانشه یتیمان و بیوه‌زنان را میشناسد. از ظلم انسان بانسان آگاه است، وی مادر یتیمان است و پرستار بیوه‌زنان و دادرس مردم تهی‌دست است. گردنکشان را بورطه هلاکت میکشاند، زورمندان را به ناتوانان میسپارد...»

«مردمی که دست بر مال دیگران دراز میکنند...»
«کسانیکه حدود آئین‌های مقرر را نگاه نمیدارند و عهد و پیمان میشکنند و بادیده رضا به قرارگاه شیطان می‌نگرند.»
«کسانیکه پیمانه بزرگ را بجای پیمانه کوچک بدل میکنند و پیمانه کوچک را بجای پیمانه بزرگ بکار می‌برند.»
کسی که مال مردم را بخورد و نگوید.
کسی که آشامیدنی را بنوشد و نگوید.

کسی که نگوید مال حرام خوردم .

کسی که نگوید آشامیدنی حرام نوشیدم»^{۴۷} .

سومریان بواسطه نداشتن گیاه بردی وعدم توفیق در تهیه کاغذ و همچنین نامناسب بودن جلگه بین النهرین جهت نگاهداری نوشته‌هایی که ممکن بوده است روی پاپیروس یا چرم نوشته شود ، بخیال ایجاد بایگانی‌ها و کتابخانه‌ها افتادند و الواح را بروی طاقچه‌هایی به پهنای ۴۵ سانتیمتر می‌گذاشتند و گاهی نیز در کوزه‌ها و خمهای کوچک محفوظ نگاه میداشتند . در شهر تلو^{۴۸} (شهر همزمان گودئا)^{۴۹} در حدود سی هزار لوح گلی بدست آمد که با ترتیب مخصوص بروی هم چیده شده بود .

اختراع کاغذ

در حدود سال ۱۰۵ میلادی تسائی لون^{۴۹} وزیر کشاورزی چین بر آن شد که تکه‌های کهنه و بیمصرف ابریشم را در آب خیس کرده نوعی خمیر بدست آورد . پارچه‌های خمیر شده در آب را ، از یک صافی که از نی بافته شده بود ، می‌گذرانیدند (زنبیل نئی) . پس از خارج شدن آب خمیر باقی‌مانده را روی صفحه‌ای پهن کرده صاف مینمودند . پس از خشک شدن چیزی که بدست آمد ، نخستین کاغذ اختراع شده بود . تسائی لون در صدد برآمد که بجای پارچه ابریشم از خیزران یا چوب درخت توت اینکار را انجام دهد . بنابراین الیاف این مواد را ریز ریز نمود و صافی و قالب را نیز صاف و متناسب‌تر درست کردند که چین و شکن روی کاغذ نیفتد .

اسرار ساختن کاغذ تا سال ۷۵۱ میلادی که تعدادی از چینی‌ها اسیر مسلمانان شدند ، برای چینی‌ها باقی ماند . از اینسال بین عده‌ای از اسیران چینی که به سمرقند برده شده بودند اشخاصی بودند که بفن کاغذسازی آگاه بودند . بنابراین ساختن کاغذ را در سمرقند رواج دادند و از کتان و شاهدانه کاغذ را می‌ساختند و طولی نکشید که یکی از کالاهای صادراتی سمرقند بسایر کشورهای اسلامی کاغذهای خوب ساخت آنجا بود .

سمرقند بسال ۷۸ هجری (برابر ۷۰۴ م) بتصرف مسلمانان درآمده و بسال ۱۳۴ هـ . ق (برابر ۷۵۱ م) مسلمانان وارد چین شدند . این جنگ در کنار رودخانه طراز بسرمداری زیاد ابن طالس رخ داد .

یکی از مؤلفان کتاب المسالك والممالك^{۵۰} مینویسد : «که از جمله اسیرانی که صالح بن زیاد در جنگ اطلح از چین بسمرقند آورد ، کسانی بودند که در ساختن کاغذ مهارت داشتند و آنها در سمرقند آغاز بساختن کاغذ کردند و این هنر در آنجا رونق گرفت و کم کم از سمرقند بخراسان سرایت کرد و از آنجا بسایر نقاط برده شد .

ابن الندیم در الفهرست از شش نوع کاغذ که در زمان

او معروف بوده سخن میگوید ، و مینویسد : کاغذ خراسانی را از کتاب می‌ساخته‌اند ، و از شش نوع کاغذ نام برده که چهار نوع آن در خراسان تهیه میشده است .

شش نوع کاغذ که ابن الندیم نام میبرد : سلیمانی ، طلحی ، نوحی ، فرعونی ، جعفری ، طاهری میباشد . کاغذ سلیمانی همان کاغذ ممتازی بوده که در خراسان می‌ساخته‌اند و بنام سلیمان ابن راشد که در زمان خلافت هارون الرشید والی خراسان بود ، منسوب است . کاغذ طلحی بنام طلحة ابن طاهر دومین امیر از امرای طاهری که از ۲۰۷ تا ۲۱۳ هـ . ق (۸۲۲ - ۸۲۸ م) بر خراسان حکومت داشته و کاغذ نوحی به نوح پادشاه سامانی منسوب است . کاغذ فرعونی کاغذ مصری (پاپیروس) بوده است . کاغذ جعفری منسوب بد جعفر برمکی است (۱۸۷ هـ . ق برابر ۸۴۴ - ۸۶۲) ، و کاغذ طاهری بطاهر دوم از امرای طاهری خراسان (۲۳۰ - ۲۴۸ هـ . ق برابر ۸۴۴ - ۸۶۲ م) .

علاوه بر این شش نوع کاغذ ، سمعانی در کتاب^{۵۱} «انساب سمعانی» از یک نوع کاغذ بنام منصوری منسوب به ابوالفضل منصور ابن عبدالرحیم متوفی ۴۲۳ هـ . ق در سمرقند ، نام میبرد .

صنعت کاغذسازی از سمرقند بسایر بلاد اسلامی برده شد و نخستین شهری که پس از خراسان ساختن کاغذ پرداختند ، در بغداد بوده . ابن خلدون نوشته‌است که فضل ابن یحیی برمکی از بزرگان وزرای عباسی و نخستین کسی بود که در بغداد دستور ساختن کاغذ را داد و چون او در سال ۱۴۷ هـ . ق متولد و در سال ۱۹۳ هـ . ق برابر (۷۶۷ - ۸۰۸ م) درگذشته ، معلوم میشود که در اواخر سده دوم هجری صنعت کاغذسازی

39 - Borsippa.

40 - Ezida.

41 - Austen Henry Layard.

42 - Gilgamesh.

43 - G. Smith.

44 - Hommel.

45 - Assara Mazash.

46 - Shammash.

47 - Tello.

48 - Goodea.

49 - Tsai - Lun.

۵۰ - سد کتاب مسالك والممالك امروزه در دست میباشد : مسالك وممالك اصطخری و ابن حوقل که چاپ دوم آن بنام «صورة الارض» انتشار یافته وممالك والممالك خردادیه . از چند مسالك وممالك مربوط بسایر تاریخ نویسان اسلامی در خدمت ابن الندیم و کشف الظنون حاجی خلیفه یاد شده که فعلاً در دست نیست ومؤلف آنهم شناخته نشده‌است .

۵۱ - متوفی سال ۵۶۲ هـ . ق برابر ۱۱۶۶ م .

بغداد راه یافته است و بطوری در آن شهر پیشرفت نموده که جعفر بن یحیی برمکی برادر فضل دستور داد برای دیوانها بجای کاغذ پوستی کاغذ ساخت بغداد مصرف نمایند.

این صنعت از بغداد بشام رفت و در طرابلس شام پیشرفت شایانی کرد. ناصر خسرو در سال ۴۳۸ هـ. ق (برابر ۱۰۴۷ م) که شهر شام را دیده از کاغذ زیبا و خوبی که در آنجا ساخته میشده و بهتر از کاغذ سمرقند بوده است، سخن گفته. دیگر از شهرهای معروفی که در آنجاها کاغذ میساخته‌اند و تاریخ نویسان از آن یاد کرده‌اند، طبریه و حماة و حلب و دمشق است. کشورهای اروپای شرقی مصرف کاغذ خود را از همین شهرها تهیه مینمودند و واژه «شارتا داماسینا»^{۵۲} در زبانهای اروپائی بمعنی کاغذ دمشق میباشد.

هنر کاغذ سازی بزودی در مصر رواج پیدا کرد و از آنجا بوسیله مسلمانها بجزیره سیسیل (صقلیه) و مراکش و آندلس رفت و از سیسیل بایتالیا نفوذ پیدا نمود. از شهرهای آندلس که در آن کاغذ میساختند نام شهر شاطبه در مشرق قرطبه برده شده است. تمدن اسلام بساخت و تکمیل این صنعت خدمت بسزائی کرده است.

در ایران معلوم نیست که، سوای خراسان در چه شهر دیگری و چه سده‌ای دستگاه کاغذ سازی دایر بوده است. یاقوت که در اوایل سده هفتم هجری میزیسته در معجم البلدان از شهر خونج یا خانه نام برده که در زمان او به «کاغذکنان» یعنی «کاغذسازان» معروف بوده است و این شهر را بفاصله دو روز از زنجان نوشته است.^{۵۳}

در اسپانیا سال ۱۱۵۴ میلادی نخستین دستگاه کاغذ سازی در ناحیه هرول و در فرانسه سال ۱۱۹۰ تأسیس گردید و سپس در کنار مجاری آب در نواحی «اوورنی»^{۵۴} و «تروا»^{۵۵} در فرانسه و در شهر فلورانس ایتالیا بوجود آمد. اروپائیان کاغذ را از پارچه‌های کهنه کتانی یا پنبه‌ای میساخته‌اند و با پر غاز روی آن مینوشتند. برگ کاغذ را در نوعی ژلاتین فرو میبردند تا محکم شود.

هنگامی که در اواسط قرن پانزدهم میلادی چاپ توسط

«گوتنبرگ» آلمانی اختراع شد، چون کاغذ زیر فشار حروف قرار میگرفت، ناچار شد شیئی که از مشتقات چرخشت شربسازی بود ابداع نماید.^{۵۶}

در طول قرون وسطی بیشتر از نوشته‌های اروپائیان روی کاغذ پوستی بوده است و چون این وسیله گران و گاهی کمیاب بوده، نمیتوانستند نسخه‌های زیادی از روی کتابها تهیه نمایند و اغلب از کشیشان و روحانیان عیسوی برای نوشته‌ها از کاغذ کتابهای قدیمی استفاده کرده، حروف و واژه‌های آنرا پاک و برای نوشتن مطلب تازه‌ای روی آن بکار میبردند. در نتیجه همین کار بسیاری از کتابهای قدیمی از بین رفت و اگر صنعت کاغذ سازی توسط مسلمانها باروپا برده نشده بود، همینقدر کتابهای باستانی که اینک در اروپا موجود است، دچار همان سرنوشت گردیده بود.

کهنترین نوشته روی کاغذ یکی از نامه‌های «ژوئن ویل» است که بنام «سن لوئی» در ۱۲۷۰ میلادی چند روز پیش از مرگش نوشته شده. دیگر قرارداد سال ۱۱۷۸ میلادی است بین «آلفونس دوم» پادشاه «آراگون» و «آلفونس چهارم» پادشاه «گستیل» (قسطنطنیه) که اینک در بارسلن موجود است. کاغذ این قرارداد در کارخانه کاغذ سازی شطیبیه که مشهور بوده، ساخته گردیده است. در حالیکه از مسلمانها و کشورهای خاور زمین صدها سال زودتر از این زمان نامه‌ها و کتابها بروی کاغذ نوشته شده، که بدست آمده و موجود میباشد.^{۵۷}

52 - Charta Damascina.

۵۳ - لغت نامه دهخدا صفحه ۲۰۸ در شرح واژه کاغذ بنقل از شماره ۹ و ۱۰ مجله یادگار سال چهارم که آن مجله نیز از شماره سوم سال ۲۳ مجله المجمع العربی چاپ دمشق (۲۶ شعبان ۱۳۶۷ هـ) بقلم گورگین عواد ترجمه و نقل شده.

54 - Auvergne.

55 - Troyes.

۵۶ - تاریخ علوم جلد دوم تألیف پیر روسو، ترجمه آقای صفاری صفحه ۱۴۰.

۵۷ - تاریخ تمدن اسلام تألیف گوستاو لوبون، ترجمه فخر داعی صفحه ۶۳۸.



عید نوروز در «گوران»

مصطفی صدیق
از انتشارات اداره فرهنگ عامه

ولی امروزه سه طایفه بیشتر وجود ندارد. در دهستان «گوران» برای زایمان، عروسی^۲، همچنین برای اعیاد ملی مراسم ویژه‌ای دارند. در این گفتار از چگونگی برگزاری مراسم عید نوروز «گوران» سخن می‌رود.

چند روز پیش از عید، خانواده‌ها برای برگزاری جشن نوروز خود را آماده می‌کنند و برای فراهم کردن پوشاک نو و نیازمندیهای دیگر به شهر می‌روند تا آنچه را که مورد احتیاجشان می‌باشد خریداری نمایند. انگیزه این کار اعتقاد مردم برای بزرگداشت این روز فرخنده است و معتقدند که فراهم نمودن نیازمندیهای زندگی برای نخستین روز عید سبب فراوانی نعمت در سراسر سال خواهد شد.

یک روز پیش از عید، جوانان ده، دختر و پسر با هم برای گردآوردن بوته و گون به تپه‌های اطراف ده می‌روند تا برای افروختن آتش در شب عید به اندازه‌ی لازم بوته و گون داشته باشند. در آنروز مردان ده به کنار تردیکترین چشمه می‌روند و در چهار دیواری‌هایی که بیشتر از «چینخ cix»^۳ ساخته‌اند با آبی که درون دیگ گرم می‌کنند خود را می‌شویند. زنهای

دهکده‌ی «گوران» یکی از بخشهای مهم شهرستان شاه‌آباد غرب میباشد. این بخش در شمال باختری شاه‌آباد غرب و شمال بخش «کیرند» واقع و مشخصات جغرافیائی آن بشرح زیر است:

از طرف شمال بدنهستانهای «سنجابی»، «باباجانی»، از خاور بدنهستانهای «سنجابی»، «باوندپور» حومه‌ی شاه‌آباد غرب، از جنوب و باختر به بخش «کیرند» و پشت «تنگ زهاب». بزرگترین ده این منطقه دهکده‌ی «گهواره» است که در باختر رودخانه‌ی «زمکان» بر روی بلندی ساخته شده و منطقه‌ایست کوهستانی و محصور بکوههای مرتفع بگونه‌ایکه راههای خروجی از دهستان جز معبر رودخانه‌ی «زمکان» عموماً از گردنه‌ها می‌گذرد، رودخانه‌ی «زمکان» در میان این ده جاریست و اکثر قراء آن در طول دره‌ی رودخانه‌ی مذکور و شب آن واقع شده‌است. آب و هوایش بطور کلی سردسیر ولی هوای قرائیکه در سینه‌ی ارتفاعات قرار گرفته سردتر از هوای قراء مجاور رودخانه میباشد. از شاه‌آباد غرب تا دهکده‌ی «گهواره» راه شوسه‌ای کشیده‌اند که چهل و هشت کیلومتر میباشد و از گردنه‌ی «پنج سواره»^۱ می‌گذرد، این راه را از این روی به همین نام می‌خوانند. دهکده‌ی «گهواره» دو هزار تن جمعیت دارد، کار بیشتر مردم گله‌داری، کشاورزی و بویژه کشت توتون میباشد و توتون این منطقه در کرمانشاه و کردستان مرغوب و مشهور است. گویش این منطقه کردی است و مردم ده، مسلمان و از پیروان اهل حقاند و علی‌اللهی میباشد، رویهمرفته سابقاً در «گوران» هشت طایفه سکونت میکردند: «گهواره»، قلخانی آسپری، قلخانی بهرامی، تفنگچی، دانیالی، سادات حیدری، بی‌بی‌یان و نیری‌ری»

۱ - بنابه عقاید مردم آندیار، پنج تن از امامان از آنجا گذر کرده‌اند و درختان بیشماري دارد که نظر کرده‌ی امامان می‌باشد و مردم به آنها دست نمی‌زنند و هرکس درختها را بمصرف برساند یقیناً بیمار خواهد شد.

۲ - در مورد مراسم زایمان و عروسی مستقلاً مطالبی بجاپ خواهد رسید.

۳ - چینخ، چینخ، چیت، نی‌های صاف و باریکی است که کنار هم می‌گذارند و با بندی آنها را بهم می‌بافند.

دهکده نیز که شب به گیسوان و دست و پای خود حنا بسته‌اند در آن روز پس از مردان خود را می‌شویند، تا در نخستین روزهای سال پاکیزه شوند. مردم ده پیش از عید دوتن نوازنده‌ی ساز و دهل را به ده دعوت می‌کنند تا پیش از تحویل سال برای ایشان نوازندگی کنند.

در این روز مردم در میان ده گرد می‌آیند و هماهنگ نوازندگان برقص و پایکوبی می‌پردازند. پدرها و مادرها فرزندان خود را به رقص و شادی تشویق می‌کنند و از آنها می‌خواهند که در این روز از ستیزه و کشمکش به‌پرهیزند زیرا هریش آمد بدی را در این روز بدشگون می‌دانند و معتقدند که با شادبودن در چنین روزی سراسر سال تازه را به خوشی خواهند گذراند.

با تاریک شدن هوا بوته‌هایی را که روز پیش گردآورده بودند به کوچه می‌آورند و هر چند قدم دور از هم آتش می‌افروزند، آنگاه همگی شادی کنان در حالی که ترانه‌های محلی می‌خوانند از روی کپه‌های آتش می‌پرند. بچه‌های ده دوازده ساله سرچوب‌هایی را که از پیش کهنه پیچ کرده‌اند به نفت آغشته می‌کنند و مانند مشعل آتش می‌زنند، آنگاه با مشعل‌های هوکنان در کناره‌های پشت بام خانه‌های خود میدوند و هر کدام را گوشه‌ای از بام فرو می‌کنند. گروه دیگری نیز که از چند روز پیش، از پارچه‌های کهنه گلوله‌هایی ساخته‌اند آنها را در نفت فرو می‌کنند و پس از آتش زدن به هوا پرتاب می‌نمایند و پس از پایان مراسم آتش‌بازی، بچه‌ها روی بام خانه‌های دهکده می‌روند و از روزنه‌ی بامها شالهایی را که درازای آن تا چند متر میرسد به درون اطاقها آویزان می‌کنند و صاحب‌خانه را آوازی می‌دهند: «شال در، هات هات، پیر شالیم نسوزنی»^۴ «sâldor. hât. hât. paresâlem nasuzni» و سپس شعر نیز می‌خوانند:

«اوساخویو چکشی، مولا کیرتان نکشی»^۵

«usâ xoio cakosi molâ koretân nakosi»

به این ترتیب از صاحب‌خانه عیدی می‌خواهند. صاحب‌خانه درون شال آنها تخم مرغ پخته، مغز گردو، خرما، کشمش و یا پارهای خوراکی‌های دیگر می‌گذارد و شال را گیره می‌زند و می‌گوید:

«هک کیش بان»^۶ «halkisebân»

برخی نیز برای شوخی و خوشمزگی آتش را بجای خوراکی درون شال آنها می‌پیچند و به بالامیفرستند. شال‌اندازی بچه‌ها تا پاسی از شب ادامه پیدا می‌کند. آنشب همه‌ی خانواده‌ها بیش از اندازه‌ی لازم پلو می‌پزند و زیادی آنرا برای روز دیگر نگه‌میدارند چنین معتقدند که تا پایان سال، سفره‌ی آنان پر برکت خواهد بود. پیش از تحویل سال، سفره‌ی بزرگی را میان اطاق پهن می‌کنند و میان سینی چراغ روشن، کاسه ماست،

نان برنجی، گندم سبزشده و آئینه‌ای که روی آن تخم مرغ رنگ کرده گذاشته‌اند می‌چینند و باور دارند که هنگام تحویل سال تخم مرغ روی آئینه یکبار به گرد خود خواهد چرخید. اهل خانواده که همگی جامه‌های نو و پاکیزه دربر کرده‌اند گرداگرد سفره منتظر تحویل سال می‌نشینند و با فرارسیدن تحویل سال چند تن در دهکده با شلیک گلوله‌هایی آغاز سال را اعلام می‌کنند و یکایک افراد خانواده یکدیگر را می‌بوسند و سال نو را شادباش می‌گویند و با خوردن چای و شیرینی عید نوروز را به کامشان شیرین‌تر می‌کنند و برای دید و بازدید از خانه‌ی خود بیرون می‌روند.

مردان ده پیش از هر دید و بازدید برای دست‌بوسی نخست به خانه‌ی «سید»^۷ می‌روند. پس از دست‌بوسی و شادباش گوئی از او پولی بنام «تَه کیسه» می‌گیرند، آنان این پول را برای برکت و خوش‌یمنی تا آخر سال در جیب خود نگه میدارند، پس از آن که تمام اهالی از «سید» روستا دیدن کردند باهم به خانه‌ی کسانی که عزادار هستند می‌روند و پیش از هر چیز «سید» پیراهن سیاه را از تن صاحب‌عزا درمی‌آورد و جامه‌ی نو می‌پوشاند و صاحب‌خانه نیز از مهمانان با یک لیوان شربت پذیرائی می‌نماید. آنگاه همگی برای بازماندگان آن خانواده سلامتی و خوشی آرزو می‌کنند. سپس برای شادباش گوئی به دیگر خانه‌های ده می‌روند. مراسم دید و بازدید سه روز ادامه می‌یابد و یکی از سرگرمی‌های مردم ده در این سه روز تخم مرغ بازی است^۸ و هر کس که به خانه‌ی دیگری می‌رود چند تخم مرغ رنگ کرده با خود همراه می‌برد و بنام عیدی به بچه‌ها می‌دهد.

گروهی دیگر برای برگزاری جشن نوروز یکی دو روز پیشتر از عید، به «بابایادگار» می‌روند، (بابایادگار مقبره‌ایست در ۴۸ کیلومتری شمال شرقی «کرد» که به کربلای فرقدای اهل حق معروف است) در آنجا مراسم عید را با «تنبور»^۹ «tanbur» زدن و با خواندن شعرهای مذهبی که در زیر آورده می‌شود برگزار می‌کنند. خواندن شعرهای مذهبی بوسیله‌ی «پیر» که در صدر مجلس می‌نشیند و تنبور می‌نوازد صورت می‌گیرد «پیر» همراه با شعری که می‌خواند «تنبور» می‌نوازد و دیگران با دست زدن متوالی و هم‌آهنگ با پیر سزهایشان را به راست و چپ می‌گردانند و در هر نیم بیت شعری که «پیر» می‌خواند آنها هم به او با نیم بیت دیگری جواب می‌دهند.

۴ - شال آویزان، آمد آمد، گوشه‌ی شالم را نسوزانی.

۵ - اوستا خودش و چکشش، مولا پسر تان را نکشد.

۶ - به کیش بالای بام.

۷ - «سید» یا پیر، از پیشوایان اهل حق است که مردم ده نزد او سر می‌سپارند و به پیر معروف می‌باشد.

۸ - مراسم تخم مرغ بازی مانند تهرانست.

در این هنگام مجلس را هلهله‌های فراوان چهره‌ی تازه‌ای می‌بخشد همه پرشور می‌شوند و غوغا می‌کنند، اینست شعرهایی که «پیر» می‌خواند «تنبور» می‌نوازد و دیگران جوابش را می‌دهند.

«نَ مَدینَ شَار : دیگران می‌گویند : علی‌علی هو ، مولا م علی هو ، کَسَمَ لِدَمان ، پیر بنیامین بو .
hamadiha sâr. aliali hu. molâm ali hu. dasam le dâmân. per. behiâminbu».

باز هم سید پیر :

«رِ رُوژ شاد مردان : دیگران می‌گویند : علی‌علی هو ، مولا م علی هو ، دسم لِدَمان ، پیر بنیامین بو .
ye ruy sâhmardân ali ali hu. molâm ali hu. dasam le dâmân. per. behiâmin. bu».

باز هم سید پیر می‌خواند :

«شی نَ خَوآن زین : دیگران می‌گویند : علی‌علی هو ، مولا م علی هو ، کَسَمَ لِدَمان ، پیر بنیامین بو .
nama dina sâr. aliali hu. molâm ali hu. dasam le dâman per beniâmin bu».

سید پیر می‌خواند :

«نور طاوَقْ طاوَقْ : دیگران می‌گویند : علی‌علی هو ، مولا م علی هو ، کَسَمَ لِدَمان ، پیر بنیامین بو .
nu tâvag tâvafi
ali ali hu molâm ali hu. dasam le dâmân. pir beniâmin bu».

سید پیر :

«نَ هَوَا مَوشت : دیگران می‌گویند : علی‌علی هو ، مولا م علی هو ، کَسَمَ لِدَمان ، پیر بنیامین بو .
naharâ mavast, ali ali hu. molâm ali hu. dasam ledâman. pir. beniâmin bu».

چون اشعار کُردی فوق طولانیست ، بنابراین فشرده‌یی

از ترجمه موضوع اشعار در پائین یاد می‌شود :

در شهر مدینه یکروز مولای متقیان علی (ع) سوار بر دُل دُل از سبزه‌زاری می‌گذشت و نور طبق طبق به هوا میرفت شهبازی دید که به دسته‌ای از کبوتران حمله‌ور است . کبوتران هریک به سوئی فرار کردند و یکی از آنها که شهباز در پی‌اش بود خود را به پای دُل دُل انداخت . مولا به شهباز گفت :

این چه شیوه‌ی بدست آوردن روزی است ؟ شهباز گفت : یا مولا ، خداوندگار مرا چنین آفرید ، گرسنه‌ام و بنابر سرشتی که دارم جز خون گرم مرا رغبتی نیست . مولا اندکی درنگ کرد و سپس با کاردی که همراه داشت از بازوی خویش برید و از آن به باز داد و فرمود هرچی می‌خواهی از کسی بخواب که امروز دادخواه تو و کبوتر است و از بازوی خویش بتو می‌دهد. شرحی که گذشت یک شعر از کلام است منظور از کلام همان شعرهای کُردی است که در مراسم مذهبی «علی‌اللهی» ها خوانده می‌شود و پس از این مراسم که پنج روز بطول می‌انجامد شادمانه به ده باز می‌گردند .

۹ - تنبور : نوعی ساز است که آنرا می‌نوازند و «تنبور» نیز می‌گویند . بدنه‌ی آن از چوب توت است و دسته‌اش چوب گردو میباشد . در «گوران» کسانی تنبور دارند که سید هستند و به «پیر» معروفند و مریدان زیاد دارند که در روزهای مذهبی «پیر» در جمع خانه تنبور می‌نوازند و دیگران نیز با آواز خوش پاسخ می‌دهند . واژه‌های محلی که در تنبور به کار می‌رود :

سیم : دو سیم تنبور را تَل tal گویند .

روکش و یا چوبی که سیم‌های تنبور در آن قرار دارد «رویه» ruye گویند .

کاسه‌ی تنبور را «سَر» sar می‌گویند .

پرده‌هایی که بر دسته‌ی تنبور می‌پیچند «دَسْتان» dastân می‌نامند .

دیری نویسنده کی

(۱۱)

محمد تقی دانش پژوه

۱۳۷ - رنجهورداس پسر رنجیت رای کایتہ جونپوری کہ دقایق الانشاء خود را از روی دستورالکتاب ابوالبرکات نیشابوری و ریاض الانشاء محمود بن محمد گاو ان کیلانی و بدایع الانشاء هروی و رقعات خسروی و جامی و امانی و عبدالواسع جبلی در گذشته ۵۵۵ و قاسم کاهی در گذشته ۹۸۸ و منشآت طغرای مشہدی و ظہوری و نصیرای ہمدانی و تاریخ شاہ جهانی و بہار سخن شیخ محمد صالح و منشآت چندربہان و ملا ابوالبرکات منیر لاهوری و میرزا معز فطرت و میرزا محمد خلیل زندہ نزدیک ۱۱۰۰ (ریو ۲ : ۸۲۶) و گلزار دانش نوازش خان و خاص الانشاء ملاجامعی و رقعات ملا محمد محسن ذوالقدر و اعجاز خسروی امیر خسرو و جز اینہا در یک مقدمہ و ہشت دقیقہ و یک خاتمہ در فن انشاء و محاورہ در ۶ - ۱۱۴۵ ساختہ است .

* ایوانف ۲ : ۱۳۴ ش ۱۵۵ .

* بادلیان ش ۱۴۰۳ .

* برلین (پرچ ص ۱۰۱۳ ش ۱۰۶۳) .

* دیوان ہند ش ۲۱۲۰ نوشتہ ۱۷ شوال ۱۱۴۶ یک سال پس از تألیف و ش ۲۱۲۱ دارای

ہفت دقیقہ و بی تاریخ و ش ۲۹۴۵ نوشتہ ع ۱۲۰۷/۱ .

ہمین رنجهورداس برای پسر خود کرنش از نامہہای خود در دو فصل در تحفہ الصبیان

آورده است :

۱ - نامہہای بہ بزرگان و درباریان زمان .

۲ - نامہہای دوستانہ و عادی .

برای مبتدیان است .

* ایوانف ۴ : ۲۰ ش ۶۵۹ .

۱۳۸ - محمد امین بنی اسرائیل کہ مجمع الانشاء را در دستگاہ رای دکھنی رام

Ray Dakhani Râm و رای بدھچند Ray Budhcand رقیب نظام الملک آصف جہاں دکن

در گذشتہ ۱۱۶۱ در سال ۱۱۴۶ (= سلك جيد از جواهر منشور) یا ۱۱۳۸ (= سلك جيد جواهر

منشور) در سی فصل در منشآت و مناظرات ساختہ است :

* ایوانف ۱ : ۱۶۹ ش ۳۹۰ .

* پاریس (بلوشہ ۷۰۸) .

* دیوان ہند ۲۱۲۲ بی تاریخ و ۲۹۴۳ مورخ صفر ۱۱۵۹ .

* موزہ بریتانیا (ریو ۳ : ۱۰۶۷) .

گلشن سعادت او ساختہ ۱۱۳۱ در ازگات گویا تحریر نخستین مجمع الانشاء اوست

و خطاب است بہ بزرگان و درباریان زمان او .

* ایوانف ۲ : ۱۳۳ ش ۱۵۳ و ۱۵۴ .

۱۳۹ - میرزا محمد فضل علی خان بہادر افضل جزایری شیرازی داروغہ اصطبل

فیلمہای محمدشاہ ہندی : منشآت و نامہہا دارد مورخ ۱۱۴۹ .

* بانکپور ۹ : ۱۰۳ ش ۸۷۷ .

۱۴۰ - اندرام مخلص مؤلف مرآة الاصطلاحات منشورات دارد کہ در ۲۱ ع ۱۱۴۹/۱

نامه‌های خود به دوستان و دیگران را در شش بخش هریک با دبیاچه‌ای شیوا در آن گذارده است.
* بانکیپور ۹: ۱۰۹ ش ۸۸۲ .

۱۴۱ — سبده مل رام Subudh Mal Ram بدخواهش راجه‌آیا مل Râjah Ayâ Mal در ۶ — ۱۱۵۲ رقعات عالم‌گیری یا دستورالعمل آگهی یا رمز و اشاره‌های عالم‌گیری ساخته و یادداشتها و نامه‌های کوتاه اورنگ زیب را به پدرش شاه جهان و فرزندان خود مانند شاه عالم محمد اعظم و به نواده و درباریان خود در آن گرد آورده است ، این دو نام ماده تاریخ است و آنرا رقعات خاص هم خوانده‌اند.

در ۱۲۶۰ و ۱۲۹۳ در هند چاپ سنگی شده است .

* آصفیه ش ۱۱۲ انشاء (۱: ۷۲) مورخ ۱۲۱۶ .

* افغانستان ص ۱۲۳ و ۱۳۶ فهرست .

* بادلیان ۲۵۲ .

* بهار ۱: ۲۰۹ ش ۲۲۱ .

* گارت ش ۵۰ .

* موزه بریتانیا 18881 - 6601 Add (ریو ۲ و ۴۰۱) .

۱۴۲ — دین دیال فتح‌پوری لکهنوی از کارکنان دربار محمد اردشیر در گذشته

۱۱۵۰ انشاء بدایع نگاشته است در دو فصل بسال ۱۱۵۴ .

* بنگال ش ۷۱۴ (ایوانف ۲: ۲۷۲) .

۱۴۳ — منشی صاحب رای : نامه‌هایی دارد بنام محمدخان بهادر غنفر جنگ (بنگاش) به فرمان‌روایان ، او والی مالوه بوده در سال ۱۱۴۳ و در فرخ آباد به سال ۱۱۵۶ در گذشته و نزدیک ۸۰ سال داشته است .

* موزه بریتانیا Or 1716 (ریو ۹۸۶) .

۱۴۴ — پرتاب رام رانانند هیرالعل پسر پارس رام گویند بهارستان معنی را ساخته و در آن نامه‌های به شاهان و امیران است با پاسخ آنها و نمونه‌ای از نامه‌های رسمی و فرمانها و یادداشتها و مانند آنها همه از زمان محمدشاه (۱۱۳۱ — ۱۱۶۱) او آنرا به درخواست برادر خود لاله کھاندی رای و سنتو که در هشت باغ هریک در چند چمن بسال ۱۱۵۸ ساخته است .

* بانکیپور ۹: ۱۰۸ ش ۸۸۱ .

۱۴۵ — اعزخان بهادر ترك جنگ دیده مغول ترکمان شاعر که در حدود سال ۱۱۶۰ در گذشته است مکاتیب و مقالات دارد بنام محفل شوق که در کلیات او آمده است (فرهنگ سخنوران ۲۱۳) .

* گلستان ش ۳۱۳ (۶۴۳) ص ۴۱۹ فهرست .

۱۴۶ — منشی و پسر نواب فیروز جنگ آصف‌جاه غازی الدین خان دوم در گذشته ۱۱۶۵ نامه خود فیروز جنگ و محمد فاضل به نظام‌الملک آصف‌جاه دکنی در گذشته ۱۱۶۱ و از خود گردآورنده به فیروز جنگ محمد میر ارشدخان و جز اینها را در چهار چمن گنجانده است .

* دیوان هند ۲۱۲۸ نوشته زمان شاه عالم (۱۱۷۳ — ۱۲۲۱) در شاه جهان آباد .

۱۴۷ — مجموعه ش ۴۱۳۷ کتابخانه ملک مورخ ۱۰۴۱ تا ۱۱۶۱ دارای نامه‌ها و اجازه‌ها و ارشادنامه‌ها و جز اینها است .

۱۴۸ — مجموعه انشاء و سیاق و نامه‌های رسمی دستگاه آصف‌جاه در گذشته ۱۱۶۱ و موسوی خان فطرت در گذشته ۱۰۵۴ و لشکرخان ناصر جنگ و چیزهای دیگر .

* ایوانف ۱: ۱۸۳: ش ۴۱۸ .

۱۴۹ — هاشم موسوی خان در زمان آصف‌جاه در گذشته ۱۱۶۱ منشآت نگاشته و در آن نامه‌های محمدشاه پادشاه دهلی و دیگر پروانه‌جات و خطوط وزراء و امراء و فرمانهای شاهی را در آن گنجانده است .

- * آصفیه ش ۳۳۹ (۱ : ۷۹) .
- ۱۵۰ - منشی شیخ یارمحمد قلندر دستورالانشاء دارد که منشآت اوست برای فدائی خان سید غلامحسین خان به دوستان او و مربوط بدبنگال در سال ۱۱۵۱ - ۱۱۷۰ و در کلکته در ۱۲۴۰ چاپ شده است .
- * بانکیپور ۹ : ۱۱۴ ش ۸۸۳ .
- * موزه بریتانیا Or 1843 (ریو ۱۰۳۱) .
- * بادلیان ۲۱۲۸ با تاریخ ۹ صفر ۲۱ (= ۱۲۰۱ یا ۱۲۱۰) .
- ۱۵۱ - دستورالعمل عالم گیری راهنمای رسمی امپراطوری دهلی است بد فرمان اورنگ زیب عالم گیر ، ساخته در سد سال آخر پادشاهی او در ۱۰۶۵ هجری قمری در ۱۰۷۰ .
- ۱۵۲ - راهنمای رسمی امپراطوری اورنگ زیب ، جغرافیایی و مالی واجتماعی است (در یک نسخه) .
- ۱۵۳ - دستورالعمل هندی دیگر و دستک .
- * موزه بریتانیا Add 6598 - 6599 (ریو ۴۰۳ و ۴۰۴) .
- ۱۵۴ - محمد میر ارشد نامه هایی از هند و افغان از سالهای ۱۱۴۳ و ۱۱۵۸ و ۱۱۷۰ در چارچمن گذارده است .
- * موزه بریتانیا مورخ ۱۲۱۲ (ریو ۳ : ۹۸۷) .
- ۱۵۵ - بیاض انشاء ، آلبومی است در انشاء و تاریخ از چند کتاب و نمونه نویسی است ، گردآوری ۱۱۷۱ .
- * ایوانف ۲ : ۱۳۸ ش ۱۶۰ .
- ۱۵۶ - مجموعه خطوط : نامه های رسمی است مانند آنچه که ریو (۴۰۷-۸) یاد کرده ، خطاب به فرمانروای بنگال و شاهزادگان آنجا بدویره میرقاسم علی خان و میرمحمد جعفرخان و شتاب راء Shitab Rae وزیر شجاع الدوله و میرزا ایریج خان و پادشاه (شاه عالم) و دیگران با پاسخ فرمانروایان احکام مجلس ، مربوط به سالهای ۱۱۷۳ تا ۱۱۷۸ است .
- * دیوان هند ۱۱۳۱ بی تاریخ .
- ۱۵۷ - کبیرسینگه راجپوت بنارسی جامع القوانين دارد که در ۱۱۸۱ ساخته و آنرا بدفاری در آورده اند .
- * ایوانف ۲ : ۴۷۲ ش ۷۱۳ .
- ۱۵۸ - ایزدبخش رسانوده آصف خان جعفر ریاض الوداد دارد در نامه ها و منشآت تیموری هند مورخ ۱۰۸۴ تا ۱۱۰۶ .
- * بانکیپور ۹ : ۱۰۱ ش ۸۷۳ .
- * موزه بریتانیا Or 1725 (ریو ۹۸۵) .
- ۱۵۹ - رام نارایان Ram Nârâyâna مجموع القواعد و مجمع الفوائد دارد در نامه های تاریخی و رسمی دولتی از شاه عالم (۴ ج ۱/۱۱۷۳ - هفتم رمضان ۱۲۲۱) در چهار فصل و ساخته ۱۱۹۰ (ظریف) و دستور نویسنده گی و سر رشته و حساب و دستکها و حکم نامه های عملداری هم در آن هست .
- او مؤلف رساله حساب (پرچ ش ۲ ص ۱۴۶) است .
- * دیوان هند ۲۱۳۲ بی تاریخ .
- ۱۶۰ - جنگ دارای پراکنده ها و چند نامه زمان اکبر شاه در ۱۰۱۲ و اورنگ زیب در سالهای ۱۰۹۶ و ۱۰۹۸ .
- * موزه بریتانیا Sloane 3582 (ریو ۳۹۹) .
- ۱۶۱ - عبدالحسین بن ادهم نصیری طوسی منشی کاتب دستگاهی صفوی : مکاتیب دارد در دو جلد :

- جلد ۱ - نامدهای پیش از جلوس شاه عباس در يك افتتاح در نامدهای پیامبر و امامان و مشایخ و نامدهای تیموریان و پاسخ آنها سپس چهار باب :
- ۱ - نامدهای زمان شاه اسماعیل .
 - ۲ - نامدهای زمان شاه تهماسب .
 - ۳ - نامدهای زمان اسماعیل میرزا و شاه سلطان محمد .
 - ۴ - نامدهای زمان شاه عباس .
- جلد ۲ - در نامه ها و فرمانهای همایون شاهنشاهی .
- * آصفیه ش ۱۲۱۴ که جلد ۱ است (آصفیه ۱ : ۲۳۹) .
- در این فهرست آمده که در فهرست موزه بریتانیا ص ۸۰ از آن یاد شده است ولی من در آن گشتم و چنین چیزی نیافتم .
- ۱۶۲ - میرزا محمدرضا پسر عبدالحسین نصیری واقعه نویسی انشائی دارد .
- * دانشگاه ۲۵۹۱/۹۲ (این مجموعه بسیار ارزنده و نامدهای فراوانی در آن هست) .
- ۱۶۳ - محمد قاسم بن محمد نصیر رشتی مجمع الانشاء قاسمی نگاشته بنام حاتم بيك پسر نظام الملك در گزینی وزیر گیلان در هفت باب هر يك در چند فعل و يك خاتمه .
- * دانشگاه ۶۱۹۲ (۶۹۴ نفیسی ، فهرست فیلمها ص ۱۸۳) .
- ۱۶۴ - حاجی میرزا عبدالکریم بن یحیی خان قزوینی جنگی دارد که در آن خطوط دانشمندان سده ۱۱ و ۱۲ و گزیده ای از شعرهای همین دوران به خط سرایندگان آنها و گزیده ای از کتابهای این زمان آمده است .
- * موزه بریتانیا Or 4937 (ذیل ریو ص ۲۵۳ س ۴۰۰) .
- ۱۶۵ - علی تقی ترشیزی که به دستور فتح علی خان امیر شکارباشی دیوان اعلی و بیگلریکی مشهد در دژ سرخس و زورآباد خدمت میکرده است روایح الانشاء ساخته و در آن از مناصب دیوانی یاد کرده است .
- * دانشگاه ش ۳۰۱۰/۴۱ .
- ۱۶۶ - میرزا محمد رضائی منشآت شیوایی دارد .
- * کمبریج پایان مجموعه ش (11) D 21 (ص ۴۲ فهرست نیکولسون - ع ۱۴۰۹ دانشگاه) .
- ۱۶۷ - محمد بن یحیی منشی ربیعیه او تهنیتی است برای میرزای عالمیان در نوروز که او به وزارت رسیده بود .
- * سپهسالار ش ۲۹۱۶/۱۳ (۵ : ۴) .
- ۱۶۸ - اندرجیت رهبر مکودری بهار معنی را در نکهتو تألیف کرده و در آن نامه ها خصوصی است و از سده ۱۱ است .
- * ایوانف ۲ : ۴۷۶ ش ۷۲۴ .
- ۱۶۹ - اندرجیت محقر طراز الانشاء دارد که در بخش ترسل (ش ۶۹) شناخته ایم .
- ۱۷۰ - شیخ انیس الدین پسر قاضی نعیم الدین از مردم بردوان خپوه : دستورالصبيان ، با نامه های مربوط به بنگال زمان میرجعفر و کلایو Cliv .
- * موزه بریتانیا Add 9697 (ریو ۲/۸۲۰) .
- ۱۷۱ - منشی بهگچند Bhagchand جامع الانشاء دارد در نامه های شاهان هند و ایران و فرمانروایان و درباریان دهلی است .
- * موزه بریتانیا Or 1702 (ریو ۹۸۴) .
- ۱۷۲ - منشی جسونت رای بهادر : نامه های زمان عالم گیر دوم و شاه عالم را گردآورده و آنها مربوط به هند است و بنام گلشن بهار .
- * موزه بریتانیا Or 1910 (ریو ۹۸۷) .

کبوترخانه‌های اصفهان

نوشته دکتر علاءالدین آذری دمیرچی
استادیار دانشگاه اصفهان

و امید دارند، این معاملات، کبوتر دزدی دائمی است و بعضی اوقات موجب بروز شورشهای عظیمی میشود زیرا ناگهان يك کبوترخانه مطلقاً متروک میگردد و تمام کبوتران در کفترخانه یکی از این طراران مجتمع میشود»^۳.

همین جهانگرد دانشمند فرانسوی در جای دیگر مینویسد: «در کلیه نواحی امپراطوری ایران کبوترهای اهلی و وحشی وجود دارد، ولی کبوتر وحشی بمقدار بسیار زیاد مشاهده میشود و چون فضله این پرند، برای خربز دزار کود بسیار خوبی بشمار میرود در سرتاسر کشور با مواظبت و دقت شایان توجهی تعداد عظیمی کبوتر پرورش داده میشود، من عقیده دارم که ایران مملکتی است که بهترین کبوترخانههای جهان در آنجا ساخته میشود، این کفترخانههای عظیم شش بار بزرگتر از بزرگترین پرورشگاههای ما (فرانسیس - اروپائیان) است اینها را از آجر بنا میکنند و رویش گچ و آهک میکشند و در تمام سطوح داخلی دیواره بنا از بالا بیابین سوراخهایی احداث میکنند تا کبوتران در آنها آشیانه نمایند، کلیه کسانی که مایل بداشتن کبوتر خان باشند باستثنای سکنه ای که هتدین سذغیب رسمی کشور نیستند میتوانند آنرا بسازند و در این مورد هیچگونه شرط انحصاری و امتیازی وجود ندارد فقط مالیات کود میپردازند. در حوالی اصفهان بیش از سه هزار کبوترخان میشمارند و تمامی اینها چنانکه من دیده‌ام بیشتر برای تحصیل کود ساخته شده است نه برای پرورش و تغذیه کبوتران، ایرانیان فضله این پرند را چاغوز مینامند که بمعنی محرك و مقوی میباشد...»^۴ در سفرنامه شاردن دورنمایی از شهرهای اصفهان و قدس (شهرضا) با کبوترخانههای متعدد در آن وجود دارد.^۵

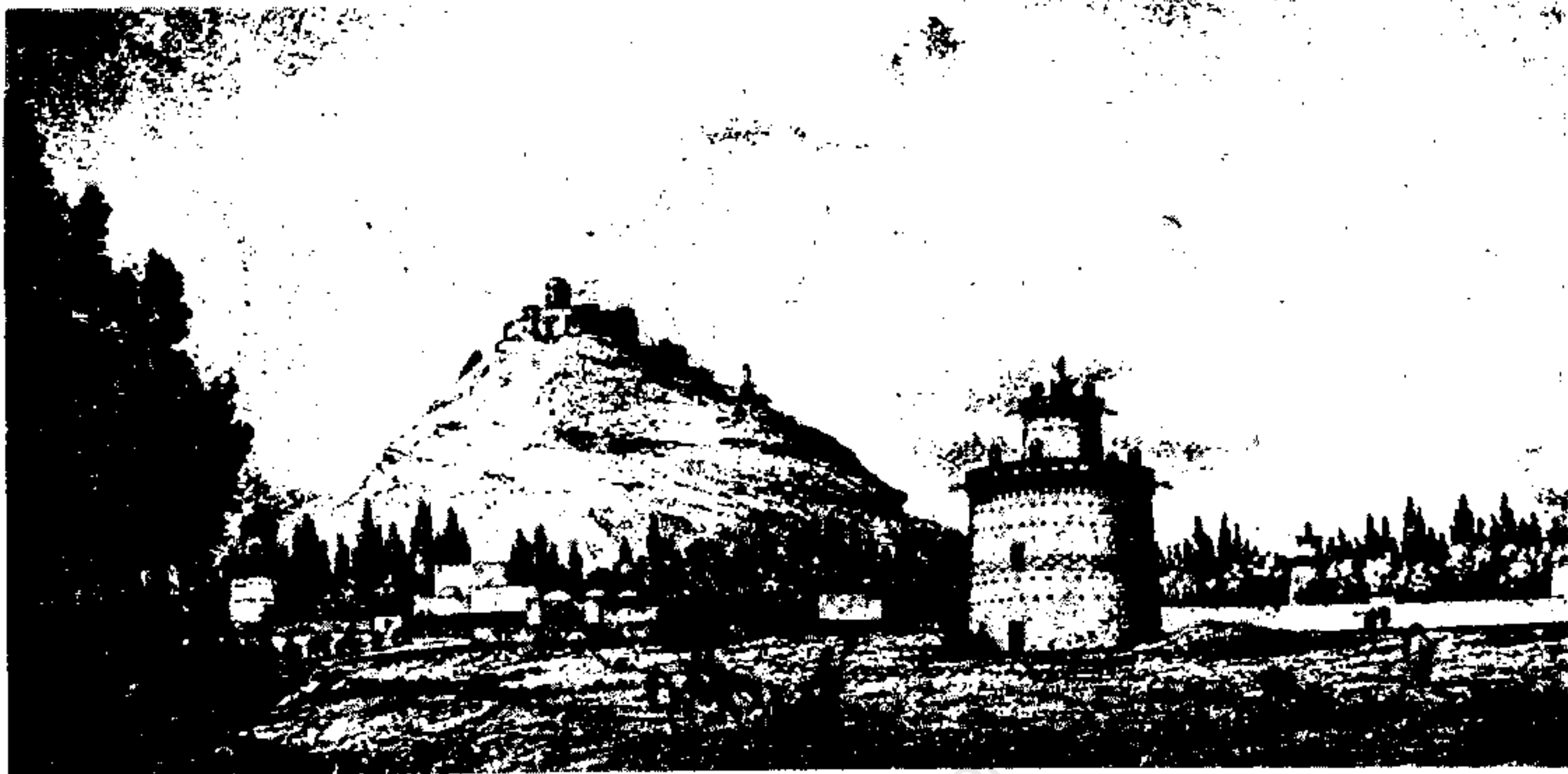
در اطراف و گوشه و کنار شهر زیبا و تاریخی اصفهان برج‌های مدور و مرتفعی بچشم میخورد که مسافر تازه وارد و بی اطلاع را در خصوص موارد استفاده از آن با اشتباه می اندازد، غالب آنها تصور میکنند که این برجها، دژهای قدیمی و مستحکم شهر بوده‌اند ولی با کمی کنجکاوی و پرسش از اهل محل درمی یابند که این برجها متعلق به کبوتران است و کبوترخان یا کفترخانه نام دارد، برخی از کفترخانه‌ها بیش از سه قرن عمر دارند و در طول این مدت عوامل فرسایش و گاهی بی توجهی مردم بیشتر آنها را ویران یا نیمه ویران ساخته است. در کتب بعضی از جهانگردان خارجی که در سنوات گذشته از اصفهان دیدن کرده‌اند تصاویری از کبوترخانه مشاهده میشود که با مقایسه آن با کبوترخانههای موجود میتوان پی بر وال تدریجی این بناهای زیبا برد.

در دوران قدیم پرورش و نگهداری کبوتر در اصفهان بسیار شایع بود و بازار مخصوصی جهت فروش آن وسایر طیور در این شهر وجود داشت، کبوتر فروشان و کبوتر بازان گهگاه در معامله و خرید و فروش این پرند زیبا که هم اکنون نگهداری آنها در حوالی فرودگاهها جرم شناخته شده است^۶ بتربیب و تیرنگ متوسل میشدند و مشتریان خویش را مغبون میساختند. شوالیه ژان شاردن جهانگرد معروف که اکنون یکی از بزرگوارهای اصفهان بنام اوست در این خصوص و موارد دیگر مطالب جالبی در سیاحتنامه خویش آورده است:

«در اصفهان يك فرورفتگی وجود دارد که گودال لطفی خوانده میشود و شهرت عظیمی را واجد است چون مرکز بزرگ مرغ فروشی است و گذر عظیمی بشمار میرود و همواره گروه کثیری از طراران که کفتر باز Kefterbaze نام دارند که بمعنای کبوتر دزد است.

اینان بخريد و فروش کبوتر میپردازند و مقصودی جز فریب مردم ندارند، چون کبوترانی که میفروشند طوری تربیت شده‌اند که بلافاصله بسوی کبوتر باز، باز میگردند و بطرف کبوترانیکه با آنها پرورش یافته‌اند مراجعت میکنند و همچنین کبوترانیکه میخرند آنها را به همراه آوردن همبستگان سابق خود

- ۱ - کبوترخانه هزار جریب واقع در محوطه ممفای دانشگاه اصفهان نمونه‌ای از آنست.
- ۲ - تاکنون تعدادی از هواپیماهای غول پیکر طعمه کبوتران سبکبال شده‌اند!
- ۳ - سیاحتنامه شاردن ج هفتم ص ۲۲۰ ترجمه محمد عباسی.
- ۴ - همان کتاب ص ۱۲۲ تا ۱۲۴ ج چهارم.
- ۵ - بین صفحات ۲۶۴ و ۲۶۵ - و ۱۰۴ و ۱۰۵.



کبوترخانه‌های اطراف آتشگاه - اصفهان - کپیه از کتاب شوالیه شاردن

خانم فرانسوی تصویری از دو کبوترخان واقع در هزار جریب وجود دارد که متأسفانه اکنون فقط يك کبوترخان باقی مانده و آن دیگری بمرور ایام نابود گشته است .

یکی از کسانی که مطالب جالبی درباره کبوترخان‌های اصفهان در کتاب خود آورده است فرد ریچاردز انگلیسی^۹ میباشد ، نامبرده در سفرنامه خود علاوه بر مطالب جالب و گوناگون خصوصیات کبوترخانه‌ها را تشریح کرده و نحوه استفاده از آنها را بیان نموده است . در اینجا خلاصه‌ای از یادداشتهای وی را در این باره ذکر مینمائیم :

«یکی از برجسته‌ترین و شگفت‌انگیزترین چیزها ، در حول و حوش اصفهان برجهای گرد و بلندی است که قسمت فوقانی آنها دارای طرحهای زیبا و دل‌انگیزی میباشد . اینها شبیه برجهای گرد قصور قرون وسطی در انگلستان است با این تفاوت

در سفرنامه تاورنیه نیز مناظری از اصفهان دوران صفوی وجود دارد که در یکی از آنها پنج برج مرتفع کبوتران دیده می‌شود^۶ .

مادام دیولافوا که به همراهی شوهرش مارسل در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه از نواحی مختلف ایران دیدن کرده است درباره علت ایجاد کبوترخان یا کبوترخانه اینطور مینویسد :

«طریقه دیگری هم برای فراهم کردن گوشت هست ، مالکین در اطراف شهر اصفهان در دهکده‌ها برجهای بزرگ و متعددی برای کبوتران صحرایی ساخته‌اند ، کبوتر بقدری در اصفهان زیاد است که شخص تازه وارد تصور میکند که تمام اهالی از گوشت کبوتر تغذیه میکنند^۷ ولی اینطور نیست ، این حیوان دعوت شده است که اجتماعی تشکیل دهد و بیشتر در برج بماند و فضولانی در آن بریزد و فضله کبوتر چون با خاک خرابه‌ها مخلوط شود برای پرورش خربزه و هندوانه معروف اصفهان کود بسیار مهمی است ، اما باید دانست که بهترین خربزه‌های اصفهان با کود بدست نمی‌آید ، مطلوبترین و شیرین‌ترین آنها در بیا بانها و شوره‌زارها بعمل می‌آید ، مرغوبی و عطر آنها مربوط بزمین است نه بفضله کبوتر و کثافات انسان ؟ ...»^۸

البته مؤلف مزبور مطالب دیگری درباره بعضی از انواع کود نوشته است که از ذکر آن می‌گذریم در کتاب این

۶ - سفرنامه تاورنیه ص ۳۸۰ .

۷ - اکنون خبری نیست .

۸ - سفرنامه مادام دیولافوا - ترجمه و نگارش فرموشی ص ۲۸۳ و ۲۸۴ .

۹ - فردریک چارلز ریچاردز عضو انجمن سلطنتی نقاشان و حکاکان انگلستان سال ۱۸۷۸ در نیوپورت واقع در موناوت شایر بدنیا آمد و در ۲۷ مارس ۱۹۳۲ در سن ۵۴ سالگی دیده از جهان فرو بست .



برج کبوتر - سه کیلومتری شمال اصفهان

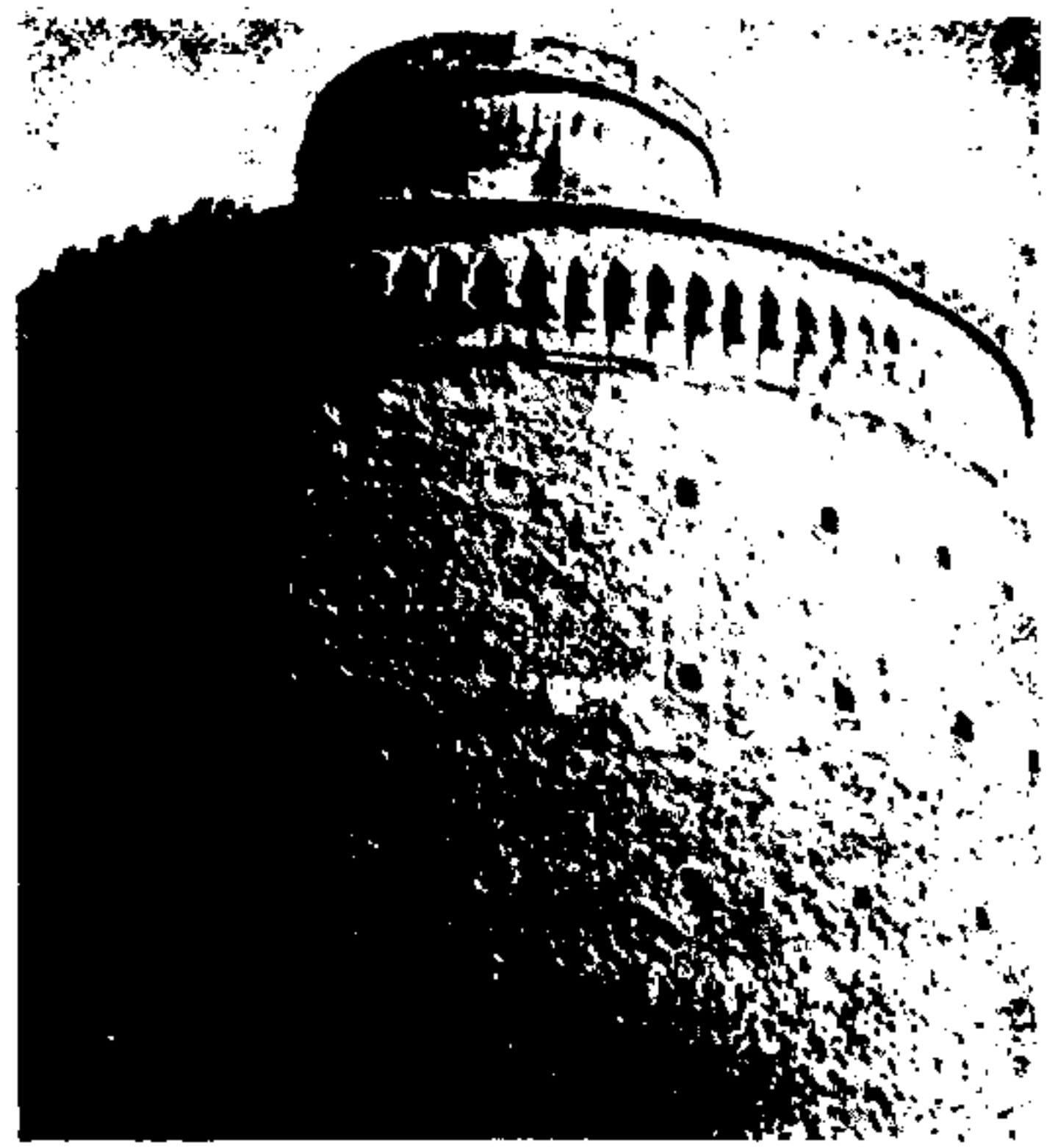
که در بالای آنها اغلب دو یا سه برج یا مناره مشابه دیده میشود که بترتیب هریک از دیگری کوچکتر میگردد و تا هنگامیکه اندازه مرتفعترین آنها به شصت یا هفتاد پا میرسد . این کبوترخانه‌ها برای نگاهداری کبوتران بمنظور استفاده از کود حیوانی ساخته شده است. در زمان شاه عباس پرورش دهنندگان خربزه‌های مرغوب برای اینکار متحمل مخارج زیادی میشدند. داخل این برجها مرکب از حجره‌های کوچکی است که کبوتران آشیانه‌های خود را در آنجا میسازند و در حدود پنج تا شش هزار حجره در این برجها موجود است که در هریک از آنها يك جفت کبوتر جفت‌گیری میکنند و تشکیل خانواده میدهند. این برجها اکنون مورد استفاده نیست و ویران شده است ولی در عین حال ارزش اینرا دارد که از لحاظ معماری مورد ملاحظه و معاینه واقع شود و بعضی از آنها طوری ویران شده است که قسمتی از تمام ساختمان برج را میتوان مشاهده کرد و دانست که معماران آنها تا چه اندازه برای صرفه‌جویی از زمین استادی و مهارت بخرج داده‌اند. در مرکز ساختمان دو دیوار یکدیگر را بشکل زاویه قائمه قطع کرده و يك صلیب تشکیل داده‌اند. هر دو دیوار مزبور و همچنین قسمت داخلی دیوارهای خارج دارای حجره است، از هر اینج (۲/۵۳۹ سانتیمتر) زمین استفاده شده بطوریکه این قسمت از برج عیناً شبیه سطح کندوی زنبور عسل است. در این برج که در نیمه ارتفاع آن واقع شده فقط سالی

یکبار باز میشده و آنهم برای خارج کردن کود بوده است در غیر این مواقع آنرا مانند خود برج با آجر پوشانده و روی آن گچ میمالیدند. طرز آجرکاری پیشامدگی لبه بام و مناره‌ها که سالم مانده است خیلی مزین است و در ساختن آنها تنها مفید بودن را مورد توجه قرار نداده‌اند. بعضی از این آجرها را مانند ردیف دندان و برخی دیگر را طوری ترتیب داده‌اند که مثالی شکل درآمده است، در پیچه‌هایی که در بالا بعنوان مدخل تعبیه شده و همچنین محل خروج کبوترها شبیه طرح شطرنجی است»^{۱۰}. در جای دیگر همین مؤلف اشاره بتعداد کبوترخانه‌ها و عات نابودی آن در سالهای بعد مینماید:

«هنگام مسافرت شاردن به ایران در حدود سه هزار کبوترخانه در خارج شهر اصفهان بوده که در بعضی از آنها چهارده هزار کبوتر لانه کرده بودند، برای درك این نکته که اصفهانیه مالک عده زیادی از آنها بودند محاسبه ریاضی دشواری ضرورت ندارد، اکنون اصفهان پایتخت نیست و میزان تقاضا برای خربزه‌های مرغوب چندان نمی‌باشد و در نتیجه کبوترخانه‌ها رو بویرانی گذاشته است»^{۱۱}.

در شهرستانها و روستاهای تابعه اصفهان هم کبوترخانه‌های

۱۰ - سفرنامه فرد ریچاردز - ترجمه مهین دخت صبا - ص ۷۳ و ۷۴ - سال ۱۳۴۳ .
۱۱ - همان کتاب ص ۷۴ .



یکی از کبوترخانه‌های اصفهان

دو ردیف آجر حدود آن مشخص شده است دیواره تقریباً مشبك
شطرنجی مشاهده میشود و تعداد منافذ از هر جای دیگر بیشتر است.
در ورودی کبوترخان در جهت شرق است و در بالای آن
بفاصله چند متر دریچه نسبتاً بزرگی برای ورود و خروج
کبوتران ایجاد شده است، هم‌اکنون با وجودیکه کبوترخانه
مزبور متروک است با اینحال تعدادی کبوتر وحشی و گنجشك
وجغد در آن سکنی دارند.

از باغبانی که در اطراف این برج مشغول کار بود سؤال
شد آیا از فضولات کبوترخانه استفاده میشود یا خیر؟ پاسخ
داد با وجودیکه بسبب ایجاد کارخانه کود شیمیائی در اصفهان
نیاز کشاورزان باین کودها کمتر شده معالوصف اگر فضله
کبوتران در کبوترخانه زیاد شود در آنرا میکشائیم و برای
تقویت زمین استفاده میکنیم، ضمناً وی میگفت که در این
کفترخانه تعدادی مار وجود دارد و علت فراوانی جغد هم در
آن بخاطر مار است.

چند کبوترخانه دیگر در شمال اصفهان و جاده همایونشهر
و جاده نجف آباد (در محل آتشگاه) و جاده خراسان وجود دارد
که درباره یکی از آنها مطالبی ذکر میکنیم:

در سه کیلومتری شمال اصفهان دو کبوترخانه بفاصله
تقریبی سیصد متر از یکدیگر قرار دارند یکی از این دو که در
نزدیکی جاده اسفالت (تهران - اصفهان) واقع شده بسیار زیبا
و جالب است، کبوترخانه مزبور دوطبقه و دارای تزیینات
آجری میباشد که قسمتی از آن ریخته و نابود شده است. از کشاورز
پیری که در کبوترخانه را بامید انعامی گشوده بود پرسیدم این
بنا کی ساخته شده؟ با لهجه غلیظ اصفهانی جواب داد از وقتی
که ما بچه بودیم این برج بود و هنوز هم هست هر موقع می‌آیند
عکسی میگیرند و میروند...

در درون کبوترخانه که از روشنائی کمی برخوردار است
از پائین بی‌الا شاید چندین هزار نشیمنگاه یا حجره برای کبوتران
از گل رس ایجاد شده و تعدادی کبوتر در آن مشاهده شد.

از چند کفترخانه‌ای که در گوشه و کنار اصفهان مورد بازدید
قرار گرفت اکثر آنها احتیاج بشعمیر داشتند زیرا شکافهای
عمیقی در برخی از آنها ایجاد شده بود.

در شهر اصفهان و اطراف آن بعلت کثرت ابنیه و آثار
تاریخی ممکن است برجهای کبوتران چندان مورد توجه و عنایت
مسئولان اداره حفاظت آثار باستانی قرار نگیرد ولی بعقیده
نگارنده حیث است که در تعمیر و نگهداری این چند کبوترخانه
که برخی از آنها از نظر معماری نیز قابل ملاحظه‌اند غفلت
و کوتاهی شود.

۱۲ - قشه قدیم.

۱۳ - سفرنامه حاجی پیرزاد ج ۲ - از لندن تا اصفهان بکوشش
حافظ فرمانفرمایان ص ۴۴۲.

متعددی وجود دارد که برخی از آنها در شرف نابودی است، نود
سال قبل در سفرنامه حاجی پیرزاده اشاراتی به کبوترخانه‌های
شهرضا^{۱۲} شده است:

«در اندرون شهر و بیرون قمشه قدیم بروج کبوتر بسیار
است که از برای فضله گرفتن ساخته‌اند»^{۱۳}.

نگارنده برای اطلاع از وضع کنونی کبوترخانه‌ها بتحقیق
در اطراف اصفهان پرداخت و از چند کبوترخانه دیدن کرد
و اطلاعاتی در این زمینه از طریق مشاهده و دقت نظر و نیز پرسش
از روستائیان بدست آورد که خلاصه‌ای از آن در اینجا ذکر
می‌شود:

فرد ریچاردز در حدود پنجاه سال قبل معتقد بود که
کفترخانه‌ها دیگر مورد استفاده نیست معهذا هم‌اکنون کلیه
کبوترخانه‌ها متروک نشده و کم‌وبیش از کودهای موجود در آن
که از فضولات کبوتران حاصل میشود استفاده مینمایند، در یکی
از کبوترخانه‌های اصفهان تعدادی کبوتر وحشی مشاهده شد که
در حجرات متعدد آن برای خود آشیانه ترتیب داده بودند،
چند کبوترخانه‌ای که باقی مانده هنوز در اطراف آن مزارع
و کشتزارها بچشم میخورد.

یکی از کبوترخانه‌های معروف اصفهان کبوترخانه هزار
جریب است که در جنوب این شهر و در پای کوه صفه واقع شده
و در میان اراضی مشجر و سرسبز و خرم دانشگاه اصفهان از دور
خودنمایی میکند. ارتفاع این برج در حدود ۷ الی ۸ متر و از
خشت ساخته شده و در دیواره‌های مدور آن بفواصل معین
سوراخهایی تعبیه شده است، در قسمت فوقانی برج که بوسیله

ریشه‌ها را بخریشال و حکم

مهدی پرتوی

«سَد سَکَنَدَر»

هرگاه بخواهند کسی را بمقاومت درمقابل دشمن یا حوادث تشویق کنند از جمله بالا استفاده کرده میگویند «مثل سد سکندر باش» یا باصطلاح دیگر «مانند سد سکندر پایداری کن».

اکنون ببینیم سکندر کیست و کدام سد بدید را بنا کرده که بصورت ضرب‌المثل درآمده است:

در توصیف منشاء تاریخی ضرب‌المثل «آب حیات» گفته شد که اسکندر مقدونی از ظلمات و کنار چشمه آب حیوان بدون اخذ نتیجه بروشنائی رسید و جانب باختر را در پیش گرفت. در این قسمت افسانه‌نویسان خیالپرداز معتقدند که اسکندر ذوالقرنین در بازگشت شهری سبز و آراسته رسید که در پای کوهی بلند واقع شده بود. بزرگان شهر بخدمت شتافتند و از خرابکاری قومی بنام یاجوج و ماجوج شکوه و زاری نمودند «قالوا یا ذالقرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض...»^۱ و برای توضیح بیشتر بعرض رسانیدند که این جانوران اندامی پرموی و دندانی چون گراز دارند، گوشه‌هایشان بقدری پهن است که در موقع استراحت یکی را بستر و دیگری را روپوش میکنند! در فصل بهار گروه گروه از کوهسار فرود می‌آیند و خواب و آسایش را بر ما تباہ می‌سازند.....

در این زمینه شاعر داستان‌سرای ایران نظامی در اسکندرنامه‌اش داد سخن داده چنین میگوید:

چو دیدند شاهی چنان چاره‌ساز
بچاره‌گری در گشادند باز
که شفقت برآی داور دستگیر
برین زیرستان فرمان‌پذیر

پسر این گریوه درین سنگ‌لاخ
یکی دشت بینی چودریا فراخ
گروهی در آن‌دشت یاجوج نام
چو ما آدمیزاده و دیوفام
چودیوان آهندل الماس‌چنگ
چو گرگان بدگوهر آشفته‌رنج
رسیده ز سر تا قدم مویشان
نبینی نشان از بروریشان
بچنگال و دندان همه چون کده
بخون ریختن چنگ و دندان زده
بگیرند هنگام تک، باد را
بناخن بستند پولاد را
همه در خرام و خورش ناسپاس
نبینی دریشان کس ایزدشناس
ندارند جز خواب و جز خورد کار
نمیرد یکی، تا نراید هزار
چو میرد ازیشان یکی، آن‌گروه
خورندش همانسان در آن‌دشت و کوه
ندم‌دار ماند در آن خاک شور
نه کس مرده‌ای نیز ببیند نه گور
بهر مدت آرند بر ما شتاب
کنند آشیانه‌های مارا خراب
ز ما گوسپندان بغارت برند
خورشهای ما هرچه باشند خورند
چو درما بکشتن ستیز آورند
بکوشند و بر ما گریز آورند
گریزیم ازیشان برین کوه سخت
بکردار پرنده‌گان بر درخت

ندارند پائی چنان آن گروه

که مارا در آرند از آن تیغ کوه

اسکندر چون شرح ماجرا شنید بی نهایت متأثر گردید و با گروهی از دانشمندان که در الترام بودند بگذرگاه یا جوج و مأجوج شتافت و محل تنگه بین دو کوه را که معبر اقوام وحشی بود از نزدیک واری کرد. آنگاه فرمان داد دو دیوار از دو پهلوی کوه بارتفاع پانصد ارش و پهنای یکصد ارش بنا کردند سپس سنگ و گچ و آهک و مس و روی و گوگرد و نفت و قیر را بوسیله حرارت آتش با یکدیگر درآمیختند و میان دو دیوار با این ماده مخلوط و مزوج بکلی پُر کردند و بدینوسیله سکنه جنوبی سد از تعرض و آسیب قوم یا جوج و مأجوج برای همیشه مصون ماندند.

بقول نظامی :

بدانگونه سدی ز پولاد بست

که تا رستخیزش نباشد شکست

چو طالع نمود آن بلنداختری

که شد ساخته سد اسکندری

«این بود داستان سد سکندر» که بصورت ضرب المثل درآمده و اتفاقاً در میان کلیه طبقات مردم مصطلح میباشد. اما همانطوریکه در پایان مقاله «آب حیات» شرح داده شد باید دانست که این داستان هم مخلوق دماغ خیالپرور افسانه نویسانی است که اسکندرا بغلط ذوالقرنین پنداشته هرچه راجع بذوالقرنین و یا جوج و مأجوج در قرآن کریم «سوره کهف» خوانده و ترجمه کرده اند از او دانسته همه را باو نسبت داده اند در صورتیکه اسکندر مقدونی در تمام مدت عمر کوتاه خود سدی که شهرت یابد بنا نکرد و با ملل مغلوبه هم مهربان و دادگر نبود. اسکندر از راه شام بایران حمله برد و تا پنجاب هند پیش راند. موقعیکه از پنجاب باز میگشت اجل مهلتش نداد و در شهر بابل درگذشت. چون در مقاله «آب حیات» ثابت شد که کوروش همان ذوالقرنین موصوف است پس جای شك و تردید باقی نمی ماند که بنیانگذار این سد عظیم که در تنگه داریال کوههای قفقاز بنا شده جز کوروش بزرگ کسی دیگر نمیتواند باشد زیرا در قرآن کریم برای بنای این سد دو صفت متمایز ذکر شد: یکی آنکه سد را بین دو دیوار طبیعی بلند برپای داشته اند «حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفتھون قولاً»^۱ یعنی تا جائی رسید که بین دو دیوار عظیم بود و در آنجا قومی یافت که زبان نمی فهمیدند. دیگر آنکه جزء مصالح آن بیش از حد آهن بکار رفته «اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین»^۲ یعنی آنقدر تخته های آهن بیاورید که با آن بتوان دو کوه را بهم برآورد. همین

دوصفت کاملاً مارا بمقصود رهبری میکند که فقط سلسله جبال قفقاز دارای این مشخصات میباشد و هم اکنون نیز بقایای دیوار آهنی در این نواحی هست که مسلماً باید همان سد کوروش باشد. اجمال قضیه آنکه کوروش در حمله سوم که بمنظور اصلاح اوضاع حدود ماد «شمال غرب ایران» صورت گرفته بدامن جنوبی سلسله جبال قفقاز و نزدیک رودی رسید که هنوز هم بنام رود گر یا رود کوروش موسوم است شك نیست در این حمله با اقوام کوهستانی این منطقه روبرو شده است که احتمال دارد همان قومی باشند که مورخین یونانی بنام «کوشی» خوانده و داریوش نیز در کتیبه خود به «کوشیاه» از آنان نام میبرد. همینها هستند که بکوروش از قوم یا جوج و مأجوج که یونانیان در آن زمان آنانرا بنام «سیت» نامیده اند شکایت برده اند و چون تمدنی نداشتند در قرآن به «لایکادون یفتھون قولاً» توصیف شده اند یعنی زبان نمی فهمیدند. اگر بنقشه جغرافیائی قفقاز نگاه کنیم ملاحظه میشود که در مشرق قفقاز دریای خزر راه عبور بشمال را سد میکند. در جنوب دریای سیاه مانع از عبور بطرف شمال است. در وسط نیز سلسله کوههای قفقاز مانند یک دیوار طبیعی راه بین جنوب و شمال را قطع میکند. فقط یک راه در تنگه میان این سلسله جبال وجود دارد که امروز بنام تنگه داریال میخوانند و در ناحیه ولادیقفقاز و تفلیس واقع شده است. قبائل شمال برای هجوم بنواحی جنوب هیچ راهی جز تنگه مزبور نداشتند و از همین تنگه هجوم برده بقتل و غارت میپرداختند. کوروش در این تنگه سدی آهنین بنا کرد بدینوسیله جلوی مهاجمین را گرفت. چنانچه بتاریخ مراجعه کنیم می بینیم که پس از کوروش دیگر صحبتی از هجوم و دستبرد از طریق تنگه مزبور دیده نمیشود و درواقع کوروش بدینوسیله دروازه آسیای غربی و نواحی شمالی را قفل نمود. اتفاقاً در کتب ارمنی که بیشتر مورد اعتنا است این سد را از زمان قدیم «بهاک کورائی» یعنی دربند کوروش و بعضاً «کابان کورائی» یعنی گذرگاه کوروش خوانده اند چه «کور» قسمتی از نام کوروش است بنابراین باجماع کلیه محققانیکه اخیراً بتحقیق پرداخته اند کاملاً مسلم گردید که بنیانگذار سد یا جوج و مأجوج که بغلط «سد سکندر» میخوانند کوروش بزرگ سرسلسله دودمان هخامنشی بوده است نه اسکندر مقدونی^۴.

۱ - سوره کهف آیه ۹۴

۲ و ۳ - سوره کهف آیات ۹۲ و ۹۵

۴ - چنانچه خوانندگان محترم بتحقیقات و اطلاعات بیشتری حاجت داشته باشند بکتاب ارزشمند «کوروش کبیر» تألیف ابوالکلام آزاد، ترجمه باستانی پاریزی مراجعه فرمایند.

حبیب‌الله فضائی، هنرمندی خوشنویس از اصفهان



حبیب‌الله فضائی

و بدین‌جهت در ضمن کار از کلاسهای دانشگاه اصفهان استفاده کردم و به‌دريافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی توفیق یافتیم. هنر خط نویسی در خانواده ما موروثی است، پدرم بهترین مشوق من در این هنر بود. او قطعات ارزنده‌ای از اساتید این فن در اختیار من می‌گذاشت و مرا وادار می‌کرد که از روی آنها تمرین کنم.

از کتیبه‌های منقوش در بناهای تاریخی اصفهان نیز بی‌بهره نبوده و استفاده می‌کردم و ضمناً در فرصتهای مناسب از اساتید این هنر چون استاد علی‌اکبر کاوه و استاد حسن زرین‌خط نیز بهره گرفتم.

از کارهای عمده و چشم‌گیر هنری که تاکنون انجام داده‌ام میتوانم از کتیبه‌های ضریح و درهای حرم مطهر عسکریین در سامره، ضریح مطهر حضرت ابوالفضل، درهای حرم حضرت اباعبدالله‌الحسین، درهای رواق و حرم کاظمین و کتیبه‌های بسیاری برای مساجد و تکایای اصفهان — اهواز — شیراز و دیگر نقاط ایران نام ببرم.

فرستی دست داد تا ساعتی با حبیب‌الله فضائی خوشنویس معروف اصفهان در محل کارش در یکی از خیابانهای انشعابی چهارباغ بصحبت بنشینم.

باتواضع و فروتنی خاص خود مرا پذیرفت. با اینکه او را از سالهای قبل می‌شناختم، حرکات صورت، لهجه شیرین اصفهانی و طرز بیان او بسیار برایم تازگی داشت عمامه سفید خود را با آرامی از سر برداشت و خیلی ساده و بی‌قید داستان زندگی خود را آغاز کرد:

«نام من حبیب‌الله و نام پدرم محمدابراهیم است در بهار سال ۱۳۰۱ در يك خانواده روحانی در سعیرم علیا از توابع شهرستان اصفهان چشم بجهان گشودم. سیزدهمین بهار زندگی‌م شروع میشد که شمع حیات پدرم خاموش شد و مرا با تعدادی برادر و خواهر صغیر تنها گذاشت. پس از تکمیل تحصیلات ابتدائی شوق تحصیل علوم دینی مرا با اصفهان کشانید و مدت ۸ سال در این شهر به تحصیل صرف و نحو پرداختم و آنگاه در مدارس جامعه تعلیمات ابتدائی مشغول تدریس ادبیات، علوم دینی و خط شدم. شوق تحصیل مرا آرام نمی‌گذاشت

از لایق خواجه دلوار غم تهنیت
 جان به تو لب که قلم باز آید
 شاد و خور و از تو چمن نام
 در شرم ماه شکر از سر و نه
 کردت بخوبی شایسته
 در سطر طوطی از ماه مهر از سر و نه
 در این خوش فضا بخیر است

«از سالها پیش که اقدام به تهیه و چاپ رسم الخطهای متعدد برای استفاده علاقمندان و دانش آموزان مدارس نمودم، فکر تهیه اطلس خط را نیز در سر داشتم و هنگامیکه روز شانزدهم مهرماه ۱۳۳۸ شاهنشاه آریامهر در تهران ضمن تشریف فرمائی به تالار نمایشگاه خط و مورد تفقد قرار دادن خطاطان دستورات مؤکدی نسبت به احیا و ترمیم این هنر ارزنده صادر فرمودند اوامر ملوکانه مرا بر آن داشت تا یادداشتهای پراکنده ای را که در طی سالها جمع آوری نموده بودم تکمیل نموده و بصورت کتاب جامعی حاوی تاریخچه خط و خط نویسی در آورم».

حبیب الله فضائی هم اکنون در اصفهان ضمن تعلیم هنر خط در دبیرستانهای اصفهان کلاسهای آزاد خوشنویسی فرهنگ و هنر اصفهان را نیز اداره می نماید.

از فضائی عقیده اش را راجع به هنر خوشنویسی و مقایسه آن با سابق سؤال کردم گفت:

«وزارت فرهنگ و هنر با تشکیل انجمن خوشنویسان ایران و تأسیس کلاسهای آزاد خوشنویسی در شهرستانها و از جمله اصفهان گامی تازه برای احیای این هنر قدیمی برداشته است که امیدوارم آتیهِ خوبی داشته باشیم و اما از نظر کیفیت بایستی عرض کنم متأسفانه چنانکه باید هنوز راه درازی در پیش است».

در مورد انگیزه تهیه و چاپ کتاب جامع «اطلس خط» که برای اولین مرتبه بمناسبت جشن دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران توسط انجمن آثار ملی ایران انتشار یافت فضائی میگوید:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الشَّرَفُ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُسْنِ الْأَعْمَالِ لَا بِحُسْنِ

الْأَقْوَالِ الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ يَا كُلُّ مَنْهُ الْبَرُّ

وَالْفَاجِرُ وَالْآخِرَةُ دَارُ حَقٍّ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ قَادِرٌ

إِسْتَبْغِ الْبَشِيرَ الْغَمْرَ عَنِ التَّطَبُّرِ

أَخْبَرَنِي هَذَا الْإِسْلَامِيُّ الشَّيْخُ أَبُو هَاشِمٍ

عَنِ الْفَسَّاسِ كَتَبَ رَجَبِي ١٣٩٠ هـ

صائب رواد کہ بیت الاحرام
 از فکرهای صبیحہ بیت
 تھی مغرآن شود شورید از هر حرف
 بخشش اور و کمر می پیا
 کتبہ حبیبیہ رضا خان ۱۲۵

پیش قدمی اور
تجربہ کاروں کی

فیلم ها و کاغذ های عکاسی چگونه ساخته میشود؟

امولسیون های حساس

هادی شفائیه

امولسیون را دراستوانه‌ای بزرگی که کف آن از نقره ساخته شده و مانند دوش حمام و سر آب‌پاش سوراخ سوراخ است میریزند و آنرا فشار میدهند تا از سوراخها به شکل دانه‌هایی خارج گردد. این دانه‌ها به‌دوفور شستشو داده میشود و سپس برای چکیدن آب به انتظار میماند. طی این عملیات، مواد حذف شدنی در آب حل شده املاح نقره‌ای غیرقابل حل (برمور، یدور، کلرور) در امولسیون باقی میماند.

آنگاه نوبت ماتوراسیون دوم میرسد. دوباره امولسیون را ذوب میکنند و آنرا در حرارت معین مدتی نگهدارند تا حساسیت^{۱۰} و گراداسیون^{۱۱} لازم را کسب کند.

بالاخره مواد دیگری به آن میافزایند تا از فاسد شدن و گندیدن جلوگیری شود، ریزش^{۱۲} آن بر روی فیلم سهل‌تر گردد، بعضی خواص بدان بدهد و یا آنها را تعدیل کند.

پیش از اینکه امولسیون حاضر را روی فیلم‌های سلولوئید یا کاغذها بکشند لازم است فیلم یا کاغذ با انجام عملیات متعدد حاضر و آماده گردد.

بدین منظور روی سلولوئید يك لایه ژلاتین، که بطرز خاصی تهیه شده، کشیده میشود تا امولسیون به خوبی روی آن انطباق یابد. کاغذها با يك و یا چند لایه سولفات باریت^{۱۳}

اگر مقداری برمور پتاسیم^۱ و یدور پتاسیم^۲ را در محلولی از ژلاتین حل کرده و در حالیکه آنرا به شدت و بدون توقف بهم میزنند با فشار و قدرت عمل نیترات نقره^۳ بدان داخل کنند خمیری به دست میآید که نسبت به نور حساسیت دارد و در حقیقت همان لایه‌ی حساس^۴ است که روی فیلم‌ها کشیده میشود و به وسیله‌ی آن عکسبرداری امکان‌پذیر میگردد. در طی این عملیات، نقره‌ی نیترات نقره با برمور و یدور پتاسیم ترکیب شده، برمور نقره^۵ و یدور نقره^۶ ایجاد میشود.

این املاح متبلور^۷ نقره در محلول ژلاتین قابل حل نبوده و در آنجا به حال تعلیق^۸، مانند قطعات بسیار ریز کره و پنیر در داخل شیر، باقی میماند. در نتیجه‌ی بهم زدن شدید، املاح معلق بطور یکنواخت در این خمیر تقسیم میگردد.

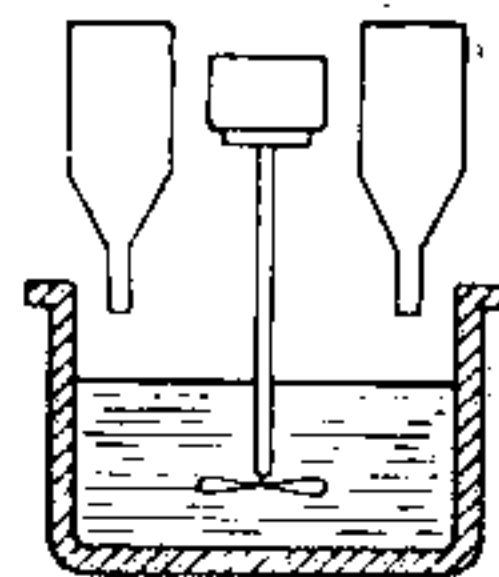
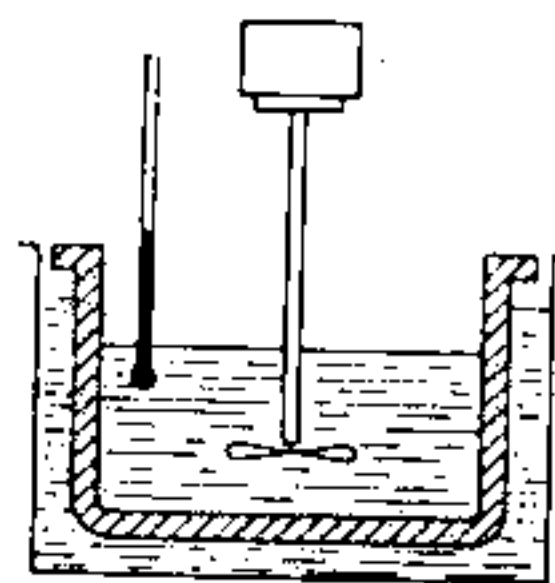
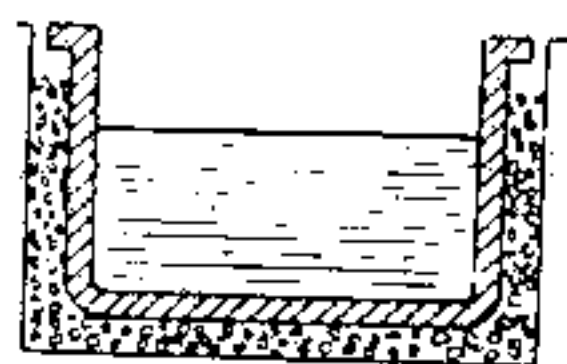
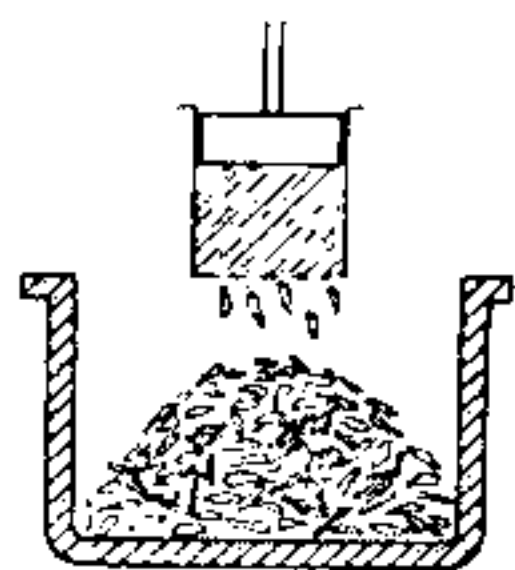
میزان حساسیت بلورهای ملح نقره نسبت به نور بستگی دارد: با حرارت محلول‌ها، جنس و غلظت ژلاتین، درجه^۹ تکامل^۹، طبیعت و مقدار املاح حل شده.

تکامل چیزی نیست جز گرم کردن امولسیون در مدت معین، تا آنجا که خواص فتوگرافیک دلخواه را به دست آورد. این عمل با افزودن مقداری آمونیاک به نیترات نقره سهل‌تر انجام میگردد (طریقه‌ی Gantois Van Monckhoven که از طرف کشف شده است). در نتیجه ماتوراسیون، امولسیون‌ها حساسیت بیشتری کسب میکنند.

بلافاصله بعد از ماتوراسیون، امولسیون را میگذارند تا سفت گردد و برای این منظور آنرا چند ساعت در میان یخ قرار میدهند.

امولسیون‌هایی که بدین ترتیب به دست آمده خالص نیست و در آن نیترات پتاس و سایر باقی‌مانده‌های فعل و انفعالات شیمیایی وجود دارد که باید به وسیله‌ی شستشو حذف گردد. از اینرو ابتدا آنرا به وسیله‌ی پرس مخصوص به قطعات کوچک تقسیم میکنند. طریقه‌های مختلفی برای اینکار متداول است که یکی از آنها به شرح زیر است:

- 1) Bromure de potasse.
- 2) Iodure de potasse.
- 3) Nitrate d'argent.
- 4) Emulsion sensible photographique.
- 5) Bromure d'argent.
- 6) Iodure d'argent.
- 7) Cristallisé.
- 8) Suspension.
- 9) Maturation.
- 10) Sensibilité.
- 11) Gradation.
- 12) Coulage
- 13) Sulfate de baryte.

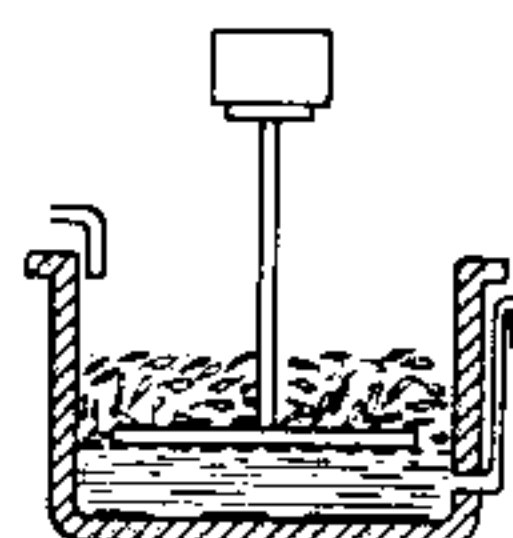
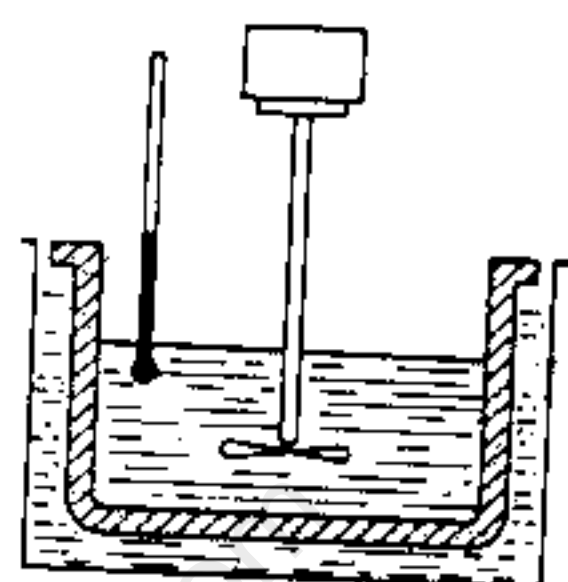
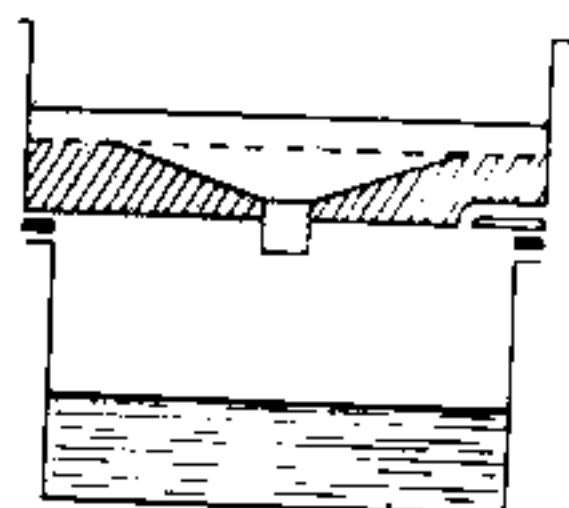
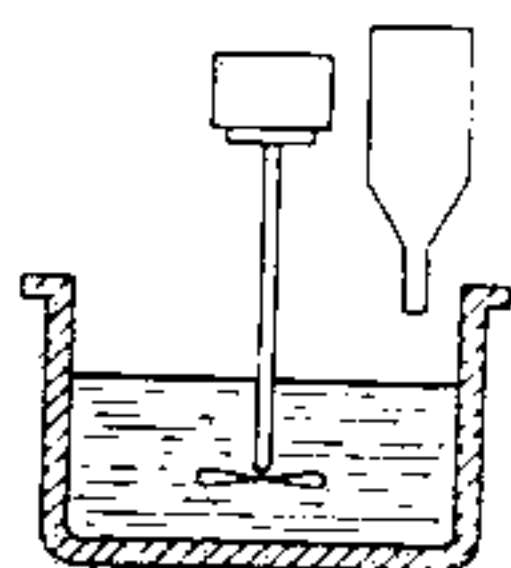


A - بریدن

B - کامل

C - قرار دادن درج

D - قطعه قطعه کردن



E - شستن

F - درج کردن

G - ماند کردن

H - تطبیق

است. بدین معنی که تأثیرات نورانی ضعیفتر، در زمانهای کوتاهتر، برای ایجاد تصویر در آنها کفایت میکند. بنابراین، تحت شرایط مساوی، لازم است چنین موادی نسبت به انواع دیگر کمتر در معرض نور قرار گیرد. بدین ترتیب، لزوم شناسایی دقیق درجی حساسیت امولسیونهای مورد استفاده، برای تنظیم صحیح درجات دیافراگم و سرعت به خوبی معلوم می گردد.

تدوین میزان و مقیاس دقیق حساسیت، به حدی که در نظر اول آسان مینماید نیست. زیرا حساسیت به عوامل متعددی بستگی دارد که امکان تفکیک آنها نیست و از اینرو، موضوع درخور تعبیر و تفسیرهای مختلف است و سیستمهای گوناگونی که برای تعیین حساسیتها و اختلافات آنها ترتیب یافته از همین جا سرچشمه میگیرد.

علمی که خواص مختلف امولسیونها را مطالعه و طبقه‌بندی

آغشته میشود. نقش این ماده تنها انعکاس کامل امولسیون با کاغذ نبوده ضمناً از نفوذ امولسیون در کاغذ نیز جلوگیری میکند و درخشش و رنگ مخصوص بدان می‌بخشد.

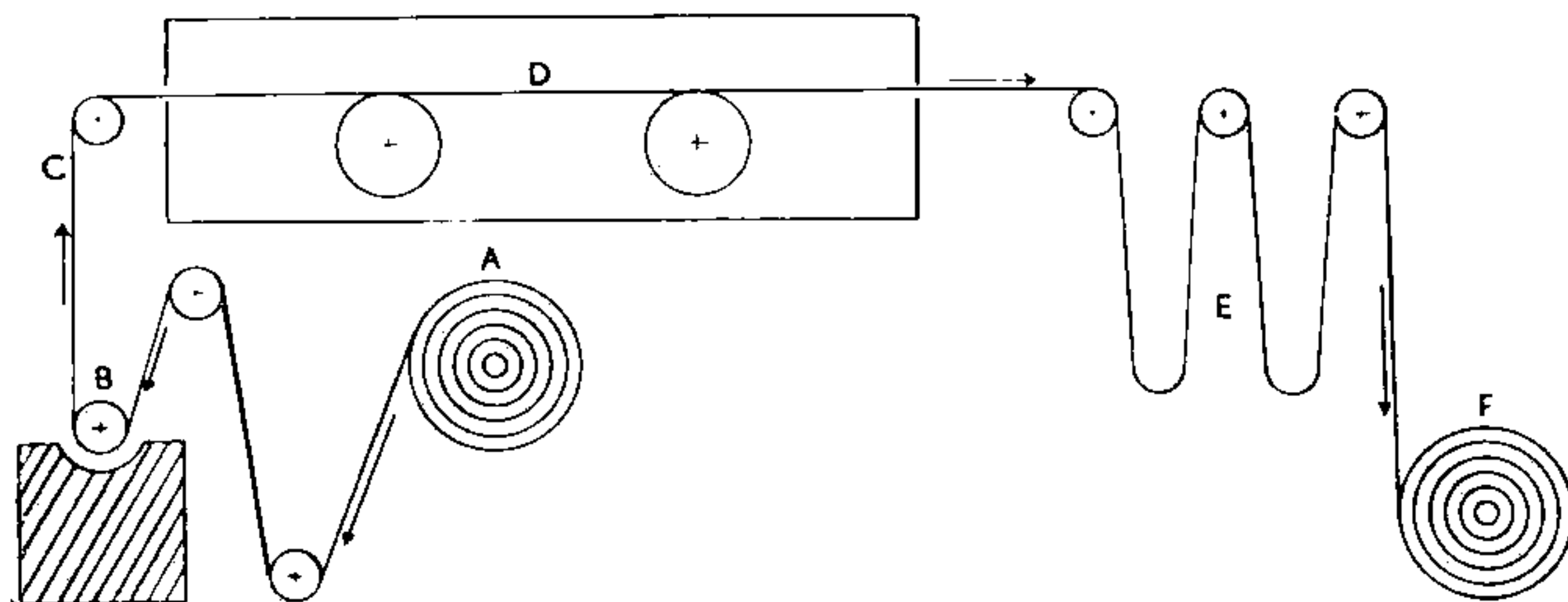
حساسیت و کنتراست

املاح نقره‌ای موجود در امولسیون نسبت به نور حساسند. یعنی اگر در برابر نور قرار گیرند متحمل تغییر و تبدیلی میگردند. چگونگی این تغییر و تبدیل به خوبی شناخته نشده است. آنچه معلوم گردیده عبارتست از اینکه هر دانه‌ای نقره‌ای متأثر از نور (اجتماع کریستالهای املاح نقره)، یک لکه‌ی سیاه میکرومتری عرضه میکند که جرم نور^{۱۴} نامیده میشود، مجموعه‌ی دانه‌های شامل چنین جرمی تصویر نامرئی^{۱۵} را به وجود می‌آورد که در موقع ظهور، این دانه‌های جرم‌دار سیاه میشود و تصویر مرئی ایجاد میگردد.

بعضی از امولسیونها حساس‌تر از امولسیونهای دیگر

14) Germe de lumière.

15) Image latente.



۱ - ریزش امولسیون روی سلولئید یا کاغذ

سلولئید یا کاغذ آماده از حلقه (A) به سیلندر (B) منتقل و در آنجا امولسیون حساس به رویش کشیده میشود. سلولئید یا کاغذ امولسیوندار (C) به محفظه سردکننده (D) میگذرد که در آنجا امولسیون گرم، سرد و سفت میگردد و سپس در خارج این محفظه آویزان میشود (E) تا بعد کافی خشک گردد و بالاخره به حلقه (F) میپیچد که از آنجا برای بریدن به قطعات مختلف انتقال یابد.

به حدی پوشیده شده که درست نصف نور رسیده را از خود عبور میدهد، سومی از یک لایه‌ی دوبل پوشیده شده و همینطور تا آخر... پس، سومین درجه $\frac{1}{4}$ نور را میگذراند، چهارمی $\frac{1}{8}$ و الخ...

حالا اگر یک امولسیون عکاسی را زیر این معیار گذاشته و نوری به آن دهیم، پس از ظهور، نگاتیف آن به دست خواهد آمد (شکل ۳ قسمت B).

در این شکل مستطیل‌هایی دیده میشود که از سفید، پله‌پله خاکستری تیره‌تر شده تا بالاخره به سیاهی کامل رسیده. این سیاه شدن قابل اندازه‌گیری است.

روی محور OX ارزش‌های ثابت شدت‌های نور، که با پله‌های معیار مطابقت دارد، منتقل میگردد و روی محور OY ارزش‌های میزان سیاه شدن اندازه‌گیری‌شده‌ی پله‌های کپی معیار نقل میشود. از این نقطه‌ها خطوطی موازی محور OX رسم میگردد. با ترسیم خطوط عمودی بر روی محور OX، که از وسط پله‌های متوالی معیار بالا میرود، یک سری نقطه‌های تقاطع به دست می‌آید که با اتصال این نقطه‌ها به یکدیگر، منحنی «سیاه شدن» امولسیون مورد آزمایش ایجاد میگردد.

به طوری که مشاهده میشود این منحنی تشکیل‌یافته از یک

برای اندازه‌گیری آنها جستجو میکند سانسیتومتری^{۱۶} نامیده می‌شود.

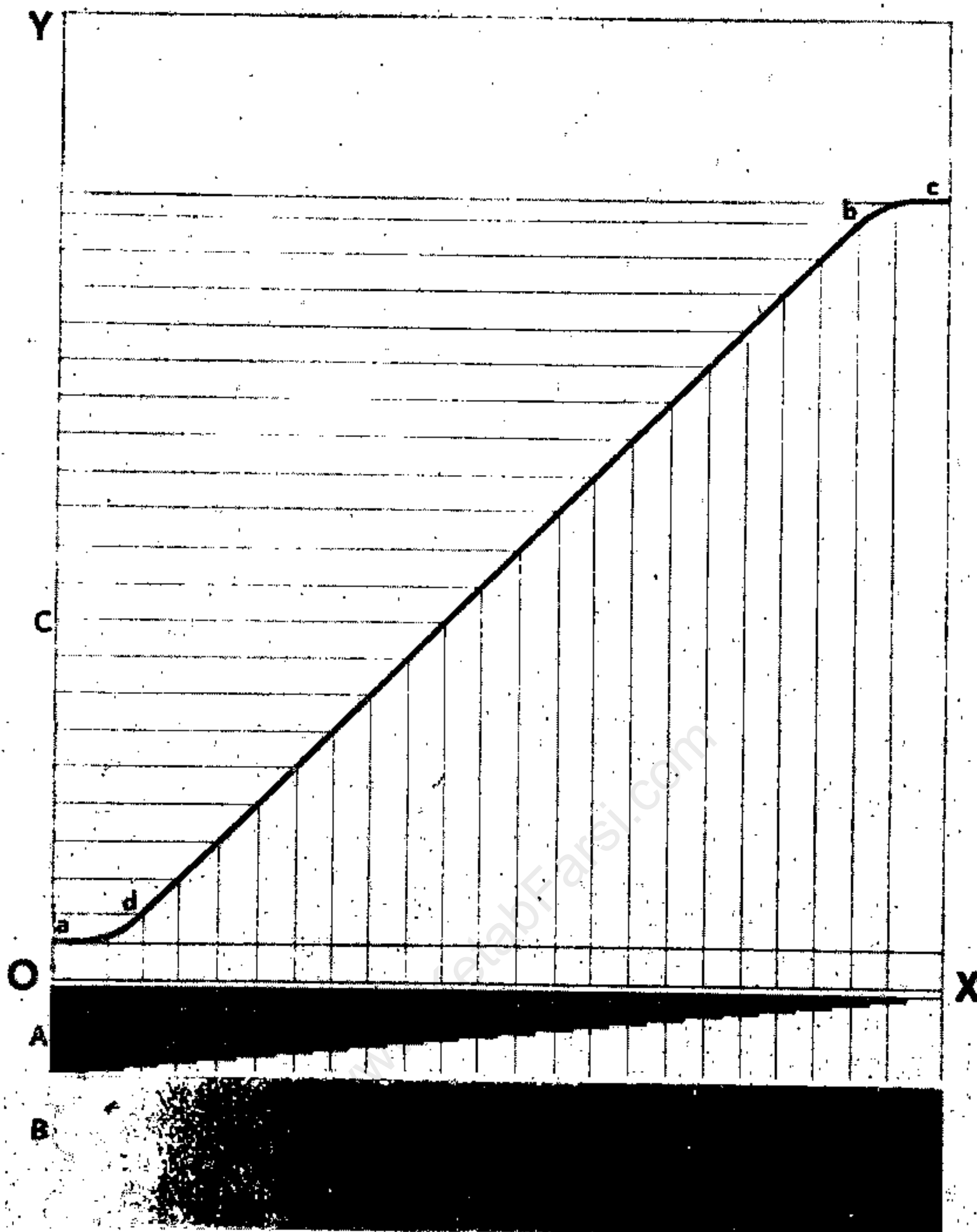
سانسیتومتری، به وسیله‌ی یک منحنی، که آنرا منحنی سیاه شدن مینامند، چگونگی سیاه شدن یک امولسیون را در برابر تأثیرات مختلف نور نشان میدهد.

میدانیم که در موقع گرفتن یک عکس، در زمانی یکسان، نقاط مختلف یک امولسیون تحت تأثیر نورهایی با شدت کم و بیش قرار میگیرند که از نواحی تیره و روشن موضوع بدان میرسد. پس از ظهور، هر یک از این آثار نور، روی لایه‌ی حساس با مقداری سیاهی تظاهر میکند که با شدت وضع نور نسبت معینی دارد. منحنی مزبور بطور شماتیک نشان میدهد که چگونه به نسبت کمیت نور، «سیاه شدن» به تدریج شدت می‌یابد. بدین ترتیب، شخص مطلع با یک نگاه میتواند به خواص اساسی یک امولسیون پی ببرد.

این منحنی چگونه ترتیب می‌یابد؟

اگر یک شیشه‌ی دراز را به مستطیل‌های کوچک تقسیم کرده و از راست به چپ آنها را با لایه‌ی ازرنگ مخصوص به تدریج پررنگ‌تر و تیره‌تر سازیم یک «معیار» به دست خواهد آمد (شکل ۳ قسمت A مقطع عرضی شیشه).

مستطیل اول کاملاً بیرنگ است و دومی از یک لایه رنگ



گاما γ GAMMA

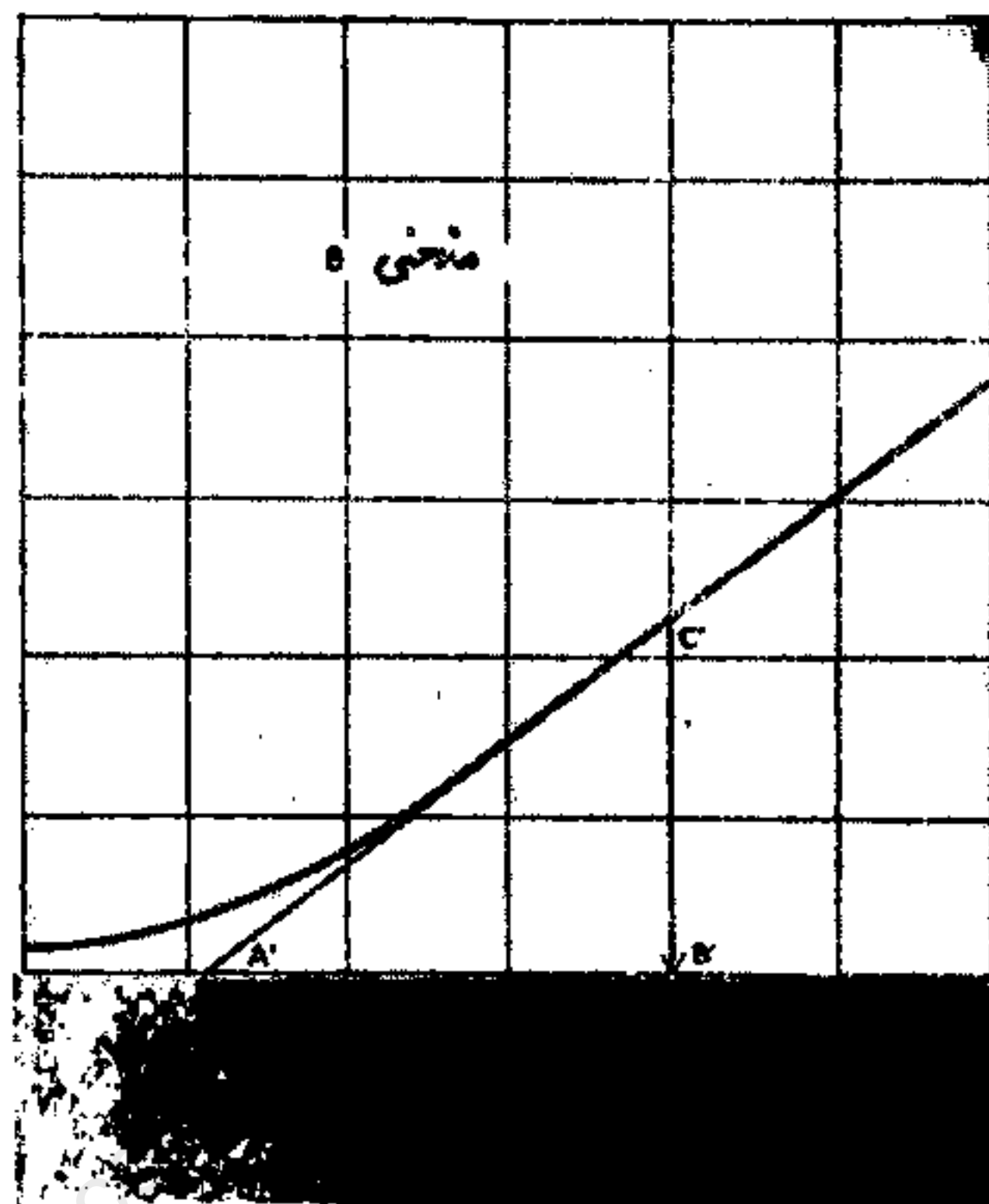
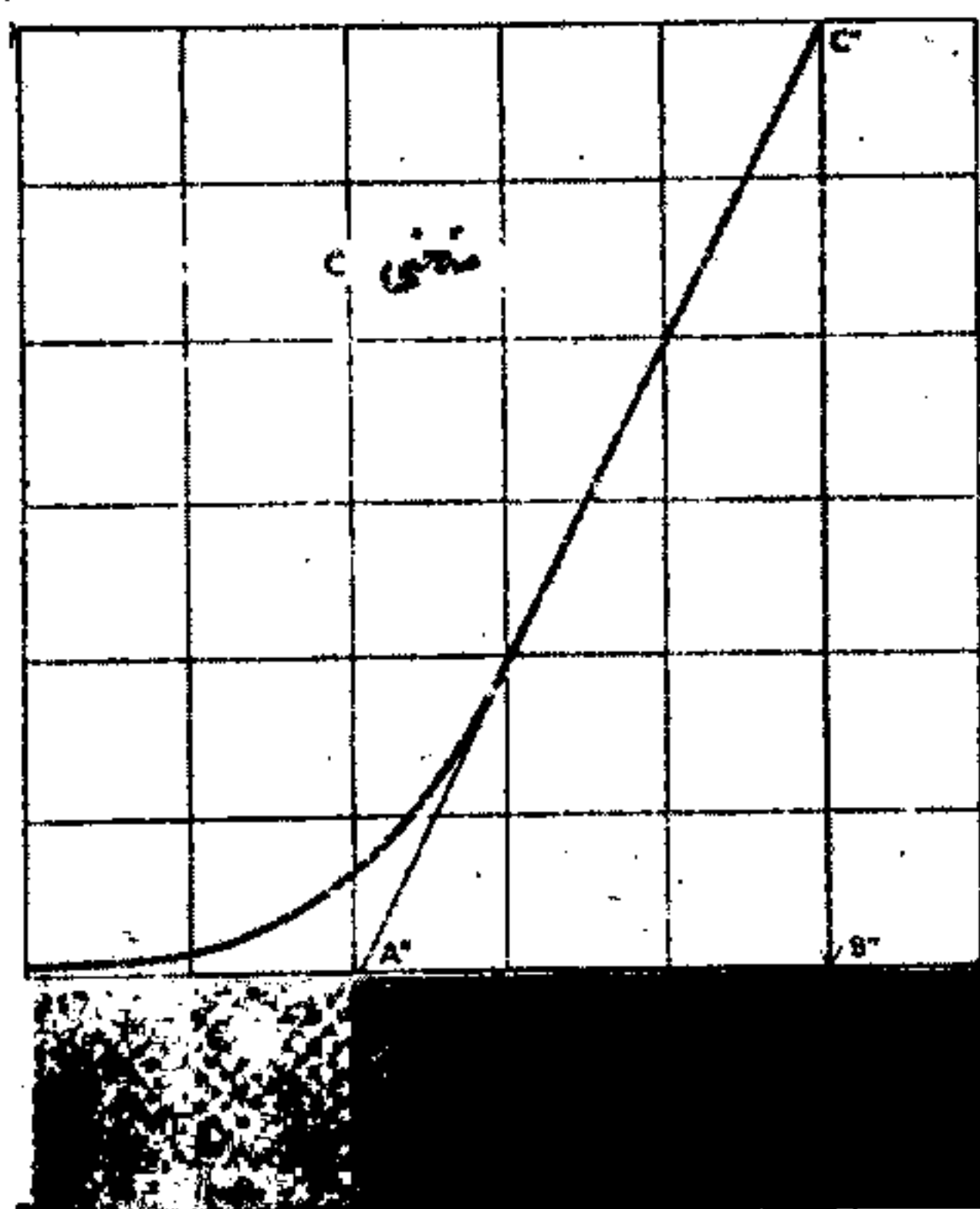
اگر منحنی‌های شکل‌های ۴ - ۵ - ۶ را با هم مقایسه کنیم مشاهده می‌شود که طرز صعود آنها یکسان نیست، یعنی که در برابر افزایش مساوی شدت نور «سیاه شدن» آنها به همان میزان شدت نمی‌یابد.

قسمت مستقیم به منحنی را تا حد محور افقی امتداد می‌دهیم و به این ترتیب سه نقطه‌ای $(A'' - A' - A)$ به دست

- 17) Solarisation.
- 18) Sous - exposition.
- 19) Sur - exposition.

قسمت خط مستقیم (یا تقریباً مستقیم) db و دو انحنای bc ، ad در قسمت مستقیم (db) به نسبت افزایش نور، «سیاه شدن» نیز بیشتر می‌شود. در ناحیه‌ی ad افزایش سیاهی کمتر از قسمت db است؛ در ناحیه‌ی bc «سیاه شدن» به تدریج کاهش می‌یابد تا آنجا که منحنی تغییر جهت می‌دهد و بالاخره تشدید نور حتی باعث تقلیل سیاهی می‌شود. این حادثه را سولاریزاسیون^{۱۷} می‌گویند.

قسمت مستقیم db ناحیه‌ی نور صحیح است، ad یا پایه‌ی منحنی به کم‌نوری^{۱۸} و bc یا شانه‌ی منحنی به پر نوری^{۱۹} مربوط می‌باشد.



می‌آید. بر روی هر یک از این محورهای افقی یک خط عمود چنان رسم می‌کنیم که منحنی را در نقطه‌یی از قسمت مستقیم آن قطع کند؛ بدینگونه سه خط عمود $CB - C'B' - C''B''$ ایجاد می‌شود.

نسبت $\frac{CB}{AB}$ را گامای منحنی A

نسبت $\frac{C'B'}{A'B'}$ را گامای منحنی B

نسبت $\frac{C''B''}{A''B''}$ را گامای منحنی C می‌گویند.

گاما ۲ فاکتور کنتراست امولسیون نیز نامیده می‌شود. کنتراست یک امولسیون وقتی نرمال^{۲۰} تلقی می‌شود که

گامای آن در حدود (0,8 - 1,0) باشد: $\frac{CB}{AB} = 1$

در امولسیون‌های سافت^{۲۱} یا ملایم گاما پایین‌تر از

0,8 است:

$$\frac{C'B'}{A'B'} < 0,8$$

در امولسیون‌های هارد^{۲۲} یا قوی گاما بالاتر از 1,0

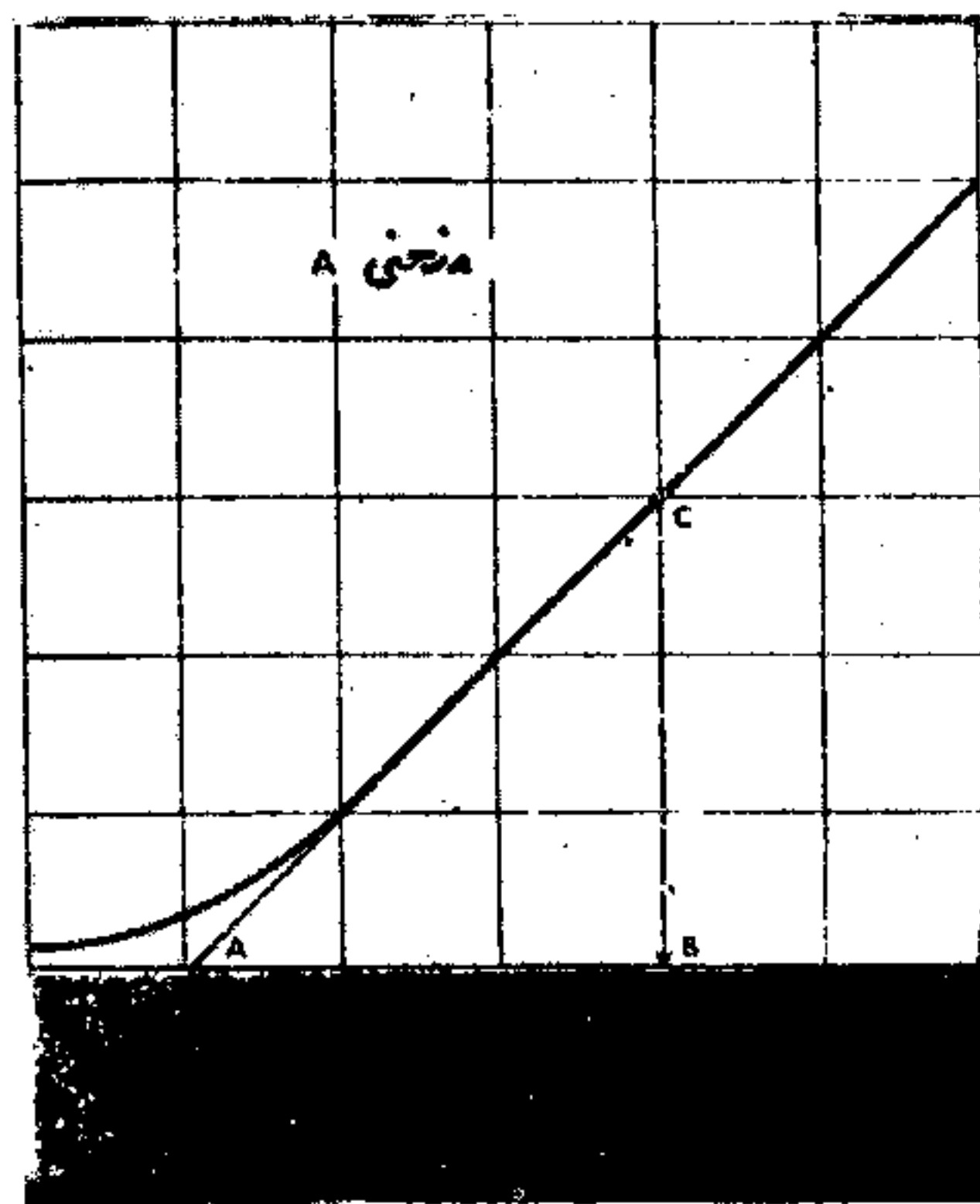
است:

$$\frac{C''B''}{A''B''} > 0,1$$

20) Normal.

21) Soft.

22) Hard.



صدوسی انداز فارسی در موسیقی

محمدتقی دانش‌پژوه

فاضل محترم آقای کرامت رعناحسینی در ص ۵۰ و ۵۱ شماره ۱۱۰ این مجله دربارهٔ مقالات این جانب «صدوسی و انداز فارسی در موسیقی» چند نکته‌ای ایراد کرده‌اند که برای من بسیار سودمند بوده است و از ایشان بسیار سپاسگزارم و بسیار خوشوقتیم که فضلاء ایرانی دنبال این قبیل کارها می‌روند و این مسائل را روشن‌تر می‌سازند. اینک در دنبال گفتار ایشان عرض می‌کنم:

۱- خیام را يك رساله بیشتر در موسیقی نیست و آنهم به عربی است. در خیامی نامه هم از همین نسخه بهره برده شده است.

۲- شکرالله بن احمد شیروانی آماسیوی، گویا همان بهجة الروح را به ترکی ترجمه کرده و آن در مجله شهبال چاپ شده است گویا او این رساله را از صفی‌الدین ارموی پنداشته و رساله‌الایقاع نامیده است. نوشته‌اند که این مجله در مدرسه

موسیقی هست، من آنجا رفتم و آن را نیافتم.

۳- رساله اخوان‌الصفاء گویا یکبار در سده ششم بنام مجمل‌الحکمة بفارسی درآمده و همان را کسی با تغییراتی بنام «تیمور مرد خراسان» کرده است همانکه در بمبئی گویا دوبار چاپ شده است (دبی‌اچ یو اقیات‌العلوم).

۴- چنانکه استاد اجل جناب همائی در تلفون به من فرموده‌اند نسخه خلاصه‌الافکار در کتابخانه ثقة‌الاسلام در تبریز است.

۵- نسخه موسیقی شادروان بدیع‌الزمان فروزانفر همان رساله موسیقی امیرخان کوکبی گرجی مطرب شاه سلطان‌حسین صفوی است که من دو نسخه از آن را شناسانده‌ام. این نسخه اصل است و شاهانه و شایسته است که به چاپ برسد.

از خداوند توفیق بیشتر آقای کرامت رعناحسینی را می‌خواهم.



خوانندگان و ما

شمشیر و سپر شاه عباس - خواننده عزیز آقای عبدالله عقیلی درباره مقاله‌ای که زیر عنوان «آثار ایران در موزه‌های هند» در شماره صد و دهم این مجله درج شده درباره شمشیر و سپر شاه عباس که در جزء آثار مذکور آمده است مینویسد :

در میان شاهان صفوی سه نفر بنام «عباس» وجود داشته‌اند :

۱ - شاه عباس بزرگ که از ذی‌الحجه سال ۹۹۵ تا ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۰۳۸ هجری قمری که در اشرف مازندران درگذشت سلطنت کرده است (۱۶۲۹ تا ۱۵۸۷ میلادی) .

این پادشاه برای سجع سکه‌ها و مهرها و فرامین خود عبارات خاضعانه مانند «بندۀ شاه ولایت عباس» و «کلب‌آستان علی عباس» و یا عناوین سلطنتی از قبیل «السلطان العادل ابوالمظفر بهادرخان شاه عباس الصفوی الموسوی» و نظایر آنرا با کم و بیش اختلاف بکار برده است .

۲ - شاه عباس دوم پسر شاه صفی و نبیره شاه عباس بزرگ که از ۱۶ ماه صفر ۱۰۵۲ تا ۲۶ ربیع‌الاول ۱۰۷۷ هجری قمری سلطنت کرده و در این تاریخ اخیر در قریه خسروآباد دامغان درگذشته است (۱۶۶۶ - ۱۶۴۲ م) .

این پادشاه نیز از دو سجع «بندۀ شاه ولایت عباس» و «کلب علی عباس ثانی» استفاده کرده و در سکه‌های او این بیت دیده میشود :

« بگیتی سکه صاحبقرانی زد از توفیق حق عباس ثانی »

۳ - شاه عباس سوم پسر شاه طهماسب دوم که پس از خلع پدرش در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۱۴۴ نادرشاه او را بسلطنت معرفی کرد و پیش از ۲۴ شوال ۱۱۴۸ که تاریخ جلوس نادرشاه است از سلطنت ایران برکنار شد (۱۷۳۶ - ۱۷۳۱ م) .

بر سکه‌های این شاه بیت زیر دیده میشود :

« سکه بر زر زد بتوفیق الهی در جهان ظل حق عباس ثالث ثانی صاحبقران »

اینک برگردیم بمطالعی که در مقاله مزبور راجع به شمشیر و سپر شاه عباس نوشته شده :

در صفحه ۳۸ از سطر ۸ به بعد چنین نوشته‌اند : « . . . در داخل يك سطح محدود شلجمی عبارت : بندۀ شاه ولایت عباس و در زیر آن در يك سطح کوچکتر عبارت عمل اسدالله ۱۱۹۷ نوشته شده است . » و بطوریکه ملاحظه میفرمائید این تاریخ با دوران هیچیک از سلاطین ایران که عباس نام داشته‌اند منطبق نیست .

درباره سپر نیز چند مطلب قابل توجه وجود دارد :

اول عنوان «شاه عباس بندۀ علی» که از طرف هیچیک از شاه عباس‌های صفوی هرگز بکار نرفته و دوم مطالب مجعول حاشیۀ سپر که در آن علاوه بر نام پیغمبر اکرم و دوازده امام اسامی ابوبکر و عمر و عثمان نیز بقول نویسنده با احترام کامل ذکر شده . در صورتیکه میدانیم

اساس سلطنت صفویه بر تشیع بنا شده و در زمان سلاطین همین سلسله بود که «تبری» یعنی نیزاری جستن از خلفای ثلاثه رواج یافت (باستثناء دوران کوتاه پادشاهی اسمعیل دوم که اعتقاد راسخی به تشیع نداشت).

با این حال چگونه ممکن است که یکی از پادشاهان این سلسله اسامی خلفای ثلاثه را بر شمشیر خود نقر کند؟

يك نکته دیگر نیز هست که بگمان من اساساً عباراتی که در حاشیه این سپر بکار رفته عبارات شیعی نیست زیرا تا آنجا که در عکس پیداست نوشته شده «اللهم صلی علی محمد المصطفی و علی الولی و حسن الرضا . . . الخ» در صورتیکه يك شیعی این عبارت را چنین مینوشت «اللهم صلی علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهرا و حسن المجتبی . . . الخ».

و در نتیجه مجموعاً چنین استنباط میشود که این شمشیر و سپر مجعول ساخته دست هنرمندانی غیر شیعی و نا آشنا با تاریخ ایرانست و احتمالاً در همان اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی که انگلیسها جهت جمع آوری این قبیل اشیاء برای موزه ها و کلکسیونهای خود تلاش میکردند وسیله افراد فرصت طلب جعل شده است.

بنابراین نسبت بسایر آثار این مجموعه و همچنین قطعات زره و شمشیر و تبرزین و گرز و سپر و غیره که از پادشاهان صفوی و زند و قاجار در مجموعه والاس 'The Collection of Wallas' موجود است و از ۴ سال قبل در منچستر گاردنر لندن و ظاهراً در کاخی که متعلق به همین والاس بوده است بمعرض تماشا گذاشته شده، بدون مطالعه و استقصای کامل اظهاری نمیتوان کرد.

تیمچه اتابکی - خواننده گرامی آقای جلال الهامی با اشاره به مطالبی که درباره تیمچه اتابکی (قم) در این مجله چاپ شده است عکس هایی از بنای مذکور فرستاده اند که متأسفانه بعلل فنی قابل چاپ نمیشد. چنانکه آقای الهامی عکس های واضحتری ارسال فرمایند موجب تشکر خواهد بود.

نمونه خطوط - خواننده هنردوست آقای فضائی درباره خطوط چاپ شده در قسمت خوانندگان و ما تذکراتی داده اند که در پاسخ باید باستحضار برسانیم که چاپ نمونه هایی از کارهای هنری خوانندگان عزیز از قبیل خط، عکس و مانند آن بیشتر بمنظور قدردانیه از هنردوستی آنان است و بالطبع نمونه های چاپ شده لزوماً استادانه نیست.

نشانی - خواننده عزیز آقای حمدالله سبحانی نامه محبت آمیزی ارسال داشته اند که چون نشانی ایشان را دربر نداشت پاسخ بدان میسر نگردید.

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند:

ژ کفر	خانه آفتاب
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن
کتابفروشی ابن سینا	خانه کتاب
میدان ۲۵ شهر بور	خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه
کتابخانه چهر	کتابفروشی سخن
روبروی دانشگاه	خیابان نادری
کتابخانه سنائی (شماره ۱)	کتابفروشی دهخدا
خیابان شاه آباد	روبروی دانشگاه
کتابخانه سنائی (شماره ۲)	کتابفروشی طه‌وری
خیابان آذر روبروی دادگستری	روبروی دانشگاه
دفتر مجله هنر و مردم	
خیابان ایرانشهر شمالی شماره ۳۰۰	

www.KetabFarsi.com